



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری

عنوان پایان نامه

تفسیر روایی سوره سبأ بر پایه روایات اهل بیت (علیهم السلام)

استاد راهنما

دکتر محمدرضا ستوده نیا

استاد مشاور

جناب آقای علی بنایان

دانشجو

لیلا توکلی نایینی

اسفند ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث

و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم – شعبه اصفهان می‌باشد.»

تقدیم به:

مولای مہربان و غریبان امام زمان (عجل اللہ تعالیٰ فی فرجہ الشریف)، امیدوارم کہ با وجود ہمہی نواقص و اشکالات، پذیرا باشند.

## تشکر:

ابتدا خداوند را شکرگذارم که توفیق تدوین این پایان نامه را به من ارزانی داشت، همچنین تقدیر و تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر ستوده نیا و جناب آقای بنائیان و کادر هماهنگی امور پایان نامه‌ها که با راهنمایی‌هایشان در انجام این تحقیق مرا یاری نمودند. و در پایان از خانواده‌ی عزیزم خصوصاً همسر گرامیم که از ابتدا تا پایان، مرا یاری نمودند و شرایط را برای من هموار کردند که با وجود همه‌ی مشکلات در طی این مسیر، بتوانم این تحقیق را به سرانجام برسانم، تقدیر و تشکر می‌کنم.

## چکیده

موضوع این پژوهش تفسیر روایی اهل بیت (علیهم السلام) در سوره سبأ است. هدف از آن ارائه تفسیری مبتنی بر روایات از این سوره و اهمیت بخشی به نقشی که روایات در فهم و تفسیر قرآن می‌توانند ایفا نمایند و نیز نیل به منظور آیات از طریق روایات معصومان (علیهم السلام)، و در ادامه فهم پیام‌های مورد تأکید در روایات تفسیری این سوره می‌باشد. تحقیق مزبور دارای دو دامنه‌ی قرآنی و روایی است که دامنه‌ی قرآنی آن طایفه‌های آیات در تفسیرالمیزان، با انتخاب سوره سبأ می‌باشد و دامنه‌ی روایی آن مجموعه‌ی روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) از تفاسیر مأثور قمی، الصافی، البرهان، نورالثقلین و روایات تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در الدر المنثور است. روش پژوهش در این تحقیق کتابخانه‌ای است. کلیه مطالب در سه فصل تنظیم شده است. فصل اول کلیات و مفاهیم تحقیق است. فصل دوم مشتمل بر سه قسمت است که عبارتند از مفاد ظاهری آیات، مفاد روایات تفسیری ذیل آیات و در انتها مقایسه مفاد ظاهری و مفاد روایی. با عنایت به ۲۶۶ روایت بررسی شده ذیل آیات این سوره، ۶۴ روایت آن مربوط به روایات تفسیری می‌باشد که در بعضی موارد با آیات هم مفهوم است و در برخی موارد روایت در مفهوم آیه گسترده‌گی ایجاد کرده و یا نسبت به آیه تضییق شده است.

موضوعاتی از قبیل علم خداوند به موجودات، گوشه‌هایی از زندگی حضرت داود و سلیمان (علیهم السلام)، شفاعت و رسالت رسول اکرم، اجر انفاق و احوال انسان در حال مرگ از موضوعات برجسته این فصل است. در فصل دیگر پایان‌نامه که به بحث گونه‌شناسی پرداخته شده است، ۴۴ روایت مورد بررسی قرار گرفته که اکثر آن مربوط به گونه‌ی ذکر مصداق است. در پایان به پیام‌های مورد تأکید آیات و روایات پرداخته شده است که در سه آموزه‌ی اعتقادی، تربیتی و مدیریتی تنظیم شده است. نسبت حجمی آموزه‌های اعتقادی و تربیتی تقریباً مساوی است و آموزه مدیریتی در جایگاه پایین تر قرار دارد. شاید بتوان از آن به این نتیجه دست یافت که برای بیان موضوعات اعتقادی باید از اهرم موضوعات تربیتی وارد شد.

نتایجی که از این تحقیق حاصل شد از مجموعه روایات تفسیری در انواع گونه‌ها، ۲۳۲ روایت ذیل ۳۷ آیه که مورد بررسی دلالتی قرار گرفته است عبارتند از این که شاید اکثر روایات تفسیری قابل استفاده اند، تناقضی میان آیات و روایات دیده نشد و این که روایات در تفسیر الدر المنثور وجه اشتراک زیادی با روایات شیعه داشت. کلید واژه‌ها: اهل بیت (علیهم السلام)، تفسیر اُثری، روایت، سوره سبأ، قرآن.

## فهرست

۱.....	درآمد.....
۱.....	کلیات و مفاهیم تحقیق.....
۱.....	الف) کلیات تحقیق.....
۱.....	۱- بیان مسأله.....
۲.....	۲- اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۲.....	۳- سؤالات تحقیق.....
۲.....	۴- فرضیات تحقیق.....
۳.....	۵- پیشینه تحقیق.....
۳.....	۶- چهارچوب نظری تحقیق.....
۳.....	۷- روش تحقیق.....
۳.....	ب) مفاهیم تحقیق (تعریف اصطلاحات).....
۴.....	۲- اهل بیت.....
۴.....	۳- روایات تفسیری.....
۵.....	۴- تفسیر روایی.....
۵.....	۵- گونه‌های روایات تفسیری.....
۵.....	۶- تأویل.....
۵.....	۷- جری و تطبیق.....
۵.....	۸- سوره شناخت.....
۶.....	۹- معنا شناخت.....
۶.....	۱۰- مفاد ظاهری آیات.....
۶.....	۱۱- مفاد روایات.....
۶.....	۱۲- استطراد.....
۶.....	۱۳- استناد به قرآن.....
۶.....	۱۴- پیام آیات و روایات.....
۷.....	۱۵- سوره سبأ.....

### فصل اول: مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری

۱۱.....	مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری.....
۱۱.....	درآمد.....
۱۱.....	۱-۱- مهم‌ترین مفاد ظاهری آیات.....
۱۱.....	۱-۱-۱- ۱- ملک و کمال خداوند دلیلی است بر اثبات معاد(آیات ۹-۱).....
۱۳.....	الف) (ملک و کمال خداوند) (آیات ۳-۱).....

- ۱۳..... اشاره
- ۱۶..... (ج) عذاب در انتظار استهزا کنندگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) .....
- ۱۶..... اشاره
- ۱۸-۱-۱-۲ ..... داود (علیه السلام) ، سلیمان (علیه السلام) و قوم سبأ .....
- ۲۰..... (الف) مواهب خداوند به حضرت داود (علیه السلام) .....
- ۲۰..... اشاره
- ۲۲..... (ب) زندگانی حضرت سلیمان (علیه السلام) .....
- ۲۲..... اشاره
- ۲۵..... (ج) داستان قوم سبأ و سرانجام ناسپاسی آن ها .....
- ۲۵..... اشاره
- ۲۹-۱-۱-۳ ..... ناتوانی معبودان در استجابت دعای عابدان دلیل بر باطل بودن آن ها است .....
- ۳۰..... اشاره
- ۳۰..... (الف) ردّ شفاعت بت ها .....
- ۳۳..... (ب) احتجاج با مشرکین با تکیه بر رزق .....
- ۳۴..... (ج) عمومیت رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر توحید دلالت می کند .....
- ۳۶-۱-۱-۴ ..... مسأله معاد و سخنانی که رد و بدل می شود. ....
- ۳۸..... اشاره
- ۳۸..... (الف) مخاصمه کفار در پیشگاه خداوند .....
- ۴۰..... (ب) دست خالی بودن مترفین .....
- ۴۲..... (ج) بیزاری فرشتگان از اینکه کافران آنها را بپرستند .....
- ۴۳..... (د) کفر عامل پافشاری در مقابل تعالیم قرآن .....
- ۴۵..... (ه) موعظه های پیامبر .....
- ۴۹..... (و) بی فایده بودن ایمان دیر هنگام کفار .....
- ۵۱..... ۱-۲- مهمترین مفاد روایات تفسیری .....
- ۵۲..... ۱-۲-۱- علم خداوند: .....
- ۵۲..... تحلیل روایات .....
- ۵۲..... (الف) مصداقشناسی کتاب مبین: .....
- ۵۲..... (ب) نحوه آگاهی خداوند به اشیا: .....
- ۵۴..... ۱-۲-۲- امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن چه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد را تصدیق کرد: .....
- ۵۴..... تحلیل روایات .....
- ۵۴..... بررسی مصداق "هو الحق" .....
- ۵۴..... ۱-۲-۳- حضرت داود (علیه السلام) .....



- تحلیل روایات ..... ۵۵
- برتری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) در مواهب خدادادی نسبت به حضرت داود (علیه السلام) . ..... ۵۵
- ۱-۲-۴- حضرت سلیمان (علیه السلام) . ..... ۵۶
- تحلیل روایات ..... ۵۷
- الف) نحوه تسخیر باد برای حضرت سلیمان (علیه السلام) ..... ۵۷
- ب) علت سپاسگذاری آلداود ..... ۵۹
- ج) شکل مجسمه ها ..... ۶۰
- ۱-۲-۵- قوم سبأ ..... ۶۰
- تحلیل روایات ..... ۶۱
- الف) تفسیر روشنی از علت نابودی باغستان های سبأ ..... ۶۱
- ب) بیان مصداق سفرهای امن ..... ۶۲
- ج) معنای تبدیل ..... ۶۳
- د) معنای اعراض ..... ۶۴
- ه) دگرگونی وضعیت معیشت قوم سبأ ..... ۶۴
- و) بیان مصداق شهرهای پر برکت و شهرهای نمایان و به هم پیوسته ..... ۶۵
- ز) علت این که صبر وسیله عبرت آموزی است ..... ۶۶
- ۱-۲-۶- شفاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نزول وحی ..... ۶۶
- تحلیل روایات ..... ۶۷
- الف) چه کسانی حق شفاعت دارند؟ ..... ۶۷
- ب) نحوه شفاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ..... ۶۷
- ج) اضطراب فرشتگان با نزول وحی ..... ۶۸
- ۱-۲-۷- رسالت جهانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ..... ۶۹
- تحلیل روایات ..... ۶۹
- الف) رسالت جهانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ..... ۶۹
- ۱-۲-۸- پنهان کاری کافران و روحیه اسرافکاران در قیامت ..... ۷۱
- تحلیل روایات ..... ۷۱
- الف) پنهانکاری مشرکین در قیامت ..... ۷۱
- ب) علت پنهانکاری مشرکین ..... ۷۲
- ج) اجر دو برابر ثروتمندان خوشکردار ..... ۷۲
- ۱-۲-۹- انفاق مایه فزونی است نه کمبود ..... ۷۳
- تحلیل روایات ..... ۷۴

الف) پاداش انفاق در راه حلال .....	۷۴
ب) انفاق خدا در برابر انفاق بندگان .....	۷۴
ج) انفاق خدا در نتیجه پرهیز از اسراف کردن در انفاق .....	۷۵
۱۰-۲-۱- سفارش به ولایت علی (علیه السلام) و اجر رسالت .....	۷۵
تحلیل روایات .....	۷۶
الف) مراد از معشار چیست؟ .....	۷۶
ب) مصداق شناسی واحده، مثنی و فرادی .....	۷۷
ج) مصداقشناسی اجر .....	۷۸
۱۱-۲-۱- خروج سفیانی و قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) .....	۷۹
تحلیل روایات .....	۸۰
الف) مصداق شناسی مکان نزدیک .....	۸۰
ب) مصداق ترس و وحشت .....	۸۰
ج) تفسیر تناوش .....	۸۱
د) ایمان دیر هنگام به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) .....	۸۱
ه) فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین و نزدیکی قیامت .....	۸۲
۳-۱-۱- مقایسه مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری .....	۸۲
۱-۳-۱- خداوند مالک و عالم به همه چیز (آیات ۳-۱) .....	۸۲
۲-۳-۱- انکار قیامت در اثر ناآگاهی است و قبول آن در اثر آگاهی می‌باشد. (آیات ۴-۹) .....	۸۳
۳-۳-۱- داود (علیه السلام)، سلیمان (علیه السلام) و قوم سبأ .....	۸۳
الف) حضرت داود (علیه السلام) (۱۰-۱۱) .....	۸۳
ب) حضرت سلیمان (علیه السلام) (آیات ۱۲-۱۴) .....	۸۳
ج) قوم سبأ (آیات ۲۱-۱۵) .....	۸۴
۴-۳-۱- شفاعت و فزع .....	۸۵
۵-۳-۱- رسالت جهانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (آیه ۲۸) .....	۸۶
۶-۳-۱- پنهان کاری در قیامت (آیه ۳۳) .....	۸۷
۷-۳-۱- اجر دو برابر ثروتمندان خوشکردار (آیه ۳۶ و ۳۷) .....	۸۷
۸-۳-۱- انفاق جایگزین دارد .....	۸۸
۹-۳-۱- مصداق شناسی واحده .....	۸۸
۱۰-۳-۱- مصداق شناسی اجر .....	۸۹
۱۱-۳-۱- مصداق شناسی ترس و وحشت در آیه ۵۱ .....	۸۹

### فصل دوم: گونه‌های تفسیری

گونه‌های تفسیری .....	۹۳
-----------------------	----

۹۳	۲-۱- سوره شناخت
۹۳	الف) فضیلت قرائت سوره
۹۴	ب) مکی و مدنی بودن
۹۴	۲-۲- معنا شناخت
۹۶	۲-۳- تأویل
۱۰۰	۲-۴- جری و تطبیق
۱۰۲	۲-۵- استطراد
۱۰۸	۲-۶- استناد به قرآن
۱۱۰	۲-۷- تفسیر مفهومی
۱۱۳	۳-۱- آموزه های اعتقادی
۱۱۴	۳-۱-۱- توحید
۱۱۴	الف) صفات خداوند
۱۱۵	ب) زیر ساخت های زندگی توحیدی
۱۱۶	۳-۱-۲- معاد
۱۱۶	الف) زیر ساخت های تفکر بر اساس ایمان به معاد
۱۱۷	ب) ویژگی های قیامت
۱۱۷	۳-۱-۳- نبوت و ولایت
۱۱۷	الف) ویژگی های پیامبران
۱۱۸	ب) مخالفت با انبیا
۱۱۹	ج) وظایف ما در قبال نبوت و ولایت
۱۲۰	۳-۲- آموزه های تربیتی
۱۲۰	۳-۲-۱- راه کارهای صحیح تربیتی
۱۲۴	۳-۲-۲- نتایج تربیت صحیح
۱۲۵	۳-۲-۳- نتایج تربیت ناصحیح
۱۲۶	۳-۲-۴- نکات محوری در تربیت کردن
۱۲۷	۳-۳- مدیریت
۱۲۷	۳-۳-۱- سازندگی
۱۲۸	۳-۳-۲- مسکن و شهر سازی
۱۳۰	نتایج به صورت نمودار
۱۳۷	نتایج تحقیق
۱۳۹	پیشنهادها
۱۴۱	فهرست منابع

## درآمد

یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن، تفسیر بر اساس روایات می‌باشد. آن چه این تحقیق به مخاطبان خود ارائه می‌کند تفسیری از سوره سبأ است که روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، ریشه و محتوای اصلی آن را شکل می‌دهد. البته روایاتی که در تفاسیر روایی ما موجود است به شیوه‌های مختلفی به آیات نظر دارند. از این رو سعی ما ابتدا در ساختارشناسی این روایات است و سپس چینه‌های صحیح آن در چهارچوبی که بتواند پاسخ‌گوی تمام جنبه‌هایی باشد که با دقت در آیات این سوره برای مخاطب، ایجاد سؤال می‌کند.

## کلیات و مفاهیم تحقیق

تحقیق پیش رو شامل کلیات و مفاهیمی به شرح زیر می‌باشد:

### الف) کلیات تحقیق

#### ۱- بیان مسأله

سوره سبأ، سی و چهارمین سوره قرآن، مکی و دارای ۵۴ آیه می‌باشد، البته با محوریت احتجاج با مشرکین در مسأله معاد.

آن چه در این تحقیق بیان خواهد شد عبارتند از:

۱- گردآوری روایات تفسیری چهارده معصوم (علیهم‌السلام) ذیل این سوره.

۲- تبیین مفاهیم و مقاصد آیات با بهره‌گیری از روایات تفسیری.

۳- بررسی گونه‌های روایات تفسیری و استخراج آموزه‌های هدایتی این سوره.

## ۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که معتبرترین تفسیر قرآن، از چهارده معصوم(علیهم‌السلام) بیان شده است، رجوع به روایات ایشان ضرورتی انکارناپذیر است.

از اهداف این تحقیق می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ارائه تفسیری از سوره سبأ که مبتنی بر روایات اهل بیت(علیهم‌السلام) باشد.
۲. تأکید و اهمیت بخشی بر نقشی که روایات در در فهم و تفسیر قرآن می‌توانند ایفا کنند.
۳. پی بردن به مراد آیات از طریق روایات معصومان(علیهم‌السلام).
۴. گامی نوین در زمینه تفسیر اثری شیعه.

## ۳- سؤالات تحقیق

۱. مفهوم اولیه و کلی آیات سوره سبأ چیست؟
۲. مفهوم روایات تفسیری با مفهوم اولیه آیات چه تناسبی دارد؟
۳. روایات تفسیری اهل‌بیت(علیهم‌السلام) ذیل این سوره از چه گونه‌هایی برخوردار است؟
۴. پیام‌های مورد تأکید در روایات تفسیری سوره سبأ کدام است؟(استخراج آموزه‌های هدایتی سوره)

## ۴- فرضیات تحقیق

۱. سوره سبأ به موضوعاتی چون احتجاج با مشرکین بر مساله توحید و معاد، داستان حضرت سلیمان و حضرت داود(علیهم‌السلام) و قوم سبأ و مسائلی پیرامون نبوت پرداخته است.
۲. روایات این سوره به تبیین مفهومی آیات، بیان معانی واژگان، تأویل و جری و تطبیق پرداخته است.
۳. مفاهیم روایات تفسیری سوره سبأ در اکثر موارد نسبت به مفهوم اولیه آیات، توسعه یافته است.
۴. این سوره مشتمل بر آموزه‌های اعتقادی، تربیتی و مدیریتی است.

## ۵ - پیشینه تحقیق

از جمله کتبی که قبلاً در این موضوع، نگاشته شده است می توان به التفسیر الاثری الجامع، نگاشته آیت الله معرفت اشاره کرد، هر چند این کتاب ناتمام مانده است اما سعی مؤلف در نگاشتن آن بر این بوده که تفسیری مبتنی بر اجتهاد با تکیه بر احادیثی که ذیل هر آیه آمده است ارائه دهد.

اگر چه منابع روایات تفسیری همچون تفسیر قمی، البرهان، الصافی و..... روایات تفسیری سوره سبأ را گرد آورده اند، اما مجموعه کامل که در بردارنده همه این روایات باشد و به تحلیل آن ها بپردازد، تدوین نشده است. بنابراین ما در این تحقیق می کوشیم تا با دیدگاهی تحلیلی به روایات به تفسیر این سوره بپردازیم.

## ۶ - چهار چوب نظری تحقیق

کلیات و مفاهیم تحقیق

فصل اول: مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری

فصل دوم: گونه شناسی روایات سوره سبأ

فصل سوم: پیام های هدایتی آیات و روایات سوره سبأ

نتیجه گیری

## ۷ - روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه ای برای یافتن منابع استفاده شده است.

## ب) مفاهیم تحقیق (تعریف اصطلاحات)

مفاهیمی را که باید مورد دقت قرار داد و معنای روشن و دقیقی برای آن ها منظور نمود عبارتند از (تفسیر، اهل بیت، روایات تفسیری، تفسیر روایی، گونه های روایات تفسیری، تأویل، جری و تطبیق، سوره شناخت، معنا شناخت، مفاد ظاهری آیات، مفاد روایات، استطراد، استناد به قرآن، پیام آیات و روایات، سوره سبأ)

### ۱- تفسیر

برای واژه تفسیر دو دسته معنای اصطلاحی ذکر شده است. از جمله راغب در مفردات می نویسد: تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد آن است. علامه طباطبایی تفسیر را این گونه معنا می کند:

تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست.<sup>۱</sup> اما آنچه که هر دو تعریف بالا را در خود جای می‌دهد عبارت است از:

بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی.<sup>۲</sup>

## ۲- اهل بیت

کلمه اهل‌البیت فقط دوبار در قرآن مجید آمده است یکی در باره حضرت ابراهیم (علیه السلام)،<sup>۳</sup> دیگری درباره اهل‌بیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).<sup>۴</sup> و مراد از آن پنج تن آل عبا (صلوات‌الله‌علیهم) هستند. مسلمانان به تبعیت از قرآن، کلمه اهل‌بیت را در اهل‌بیت حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) استعمال کرده‌اند و به طوری شهرت یافته که اراده دیگری از این کلمه محتاج به قرینه است.<sup>۵</sup> و مطابق با روایات منظور، این پنج تن و نه امام از فرزندان امام حسین (علیه‌السلام) می‌باشند.<sup>۶</sup> در مجموع شیعه به همه‌ی ایشان اهل‌بیت می‌گوید.

## ۳- روایات تفسیری

روایات تفسیری، روایاتی هستند که به گونه‌ای به بیان مراد یک آیه می‌پردازند و یا زمینه فهم یک آیه را فراهم می‌کنند.<sup>۷</sup> همچنین عبارت است از قول، فعل یا تقریر معصوم (علیه‌السلام) یا گزاره‌ای از امور و شؤون مربوط به معصوم (علیه‌السلام) که در پرتو آن جهتی از جهات معنایی قرآن مفهوم گردد، که هم شامل روایاتی می‌گردد که نظر به آیه یا آیاتی خاص دارد و یا ناظر به قاعده‌ای کلی از قواعد فهم قرآن باشند.<sup>۸</sup>

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴.

۲. محمود رجبی، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش، ص ۱۲.

۳. سوره هود/ ۷۳.

۴. سوره احزاب/ ۳۳.

۵. قرشی سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ یازدهم، انتشارات دار الکتب الإسلامیة، تهران، تابستان ۱۳۸۶ش، ذیل واژه «اهل».

۶. سلیم بن قیس هلالی، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، تصحیح محمد أنصاری زنجانی، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۳۶ حدیث ثقلین.

۷. مهدی مهریزی، «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت، علوم حدیث»، سال پانزدهم، شماره اول، ص ۴.

۸. همان، ص ۵.

#### ۴- تفسیر روایی

تفسیر روایی به کتاب‌هایی گفته می‌شود که مؤلفان آن‌ها، روایات را به ترتیب سوره و آیات قرآن گرد آورده‌اند و غالباً مانند کتاب‌هایی که روایات فقهی در آن‌ها گردآوری شده است، در مورد آن‌ها اظهار نظر یا جمع‌بندی نکرده‌اند. از قبیل: تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر البرهان، تفسیر عیاشی و...<sup>۱</sup>

#### ۵- گونه‌های روایات تفسیری

منظور از گونه‌ها، کارکردهای متفاوتی است که روایات می‌توانند داشته باشند،<sup>۲</sup> در این تحقیق با توجه به تقسیم‌بندی‌های متفاوت صورت گرفته، روایات را در هفت گونه، سوره‌شناخت، معنا‌شناخت، جری و تطبیق، روایات ناظر بر تأویل، استطراد، استناد به قرآن و تفسیر مفهومی تنظیم شده است.

#### ۶- تأویل

تأویل از دیدگاه مفسرین معانی متفاوتی دارد اما آنچه در این تحقیق مورد نظر است، الف) منظور از روایات تأویلی روایاتی است که مفاهیم باطنی و لایه‌های درونی آیه را تبیین می‌کند.<sup>۳</sup> ب) معارفی که دانستن آنها بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره‌ی عقلایی میسر نیست و برای پی بردن به آن راهی جز مراجعه به معصوم وجود ندارد.<sup>۴</sup>

#### ۷- جری و تطبیق

انطباق ظاهر قرآن (واژگان و جمله‌ها) که مفهومی عام، کلی یا مطلق است بر مصداق‌های جدید، شامل افراد، حوادث و رخدادهایی که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آید.<sup>۵</sup>

#### ۸- سوره‌شناخت

روایاتی که شناخت نسبی از سوره به مخاطب می‌دهد. از جمله این که سوره مکی است یا مدنی، چه فضیلتی بر آن مترتب است و ... که ما در جای خود به آن می‌پردازیم.

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. محمد محمدی ری شهری، درآمدی بر تفسیر جامع روایی، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۱۳.

۴. محمود رجبی، پیشین، ص ۱۹.

۵. محمد علی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، قم، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۴۳۸.



## ۹- معنا شناخت

روایاتی که به توضیح معنای لفظ می‌پردازد، برخی از روایات یک واژه یا واژه‌هایی را در آیات قرآنی معنا می‌کنند.<sup>۱</sup>

## ۱۰- مفاد ظاهری آیات

منظور از مفاد ظاهری آیات، توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول به همراه قواعد خاص ادبیات عرب که برای آیه بیان شده است و توجه به قرائن پیوسته‌ی لفظی موجود می‌باشد.<sup>۲</sup>

## ۱۱- مفاد روایات

منظور از مفاد روایات توجه به فهم مفردات، فهم ترکیبات و توجه به قرینه‌ها و تشکیل خانواده‌ی حدیثی در صورت لزوم برای یافتن مقصود و پیام معصوم (علیه‌السلام) می‌باشد.<sup>۳</sup>

## ۱۲- استطراد

در بین روایاتی که ذیل این سوره وجود دارد گاهی به بیان موضوعاتی پرداخته شده که نمی‌توان نام آن‌ها را تفسیر گذاشت، ولی بی ارتباط با سوره هم نیست.

## ۱۳- استناد به قرآن

بسیار دیده شده که اهل بیت (علیهم‌السلام) حکمی را بیان نموده و مستند آن را از قرآن ذکر کرده‌اند، ذیل این سوره روایاتی دیده می‌شود که به بیان نکته‌ای یا موعظه‌ای اخلاقی پرداخته و برای تأیید آن آیه‌ای از قرآن را به عنوان شاهد آورده‌اند.

## ۱۴- پیام آیات و روایات

پیام‌ها، برداشتی کوتاه است که از مفهوم آیه با توجه به مفاد ظاهری آن و روایت ذیل آن فهمیده می‌شود. هر پیام پرسشی را پاسخ و یا یک مسئله‌ی اعتقادی، تربیتی یا مدیریتی را مورد توجه قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

---

۱. مهدی مهریزی، پیشین، ص ۱۱.

۲. محمود رجبی، پیشین، ص ۵۷ و ۸۰.

۳. عبدالهادی مسعودی، روش فهم حدیث، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴ش، صص ۷۳ و ۹۴ و ۱۰۸.

۴. حسین عبدالحمیدی، پیام‌هایی از قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۶.

## ۱۵ - سوره سبأ

سوره سبأ، سی و چهارمین سوره قرآن، مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد، که در آن از موضوعات اعتقادی در سه محور (توحید، نبوت و معاد)، موضوعات اخلاقی مثل مبارزه با اسراف و ناسپاسی، دوری از تکبر و ایستادگی در برابر حق و موضوعات دیگر بحث می شود.



## فصل اول: مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری



## مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری

### درآمد

فصل اول این پایان نامه عهده‌دار پاسخ‌گویی به سه سؤال مهم می‌باشد:

الف) مفهوم اولیه و کلی آیات سوره سبأ چیست؟

ب) مفاد روایی آیات این سوره با توجه به روایات معصومین (علیهم‌السلام) در تفاسیر روایی شیعه چیست؟

ج) بین مفاد ظاهری آیات با مفاد روایی آن چه رابطه‌ای وجود دارد؟

در این فصل تلاش شده که در هر بخش پس از ذکر آیات و ترجمه‌ی آن، ابتدا موضوع کلی آن دسته از آیات به طور خلاصه بیان شود و تحت عناوین جزئی‌تری که به دست آمده است، و با توجه به آن چه در تفاسیر اجتهادی امامیه آمده است، مفاد کلی آیات ذکر گردد. در معنانشناسی واژه‌های مهم، به کتب معتبر لغت مراجعه شده است و توضیحات لازم ارائه گردیده است. با عنایت به اینکه هدف اصلی این پژوهش ارائه‌ی تفسیری بر پایه‌ی کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) است، سعی شده مفاهیم آیات مختصر و در حد مفاهیم ظاهری بیان شوند. در ادامه مفاد روایی تحت عناوین مناسب گردآوری شده و سپس مقایسه‌ی آن با مفاد ظاهری آیات، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱- ۱- مهم‌ترین مفاد ظاهری آیات

۱- ۱- ۱- ملک و کمال خداوند دلیلی است بر اثبات معاد (آیات ۹-۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَآ تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَآ يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَآ فِي الْأَرْضِ وَ لَآ أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَآ أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ (۵) وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلُّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلَىٰ الَّذِينَ لَآ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَ الضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) أَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نُخَسِّفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّبِينٍ (۹)

#### ترجمه آیات

سپاس خدایی را که آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن اوست، و در آخرت [نیز] سپاس از آن اوست، و هم اوست سنجیده کار آگاه. (۱) آن چه در زمین فرو می رود و آن چه از آن بر می آید و آن چه از آسمان فرو می شود و آن چه در آن بالا می رود [همه را] می داند، و اوست مهربان آمرزنده. (۲) و کسانی که کافر شدند، گفتند: «رستاخیز برای ما نخواهد آمد.» بگو: «چرا، سوگند به پروردگارم که حتماً برای شما خواهد آمد. [همان] دانای نهان [ها] که هم وزن ذره‌ای، نه در آسمان ها و نه در زمین، از وی پوشیده نیست، و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن است مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.» (۳) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به پاداش رساند آنانند که آمرزش و روزی خوش برای ایشان خواهد بود. (۴) و کسانی که در [ابطال] آیات ما کوشش می‌ورزند که ما را درمانده کنند، برایشان عذابی از بلایی دردناک باشد. (۵) و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده [صفات] راهبری می‌کند. (۶) و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می‌دهد که چون کاملاً متلاشی شدید، [باز] قطعاً در آفرینشی جدید خواهید بود؟ (۷) آیا [این مرد] بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟» [نه!] بلکه آنان که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور و درازند. (۸) آیا به آن چه - از آسمان و زمین - در دسترسشان و پشت سرشان است ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنان را در

زمین فرو می‌بریم، یا پاره‌سنگهایی از آسمان بر سرشان می‌افکنیم. قطعاً در این [تهدید] برای هر بنده توبه‌کاری عبرت است. (۹)<sup>۱</sup>

### الف) ملک و کمال خداوند (آیات ۱-۳)

#### اشاره

خداوند در دو آیه فوق عمل انسانها را به ذراتی که در آسمانها از نظر و پیشگاه خداوند پنهان نخواهد ماند تشبیه می‌کند تا بشر متوجه شود که موجودات و پدیده‌هایی در جهان، کوچکتر از ذره‌ای که آخرین حد دید اوست وجود دارد تا بیندیشد، و پی‌گیری کند و پس از قرن‌ها به دنیایی کوچکتر از ذرات یعنی موجودات ذره بینی و فتون‌ها متوجه شود، نه این که انسان دایره فکر خود را به ذره محدود کند و از پژوهش باز بماند، زیرا قرآن کتاب تکامل بخش اندیشه انسانی است.<sup>۲</sup>

#### مفهوم آیات

حمد خدا به معنی ثنا گوئی او در مقابل فضیلت است. حمد از مدح اخص و از شکر اعم است، زیرا مدح در مقابل اختیاری و غیر اختیاری می‌شود مثلاً شخص را در مقابل طول قامت و زیبایی اندام که غیر اختیاری است و همچنین در مقابل بذل مال و سخاوت و علم مدح می‌کنند ولی حمد فقط در مقابل اختیاری است و شکر تنها در مقابل نعمت و بذل به کار می‌رود پس هر شکر، حمد است ولی هر حمد، شکر نیست و هر حمد، مدح است ولی هر مدح، حمد نیست.<sup>۳</sup>

تدبیر در موارد استعمال نشان می‌دهد که حمد به معنای ستودن<sup>۴</sup>، ستایش، ثنا گوئی<sup>۵</sup>، مدح، و تعریف کردن است. در قرآن هیجده بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آمده است. الف و لام در «الْحَمْدُ» برای استغراق یا برای جنس است و لام در «لِلَّهِ» برای اختصاص و ملک است معنی آیه چنین می‌شود: جنس حمد یا هر حمد مخصوص خداست، خدایی که پروردگار همه مخلوقات است. یعنی هر حمد و ستایش از هر کس در باره هر کس و هر چیز که بوده

---

۱ . محمد مهدی فولادوند؛ ترجمه قرآن (فولادوند)؛ تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران، دارالقرآن الکریم، چاپ اول ۱۴۱۵ ق، ص ۴۲۸. (در این نوشتار، برای ترجمه‌های آیات از این کتاب استفاده شده است).  
۲ . محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم ۱۴۱۷ ق، جلد ۱۶، ص ۳۵۶.

۳ . حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، الدار الشامیه، بیروت، دمشق، ۱۴۱۲ ق، ذیل «حمد».

۴ . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم ۱۳۷۱ ش، ذیل «حمد».

۵ . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق، ذیل «حمد».



باشد مخصوص خدا و از برای خداست مردم خواه خدا را حمد کنند، خواه شخص دیگر و شیء دیگر را، همه آنها از آن خداست.<sup>۱</sup>

(عزب) به معنی غایب شدن، مخفی شدن، دور شدن است. این کلمه فقط دو بار در قرآن مجید آمده است.<sup>۲</sup> آنچه در این آیات مورد نظر بوده بیان برانگیخته شدن بر اساس دو مسئله است اول مسئله عمومیت ملک خدای تعالی نسبت به تمامی موجودات، و به تمامی جهات آنها است، به طوری که می‌تواند به هر نحو که بخواهد در آنها تصرف کند، زنده کردن، روزی دادن، میراندن، دوباره زنده کردن و پاداش و کیفر دادن. اساس دوم برهان، کمال علم خدا به تمام جهات اشیاء است که آمیخته با جهل نبوده و دستخوش زوال نمی‌شود، چون در غیر این صورت نمی‌توانست دوباره زنده کند و بر تمامی اعمال خیر و شر پاداش و کیفر دهد.<sup>۳</sup>

در مورد "کتابِ مبین" در آیه سوم احتمالات مختلفی از ناحیه مفسران وجود دارد از جمله دیدگاه اول آن را مقام علم پروردگار یا عالم آفرینش و خلقت و سلسله علت و معلولها، که همه چیز در آن نوشته شده است می‌داند.<sup>۴</sup>

دیدگاه دوم آن را به لوح محفوظ تفسیر کرده است.<sup>۵</sup> و دیدگاه سوم هر دو مورد قبلی را دربردارد.<sup>۶</sup> کتاب مبین کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدم داشته و بعد از فنای آنها هم باقی می‌ماند، عینا مانند خطوط برنامه که مشتمل بر مشخصات عمل بوده، قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می‌ماند.

هم‌چنان که ما به چشم خود می‌بینیم موجودات و حوادث جهان تحت قوانین عمومی حرکت در حال تغییر و دگرگونی هستند، و حال آنکه آیاتی از قرآن دلالت دارند بر این که آن چه که در کتاب مبین است قابل

---

۱. علی اکبر قرشی، ذیل «حمد».

۲. همان، ذیل «عزب».

۳. فضل الله محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۹، ص ۱۳ - ۱۲؛ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۵۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۷۲.

۵. عبدالحسین طیب، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۹۲.

۶. محمد حسین فضل الله، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۴.

تغییر و دگرگونی نیست، مانند آیه "يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" <sup>۱</sup> و آیه "فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ" <sup>۲</sup> و آیه "وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ" <sup>۳</sup> زیرا این آیات بر این دلالت دارند که کتاب در عین اینکه مشتمل است بر جمیع مشخصات حوادث و خصوصیات اشخاص و تغییراتی که دارند در عین حال خودش تغییر و دگرگونی ندارد. <sup>۴</sup> بنابر این معنا می‌توان کتاب مبین را همان لوح محفوظ دانست، چنان که از اسم آن نیز این معنا به ذهن متواتر شده و آیه (وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ) نیز بر آن دلالت دارد.

### ب) انکار قیامت در اثر نا آگاهی و قبول آن در اثر آگاهی است. (آیات ۴-۶)

#### اشاره

مفهوم این دو آیه به این صورت است که کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به پاداش رساند همان‌هایی که آمرزش و روزی خوش برای ایشان خواهد بود. و کسانی که سعی در [ابطال] آیات خدا کرده که او را درمانده کنند، عذابی دردناک در انتظارشان است.

#### مفهوم آیات

(سعوا) از ماده «سعی» به معنای تند رفتن و کوشش <sup>۵</sup>، دویدن و کسب و تلاش می‌باشد. <sup>۶</sup> همچنین سعی، راه رفتن سریعی است که به حدّ دویدن نیست و به طور استعاره به جدّیت در کار اطلاق می‌شود چه خیر باشد چه شر <sup>۷</sup>. این واژه در استعمالات قرآنی به همین معنا به کار رفته است.

(رجز) در اصل به معنای اضطراب است و زمانی که شتر ضعیف شود و قدم‌های کوتاه بر دارد می‌گویند رجز البعیر. از آن‌جا که عذاب، اضطرابی مخصوص و یا سبب اضطراب و پریشانی است به آن رجز اطلاق شده است. <sup>۸</sup> مفسران ذیل آیه (وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ) دلیل عمده انکار مخالفان معاد را ناتوانی در تحلیل مسأله‌ی دوباره زنده شدن موجودات دانسته‌اند.

۱. رعد/۳۹.

۲. بروج/۲۲.

۳. ق/۴.

۴. محمد حسین طباطبایی پیشین، ج ۷، ص ۱۲۴.

۵. مبارک بن محمد، ابن اثیر جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش، ذیل «سعی»؛ خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل واژه «سعی».

۶. فضل بن حسن طبرسی، ذیل واژه «سعی».

۷. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ذیل «سعی».

۸. علی اکبر قرشی، ذیل «رجز».

جزاء به معنی پاداش و کیفر است.<sup>۱</sup> همچنین به معنی هر نوعی از مکافات بوده<sup>۲</sup> و به معنی بی‌نیازی و کفایت است، پاداش را از آن جهت جزاء گویند، که از حیث مقابله و برابری در آن کفایت هست.<sup>۳</sup> جزاء و مکافات و مقابله نظائر هم‌اند.<sup>۴</sup> به هر حال پاداش و کیفر را جزاء گوییم زیرا مقابل عمل است و از جهت برابری کفایت می‌کند. در قرآن مجید جزاء، هم در پاداش و هم در کیفر و عذاب هر دو آمده است.<sup>۵</sup>

و اما در عبارت (والذین سعوا فی آیاتنا) کنایه ای به کار رفته گویا آیات خدا را مسافتی فرض کرده که منکران معاد در آن دوندگی می‌کنند تا بتوانند به هر نحو که هست خداوند را به ستوه آورده و بر او غلبه کنند.<sup>۶</sup> چنان‌که در آیه سوم اشاره شد منکران معاد در مقابل خداوند ایستادگی کرده‌اند برای همین در این آیه آن‌ها را مستوجب عذابی خوار کننده و سخت می‌داند، تا نتیجه کبر خود را در عذابی تحقیر کننده ببینند.<sup>۷</sup>

عموم مفسران مراد از عبارت (الذی أنزلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ) را قرآن دانسته‌اند.<sup>۸</sup> ولی از نظر آیه الله طیب مراد از آن خصوص قرآن نیست ولو این که قرآن مصداق اتم «ما انزل» است. ایشان مراد از (الذین أوتُوا العِلْمَ) را چهارده معصوم ذکر می‌کنند.<sup>۹</sup> در حالی که بعضی دیگر از مفسران، آن را عالمان به خدا و به آیات او تفسیر کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

### ج) عذاب در انتظار استهزا کنندگان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

#### اشاره

کافران به جهت انکار قیامت، به حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) تهمت دروغ‌گویی یا دیوانگی می‌زدند، خداوند در پاسخ آن‌ها فرمود: (بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ) بلکه آنان که ایمان

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ذیل واژه «جزی».
۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ذیل «جزی».
۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ذیل واژه «جزی».
۴. فضل بن حسن طبرسی، ذیل واژه «جزی».
۵. علی اکبر قرشی، «ذیل جزی».
۶. محمد حسین طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۵۸.
۷. محمد تقی مدرسی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول ۱۴۱۹ ق، ج ۱۰، ص ۴۲۳.
۸. محمد حسین طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۲۰.
۹. عبدالحسین طیب، ج ۱۰، ص ۵۴۴.
۱۰. محمد حسین طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۲۰.

نمی‌آورند به آخرت و قیامت، در آن جهان در عذاب بوده و در این جهان نیز از طریق حق و هدایت درگمراهی دورند، به نحوی که امید خلاصی از آن را ندارند.<sup>۱</sup>

## مفهوم آیات

(مزق) به معنای شکافتن<sup>۲</sup>، جداکردن<sup>۳</sup>، پاره کردن و متلاشی کردن آمده است. ممکن است «مُزَقٌّ» را در هر دو آیه، اسم مکان گرفت یعنی در محلّ متلاشی شدن.<sup>۴</sup>

(فری) در اصل به معنی قطع و شکافتن است بعضی آن را مطلق دانسته و می‌گویند: خواه به جهت افساد باشد مثل بریدن و شکافتن درنده و خواه برای اصلاح باشد مثل قطع چرم به وسیله خیاط.<sup>۵</sup> و بعضی آن را به معنای قطع کردن برای دوختن و اصلاح دانسته و افراء را قطع کردن برای افساد می‌دانند، (افْتِرَاءً) به معنی جعل دروغ و چیزی از خود درآوردن است.<sup>۶</sup> یا دروغی که بزرگ باشد<sup>۷</sup> که در فساد و صلاح هر دو به کار می‌رود ولی در مورد فساد بیشتر است. و در قرآن در مورد دروغ و شرک و ستم به کار رفته است<sup>۸</sup>

از آن چه گذشت معنای این آیه چنین به دست می‌آید "و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می‌دهد که چون کاملاً متلاشی شدید، باز قطعاً در آفرینشی جدید خواهید بود؟ آیا [این مرد] بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟»"

(خسف) به معنای فرو رفتن و فرو بردن<sup>۹</sup> یا فرو رفتن زمین با هر آن چه بر روی آن است<sup>۱۰</sup> می‌باشد. این ماده در قرآن مجید مجموعاً هشت بار به کار رفته و فقط با «باء» متعدی شده است. ظاهراً به گرفتن آفتاب و ماه از باب تغلیب، کسوف اطلاق شده است.<sup>۱۱</sup>

۱. حسین بن احمد حسینی شاه عبد العظیمی؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۰، ص ۵۰.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل واژه «مزق».

۳. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ذیل «مزق».

۴. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «مزق».

۵. همان، ذیل «فری».

۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «فری».

۷. فخر الدین طریحی، پیشین، ذیل «فری».

۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «فری».

۹. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «خسف».

۱۰. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «خسف»؛ خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل واژه «خسف».

۱۱. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «کسف».

(کسف) بر وزن عنب آمده و به معنی تگه‌ها و قطعه‌ها است.<sup>۱</sup> کُسُوفُ الشمس و القمر؛ پوشیده شدن ماه و خورشید به خاطر رویدادی است.<sup>۲</sup>

بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم، یا پاره‌سنگهایی از آسمان بر سرشان می‌افکنیم.

اکثر مفسران "عذاب" را در این آیه به عذاب آخرت و ضلالت آشکار را به سرگشتگی در این دنیا تفسیر کرده اند.<sup>۳</sup> اما آیه الله مکارم شیرازی عذاب را از نوع عذاب دنیوی فرض کرده است.<sup>۴</sup>

## ۲-۱-۱ - داود (علیه السلام) ، سلیمان (علیه السلام) و قوم سبأ

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ (۱۰) أَنْ اعْمَلْ سَبِغَاتٍ وَقَدَّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرًا وَرَوَّاحِها شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحْرَبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ اعْمَلُوا عَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴) لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَبَدَّلْنَاهُمُ الْجَنَّتَيْنِ دَوَاتِي أَكُلِ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نَجَّازِي إِلَّا الْكَافِرِينَ (۱۷) وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبْرًا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمُ أَحَادِيثَ وَمَرَفَأَهُمْ كُلٌّ مُّمْزَقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

## ترجمه آیات

۱. همان.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل واژه «کسف».

۳. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۵۹؛ طبرسی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم، ج ۸، ص ۵۹۴.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۳.

و به راستی داود را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم. [و گفتیم:] ای کوه‌ها، با او [در تسبیح خدا] هم صدا شوید، و ای پرندگان [هماهنگی کنید]. و آهن را برای او نرم گردانیدیم. (۱۰) [که] زره‌های فراخ بساز و حلقه‌ها را درست اندازه‌گیری کن. و کار شایسته کنید، زیرا من به آن چه انجام می‌دهید بینایم. (۱۱) و باد را برای سلیمان [رام کردیم:] که رفتن آن بامداد، یک ماه، و آمدنش شبانگاه، یک ماه [راه] بود، و معدن مس را برای او ذوب [و روان] گردانیدیم، و برخی از جنّ به فرمان پروردگارشان پیش او کار می‌کردند، و هر کس از آنها از دستور ما سر برمی‌تافت، از عذاب سوزان به او می‌چسانیدیم. (۱۲) [آن متخصصان] برای او هر چه می‌خواست: از نمازخانه‌ها و مجسمه‌ها و ظروف بزرگ مانند حوضچه‌ها و دیگ‌های چسبیده به زمین می‌ساختند. ای خاندان داوود، شکرگزار باشید. و از بندگان من اندکی سپاسگزارند. (۱۳) پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز جنبنده‌ای خاکی [موریانه] که عصای او را [به تدریج] می‌خورد، [آدمیان را] از مرگ او آگاه نگردانید پس چون [سلیمان] فرو افتاد برای جنیان روشن گردید که اگر غیب می‌دانستند، در آن عذاب خفت‌آور [باقی] نمی‌ماندند. (۱۴) قطعاً برای [مردم] سبا در محلّ سکونتشان نشانه [رحمتی] بود: دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده. (۱۵) پس روی گردانیدند، و بر آن سیل [سدّ] عَرم را روانه کردیم، و دو باغستان آنها را به دو باغ که میوه‌های تلخ و شوره‌گز و نوعی از کُنارِ تُنک داشت تبدیل کردیم. (۱۶) این [عقوبت] را به [سزای] آنکه کفران کردند به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می‌رسانیم؟ (۱۷) و میان آنان و میان آبادانی‌هایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم، و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده‌خاطر بگردید. (۱۸) تا گفتند: «پروردگارا، میان [منزل‌های] سفرهایمان فاصله انداز.» و بر خویشان ستم کردند. پس آن‌ها را [برای آیندگان، موضوع] حکایتها گردانیدیم، و سخت تار و مارشان کردیم قطعاً در این [ماجرا] برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت هاست. (۱۹) و قطعاً شیطان گمان خود را در مورد آن‌ها راست یافت. و جز گروهی از مؤمنان، [بقیه] از او پیروی کردند. (۲۰) و [شیطان] را بر آنان تسلّطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که در باره آن در تردید است باز شناسیم. و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است. (۲۱)

### اشاره

در این دسته از آیات به مواهبی که خداوند به حضرت داود (علیه السلام) عنایت فرمود و در ازای آن از او درخواست شکرگزاری نمود، اشاره شده است. «منا» در عبارت (آتینا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا) نشانه فضل خاص خداوند نسبت به داود است چون او دارای نبوت و پادشاهی بوده و کوه‌ها و پرندگان با تسبیح او همراهی می‌کردند و آهن برایش نرم بود.<sup>۱</sup>

### مفهوم آیات

(آتینا)، شایستگی و حالت پذیرش طرف مقابل را در بر دارد.<sup>۲</sup>

(أوب) به معنی نوعی بازگشتن است<sup>۳</sup>، این بازگشت فقط در باره موجودی است که با اراده است، اما رجوع درباره موجود با اراده و بی‌اراده هر دو اطلاق می‌شود.<sup>۴</sup> اثبات مترادف میان اوب و رجوع مشکل است، درباره «یا جبالُ أویی» باید گفت که آنها نسبت به تسبیح و فرمان خدا، ذی شعور و صاحب اراده‌اند هر چند نسبت به ما جامد باشند.<sup>۵</sup>

(لین) یعنی نرمی و ضد خشونت است<sup>۶</sup>، که در اجسام به کار می‌رود و سپس در باره اخلاق و سایر معانی به طور استعاره به کار می‌رود.<sup>۷</sup>

(درع سابع)، به معنی زره گشاد و کامل است.<sup>۸</sup> درع سابع، زرهی است که وسیع و کامل باشد. این آیه دستوری به داود نبی است که زره‌های وسیع و کامل بسازد و در یافتن آنها اندازه نگه‌دارد.<sup>۹</sup>

(سرد) به معنای هر نوع یافتن با حلقه است.<sup>۱</sup> سرد حدید منظم کردن آن است و آن از سرد الکلام اخذ شده که حروف در ردیف یکدیگر باشند.<sup>۲</sup> (السرد) در عبارت (أَنْ أَعْمَلَ سَبْعَاتٍ وَ قَدَّرَ فِي السَّرْدِ) یافتن با حلقه و مهره

۱. محمد صادقی تهرانی؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش، ج ۲۴، ص ۲۳۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «اتی».

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «اوب».

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «اوب».

۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «اوب».

۶. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «لین».

۷. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «لین».

۸. همان، ذیل «درع».

۹. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «درع».

است و هر آن چه که درشت و خشن بافته می‌شود مثل بافتن زره و دوختن پوست و چرم، و به طور استعاره در تنظیم نمودن آهن به کار می‌رود خداوند در این آیه به داود(علیه السلام)، دستور زره سازی داده است و از او می‌خواهد که در کارهایش اندازه و نظم داشته باشد نه اینکه مفتول‌ها و سوزن‌ها و سوراخهای زره، نامرتب و ناموزن باشد.<sup>۳</sup>

از آنجا که عبارت (اعْمَلُوا صَالِحًا) در سیاقی قرار دارد که می‌خواهد فضل خداوند به حضرت داود (علیه السلام) را بیان کند و نعمت‌هایی که به او داده است را برشمارد معنای امر به شکر را افاده می‌کند.<sup>۴</sup> هر عطیّه‌ای را که بر معطی لازم نیست فضل می‌گویند. یعنی اگر خدا بر بندگان احسان و رحمت و عطایی می‌کند نه به خاطر این است که بر او واجب باشد بلکه از روی لطف و کرم احسان می‌کند. لذا به آن فضل می‌گوئیم و گر نه بندگان حقی در نزد خدا ندارند.<sup>۵</sup> فضل به معنای فزونی است و دو استعمال قرآنی دارد. یکی برتری که یا معنوی است<sup>۶</sup> و یا مادی<sup>۷</sup>، دیگری عطیه و احسان و رحمت.<sup>۸</sup> منظور از فضل در این آیه برتری معنوی است که به حضرت داود (علیه السلام) عطا شده است و باید شکرگزار آن باشد. (شکور) یعنی کسی که به این صفت، موصوف باشد و این افراد بسیار کمیاب‌اند. چرا که «شکر» به این معناست که بنده در نهان و آشکار با تمام اعضا و جوارح، خداوند را اطاعت کند و عبادتی که این چنین باشد بسیار کم و نادر است.<sup>۹</sup> در جای دیگر علت شکرگزاری، شناخت خدا از جهت احسانی که به بنده دارد بیان شده است.<sup>۱۰</sup>

---

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «سرد».

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «سرد».

۳. حسین بن محمد راغب اصفهان، پیشین، ذیل "سرد".

۴. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۳.

۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل "فضل".

۶. فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ؛ ۱ اعراف/ ۳۹ و سبأ/ ۱۰.

۷. وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ؛ نحل/ ۷۱.

۸. وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ بقره/ ۲۵۱.

۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ ش، ص ۶۸.

۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق، ص ۲۱۶.



اشاره

در این آیات خداوند به بیان کوتاهی از مواهبی که در اختیار حضرت سلیمان (علیه السلام) بود مثل تسخیر باد، روان شدن چشمه مس و تسخیر گروه بزرگی از جن برای او پرداخته و همچنین به بیان قبض روح ایشان اشاره کرده است.

مفهوم آیات

اساله) به معنای ذوب کردن است در حقیقت حالتی است در مس که بعد از گداختن و ذوب شدن به دست می‌آید. <sup>۱</sup> گویا منظور آن است که او را وسیله دادیم تا مس را ذوب کند و مانند چشمه جاری شود. <sup>۲</sup>

(محراب) جای امام از مسجد است و اصل آن به معنی بهترین محلّ مجلس است. به مسجد نیز محراب گویند. <sup>۳</sup> گفته‌اند اصل آن از حرب است زیرا که در آنجا با شیطان محاربه می‌شود. <sup>۴</sup> در قرآن، واژه محراب هم به معنی کوشک و قصر یا اتاق سکونت و هم به معنی عبادتگاه آمده است. <sup>۵</sup> محراب که جمع آن محاریب است چهار بار در قرآن مجید آمده است. <sup>۶</sup>

(تَمَثَّال) هر چیزی شکل و صورت آن است <sup>۷</sup>

(جفن) به معنای کاسه و مخصوص ظرف طعام است. جمع آن جفان به کسر اوّل می‌آید. (جفان) بیشتر از یک‌بار در قرآن نیامده است. <sup>۸</sup>

در این آیه به بخشی از کارهای مهم تولیدی گروه جن که به فرمان سلیمان انجام می‌دادند اشاره کرده، چنین می‌گوید که سلیمان هر چه می‌خواست از معبدها، و تمثال‌ها، و ظرف‌های بزرگ غذا که همچون

---

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «سیل».

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «سیل».

۳. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ذیل واژه «حرب».

۴. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «حرب».

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «حرب».

۶. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «حرب».

۷. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «مثل».

۸. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «جفن».

حوض‌های بزرگ بود، و دیگ‌های عظیم ثابت برای او تهیه می‌کردند. که بخشی از آنها مربوط به مسائل معنوی و عبادی بود، و بخشی با نیازهای جسمانی انسان‌ها، و جمعیت عظیم لشکریان و کارگزارانش تناسب داشت.<sup>۱</sup> (شکر) اعتراف به نعمت و توأم با نوعی تعظیم است.<sup>۲</sup> همچنین به معنای یاد آوردی نعمت و اظهار آن است، ضد آن کفر به معنی نسیان و پوشاندن نعمت است.<sup>۳</sup> همچنین به معنای شناخت احسان و نیکی و نشر آن و سپاس از صاحب آن احسان می‌باشد.<sup>۴</sup>

از آیه (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ) می‌توان دو نتیجه به دست آورد. یکی این که می‌خواهد مقام شاکران را بالا ببرد، و بفرماید کسانی که خدا را همواره شکر بگویند، اندکند تنها افراد انگشت‌شمار و معدودی از آنان چنین اند، و یا برای تعلیل حکم قبلی است یعنی علت این که به شما آل داوود گفتیم شکر بگزارید، برای این است که خواستیم عده شکرگزاران زیاد شوند، چون شکرگزاران، خیلی کم هستند پس عده آنها را زیاد کنید.<sup>۵</sup> واژه (عُدُوْ) به معنای رفتن است. (رواح) نقیض صباح و آن از ظهر تا شب است.<sup>۶</sup> غدا و غدوا یعنی زمان طلوع فجر تا طلوع آفتاب که حرکت و رفتن در این وقت را با لفظ غدا تعبیر می‌کنند ولی سپس در اصل معنای رفتن هر وقت که باشد استعمال شده اگر چه وسط روز باشد و معنای «راح یروح روحا» یعنی مراجعت کرد همچنان که در آیه شریفه (عُدُّوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَّاحُهَا شَهْرٌ) به این معنا آمده است یعنی رفتن باد یک ماه و برگشتش یک ماه است و بعضی خیال می‌کنند که رواح فقط به معنای رفتن در آخر روز است ولی چنین نیست بلکه رواح و غدو در نظر عرب زبان‌ها به هر وقت رفتن گفته می‌شود شب باشد یا روز، صبح باشد یا عصر و لذا در حدیث از رفتن به نماز جمعه تعبیر به این لفظ شده: «من راح الی الجمعة» با این که صبح به نماز جمعه می‌روند پس منظور این است که به نماز جمعه برود.<sup>۷</sup>

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۸.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ذیل «شکر».

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «شکر».

۴. محمد بن مکرّم ابن منظور، پیشین، ذیل «خسف»؛ خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «شکر».

۵. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۴؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۱.

۶. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «غدو».

۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۶۹.

(مِنْسَاه) به معنی عصا است.<sup>۱</sup> علت این تسمیه آن است که با عصا چیزی را به کنار می‌اندازند که نوعی تأخیر است یعنی زمانی که مرگ سلیمان فرا رسید، کسی مردم را به مرگ او دلالت نکرد مگر موربانه که عصایش را می‌خورد. این لفظ فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.<sup>۲</sup>

اصل (عذاب) به معنی منع است و عذاب را از آن جهت عذاب گویند که از راحتی و آسایش منع می‌کند و آن را از بین می‌برد. عذاب مصدر به معنی فاعل است یعنی آن چه مشقت دارد و مانع آسایش است. افعال عذاب در قرآن همه از باب تفعیل آمده است و در عذاب دنیوی و اخروی هر دو به کار رفته است. عذاب در قرآن با الفاظ عظیم، مهین، الیم، مقیم، حریق، شدید و غیره توصیف شده است.<sup>۳</sup>

از نظر مفسران بنابر ظاهر الفاظ آیه (وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ)، همه طوایف جن، مسخر سلیمان (علیه السلام) نبوده‌اند، بلکه بعضی از جن به اذن خداوند مسخرش بوده‌اند. و اگر فرمان او را اجرا نمی‌کردند خداوند به آن‌ها عذاب آتش می‌چشاند. از ظاهر سیاق بر می‌آید که مراد از عذاب سعیر عذاب آتش دنیا بوده، نه آخرت.<sup>۴</sup>

(دب) به معنی راه رفتن آرام و حرکت خفیف است و در حیوان به کار می‌رود و در حشرات بیشتر استعمال می‌شود.<sup>۵</sup> هر راه رونده بر روی زمین، دابه است. این که دابه را جنبنده گفته‌اند به اعتبار حرکت و راه رفتن است.<sup>۶</sup> فعل (تبیئت) از ماده «ب ی ن» معمولاً به معنی آشکار شدن است (فعل لازم) و گاهی نیز به معنی دانستن و آگاه شدن از چیزی آمده است (فعل متعدی) در اینجا متناسب با معنی دوم است، یعنی تا آن زمان گروه جن از مرگ سلیمان (علیه السلام) آگاه نبودند و فهمیدند که اگر از اسرار غیب آگاه بودند در این مدت در زحمت و رنج کارهای سنگین باقی نمی‌ماندند. جمعی از مفسران جمله (فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ) را به معنی اول گرفته‌اند و گفته‌اند مفهوم آیه چنین است که بعد از افتادن سلیمان (علیه

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل واژه «نساء».

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «نساء».

۳. همان، ذیل «عذب».

۴. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۳؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۹۹.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «دب».

۶. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «دب».

السلام) وضع جنیان برای انسان‌ها آشکار شد که آنها از اسرار غیب آگاه نیستند، و بی جهت عده‌ای چنین عقیده‌ای را در باره آن‌ها داشتند.<sup>۱</sup>

### ج) داستان قوم سبأ و سرانجام ناسپاسی آن‌ها

#### اشاره

در این آیات، از قوم سبأ و فراوانی نعمت‌های مادی و معنوی که در اختیارشان قرار داشته ولی در اثر کفران نعمت‌ها دچار سیل عرم شدند سخن به میان آورده است.

#### مفهوم آیات

(آیه) به معنای علامت<sup>۲</sup>، نشانه، عبرت، دلیل و معجزه<sup>۳</sup>، ظاهر و آشکار<sup>۴</sup> است. در متن قرآن همه‌ی این معانی را می‌توان یافت. معنای اصلی و حقیقی آیه، همان علامت و نشانه است، معانی دیگر که ذکر شد همه با معنای اصلی قابل جمع‌اند، و به قسمتی از کلمات قرآن که از محلی آغاز و به مقطعی ختم می‌شود آیه گوئیم زیرا که آن از نشانه‌های خداوند است و بشر از آوردن نظیر آن عاجز می‌باشد، موجودات عالم را از آن جهت آیات‌الله می‌گوئیم که نشانه‌های وجود خدا و صفات او هستند.<sup>۵</sup>

بنابراین خداوند در این آیه وجود دو باغستان از سمت چپ و راست را نشانه‌ی رحمت خود بیان می‌کند. ابدال، تبدیل، استبدال و تبدل یعنی قرار دادن چیزی به جای چیز دیگر این معنی از معنی واژه عوض، عام‌تر است زیرا عوض کردن یعنی دادن چیزی به جای چیز اول با بخشیدن چیز ثانی و دومی به جای اولی، اما تبدیل در حقیقت، تغییر دادن به طور مطلق است هر چند که بدل او و یا چیز دیگر را در جای آن نگذاریم فقط تغییرش دهیم.<sup>۶</sup>

---

۱. در صورت اول ترکیب آیه چنین می‌شود. تبینت فعل جن فاعل (در اینجا معنی جمعی دارد) و ان لو کانوا ... به جای مفعول آن است و در صورت دوم تبینت فعل و امر الجن فاعل سپس مضاف حذف شده و مضاف الیه جانشین آن گردیده و ان لو کانوا ... بیان و توضیح آن است. ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۴۳.  
۲. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «ایی».  
۳. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «ایی».  
۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «ایی».  
۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «ایی».  
۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «بدل».

(خمت) درختی است که خار ندارد<sup>۱</sup> گفته‌اند که آن درخت مسواک است.<sup>۲</sup> به نظر می‌آید که خمت در آیه شریفه به معنی تلخ باشد و آن صفت «اکل» است و «اثل و شیء» عطف به «اکل» است یعنی دو تا باغ آن‌ها را به دو باغی که میوه تلخ و شوره‌گز و اندکی کنار داشت مبدل کردیم. این کلمه تنها یک بار در قرآن آمده است.<sup>۳</sup>

(اثل) درختی شبیه به طرفاء است به علاوه این که بزرگتر از آن بوده و چوب محکم‌تری دارد.<sup>۴</sup> بنابراین مفهوم آیه چنین می‌شود که در اثر کفران قوم سبأ دو باغستان آن‌ها را به دو باغ از میوه تلخ و شوره‌گز و کنار تبدیل کردیم.

(بَرَکَة)، خیر و فزونی بخشش الهی در چیزی است.<sup>۵</sup> نامیدن برکات بر بخشایش الهی مانند باقی بودن آب در آبگیر و استخر است که ثابت است و به فراوانی یافت می‌شود.<sup>۶</sup> (آمین) از ماده (امن) به معنی ایمنی، آرامش قلب، خاطر جمع بودن<sup>۷</sup> و نقطه مقابل خوف است.<sup>۸</sup> امن و امانه و امان در اصل به یک معنی‌اند.<sup>۹</sup>

در این آیه خداوند از خیر و برکتی که به قوم سبأ عطا فرموده و این فراوانی نعمت، همراه با نوعی آسودگی خاطر و دوری از خوف در مسیر است سخن به میان آورده است.

مراد از (الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا) قرای شام و مراد از "قُرَى ظَاهِرَةَ" را نزدیک به هم و پشت سر هم قرار داشتن آن روستاها می‌دانند به طوری که از این روستا آن روستا دیده می‌شده است.<sup>۱۰</sup>

(سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّاماً آمِين) در این جمله کلمه قول در تقدیر است، و تقدیر آن «قلنا سيروا...» است، یعنی: و به ایشان گفتیم که در این قریه‌ها سیر کنید، در حالی که ایمن باشید، اگر خواستید در روز گردش کنید،

۱. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «خمت».

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «خمت».

۳. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «خمت».

۴. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «اثل».

۵. مبارک بن محمد، ابن اثیر جزری، پیشین، ذیل «برک».

۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «برک».

۷. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «امن».

۸. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «امن».

۹. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «امن».

۱۰. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۶۳.

و اگر خواستید در شب، در نتیجه معنا به این صورت است که آن چنان امنیت در این قراء برقرار کردیم، که سیر شب و روز در آنها فرقی نداشت، هر وقت می‌خواستند می‌توانستند با آرامش خاطر به سیر پردازند.<sup>۱</sup>

(وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ) یعنی سیر در آن قراء را به نسبتی متناسب قرار دادیم، نه مختلف، به طوری که نسبت مسافت بین اولی و دومی، برابر بود با نسبت مسافتی که بین دومی و سومی بود.<sup>۲</sup>

(سفر)، (بر وزن فلس) پرده بر داشتن و آشکار کردن<sup>۳</sup> مسافت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می‌شود به طوری که در غیر آن آشکار نمی‌شود.<sup>۴</sup>

(حدث) به معنای به وجود آمدن و قهرا توأم با تازه بودن است. حدیث هر چیز تازه‌ای است خواه فعل باشد یا قول<sup>۵</sup> همچنین اخباری که به آنها مثل بزنند.<sup>۶</sup>

(صبر)، نقطه مقابل جزع<sup>۷</sup>، خویشتن داری و حبس نفس بر چیزی است که شرع و عقل تقاضا می‌کند، یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می‌کند. به حسب اختلاف موارد نام آن فرق می‌کند اگر خویشتن داری در مصیبت باشد آن را صبر گویند که ضد آن جزع است. اگر در جنگ باشد شجاعت نامیده می‌شود که ضد آن جبن است و اگر در پیش آمد باشد آن را سعه صدر گویند.<sup>۸</sup>

از جمله تقاضاهای جنون آمیز قوم سبأ این بود که از خداوند تقاضا کردند که در میان سفرهای آن‌ها فاصله بیندازد تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیاء سفر کنند! منظورشان این بود که در میان این قریه‌های آباد فاصله‌ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیاء و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم در آمد، همانند آن‌ها سفر کنند، و به هر جا می‌خواهند بدون زاد و توشه و مرکب بروند! گویی سفر از افتخارات آن‌ها و نشانه قدرت و ثروت بود و می‌بایست این امتیاز و برتری همیشه برای آنان ثبت شود! و یا این که راحتی و رفاه،

---

۱. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۵؛ علی بن محمد علی دخیل، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ دوم ۱۴۲۲ق، ص ۵۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۶۰۶.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «سفر».

۴. فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ذیل «سفر».

۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «حدث».

۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «حدث».

۷. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «صبر».

۸. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «صبر».

آن‌ها را ناراحت کرده بود، همان گونه که بنی اسرائیل از "من" و "سلوی" (دو غذای آسمانی) خسته شدند و تقاضای پیاز و سیر و عدس از خدا کردند!<sup>۱</sup> بنابراین داستان آن‌ها بر سر زبان‌ها حکایت گونه منتقل شد و خداوند آن را درس عبرتی برای صابران قرار داد.

(ظن) اسم است برای آن چه که از نشانه و امارتی حاصل می‌شود، و هر گاه آن نشانه قوی شود ظن و گمان به علم منتهی می‌شود. و هر گاه نشانه و امارت به راستی و جدی ضعیف شود از توهم تجاوز نمی‌کند و هر گاه نشانه‌های ظن قوی یا به تصور قوی بودن باشد با آن، «ان و ان» (مشده و مخفه) به کار می‌رود، که برای تأکید به کار می‌رود.<sup>۲</sup> ظن، اعتقاد راجح با احتمال نقیض است و در علم و شک نیز به کار می‌رود. مشکل است ظن را در جای علم به کار بریم زیرا قرآن آن دو را از هم جدا کرده است.<sup>۳</sup>

(صدق) نقطه مقابل کذب است.<sup>۴</sup> تصدیق به معنی اذعان و اعتقاد و راست دانستن مطلب و سخن است.<sup>۵</sup> (سلطان)، به معنای دلیل و غلبه است که عبارت اخرای تسلط است دلیل و حجت را از آن جهت سلطان می‌گویند که سبب غلبه و تسلط است.<sup>۶</sup> دقت در موارد استعمال سلطان نشان می‌دهد که در قرآن مجید فقط در معنای تسلط و دلیل به کار رفته است.<sup>۷</sup>

مفهوم این دو آیه چنین می‌شود که گمانی که شیطان در مورد قوم سبأ داشت حقیقت یافت. نه این که شیطان دارای قدرت تسلط بر آن‌ها باشد بلکه بی‌توجهی آن‌ها به وجود سرای آخرت و وجود روز جزا سبب شد به پیروی از شیطان به کفران نعمت پرداخته و شقاوت خود را رقم زنند. مراد از آیه (وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ ) ابلیس است که آرزو و پندار خود را در باره قوم سبأ محقق کرد و به کرسی نشاند، و یا معنایش این است که شیطان ظن و پنداری که در باره آنان داشت، محقق یافت، چون او در باره تمام بشر این آرزو و پندار را دارد که همگی آنان را گمراه کند.

---

۱. ناصر، مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۶۵.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «ظن».

۳. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «ظن».

۴. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «صدق».

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «صدق».

۶. همان، ذیل واژه «سلط».

۷. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «سلط».

و از این جا معلوم می‌شود که ضمیر جمع در کلمه "علیهم"، در این جمله، و همچنین در آیه بعدی<sup>۱</sup>، نه تنها به قوم سبأ بلکه به عموم مردم بر می‌گردد، هر چند آیه شریفه فقط بر آنان منطبق است.<sup>۲</sup>

از ظاهر سیاق آیه (وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ) بر می‌آید که مراد از آن این است که شیطان ایشان را مجبور به گمراهی نکرد، که به اجبار از او پیروی کنند بلکه انسان دارای اختیار در تصمیم‌گیری است به سبب عقل و اراده ای که دارد ولی همان طور که این دو قوه در برابر توجیهاات عقلی و ایمانی سر فرو می‌آورد، در برابر شهواتی که از جانب شیطان به آن ها القا می‌شود نیز ممکن است این گونه باشد. بنابراین انتخاب یکی از دو راه حق و باطل به دست خود اوست.<sup>۳</sup>

اگر در آیه (إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍ) ایمان و شک هر دو مقید به قید آخرت شده، برای این است که تنها جلوگیری آدمی از نافرمانی خدا، و تنها وادارنده‌اش به اطاعت او، ایمان به آخرت است، نه ایمان به خدا و رسول، جدای از ایمان به آخرت.<sup>۴</sup>

### ۳-۱-۱ - ناتوانی معبودان در استجابت دعای عابدان دلیل بر باطل بودن آن ها است

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تُسَلُّونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمٍ لَا تَسْتَجِيرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

### ترجمه آیات

۱. "وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ".

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۷۳؛ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۷؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۶۰۹.

۳. محمد حسین فضل الله، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۶.

۴. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۸.



بگو: «کسانی را که جز خدا [معبود خود] پنداشته‌اید بخوانید هموزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین مالک نیستند، و در آن دو شرکتی ندارند، و برای وی از میان آنان هیچ پشتیبانی نیست.» (۲۲) و شفاعت گری در پیشگاه او سود نمی‌بخشد، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد. تا چون هراس از دل‌هایشان برطرف شود، می‌گویند: «پروردگارتان چه فرمود؟» می‌گویند: «حقیقت و هموست بلندمرتبه و بزرگ.» (۲۳) بگو: «کیست که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟» بگو: «خدا و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.» (۲۴) بگو: «[شما] از آن چه ما مرتکب شده‌ایم بازخواست نخواهید شد، و [ما نیز] از آن چه شما انجام می‌دهید بازخواست نخواهیم شد.» (۲۵) بگو: «پروردگاران ما و شما را جمع خواهد کرد سپس میان ما به حق داور می‌کند، و اوست داور دانا.» (۲۶) بگو: «کسانی را که [به عنوان] شریک به او ملحق گردانیده‌اید، به من نشان دهید.» چنین نیست، بلکه اوست خدای عزیز حکیم. (۲۷) و ما تو را جز [به سَمَت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (۲۸) و می‌گویند: «اگر راست می‌گویند، این وعده چه وقت است؟» (۲۹) بگو: «میعاد شما روزی است که نه ساعتی از آن پس توانید رفت، و نه پیشی توانید جُست.» (۳۰)

#### اشاره

در این بخش از آیات در واقع مشرکان را به محاکمه می‌کشد، با ضربات کوبنده سؤالات منطقی، آن‌ها را به زانو درمی‌آورد، و بی پایه بودن منطق پوسیده آن‌ها را در زمینه شفاعت بت‌ها آشکار می‌سازد. در این سلسله آیات پنج بار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب می‌سازد و می‌گوید به آنها بگو ... و در هر بار مطلب تازه‌ای را در ارتباط با سرنوشت بت و بت پرستی مطرح می‌کند، به گونه‌ای که انسان در پایان به خوبی احساس می‌کند که مکتبی تو خالی تر از مکتب بت پرستان نیست بلکه نمی‌توان نام مکتب و مذهب بر آن گذاشت.<sup>۱</sup>

#### الف) ردّ شفاعت بت‌ها

(زعم) را قول باطل دروغ<sup>۲</sup> و زمانی که شک در میان باشد معنی کرده‌اند.<sup>۱</sup> یعنی زعم، حکایت از سخنی است که در مظان و معرض دروغ و باطل باشد (دروغ پنداری و دروغ گفتاری) و از این روی در قرآن همه جا از واژه- زعم- به صورت مذمّت نسبت به گویندگانش آمده است.<sup>۲</sup>

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۷۸.

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «زعم».

معنای شفاعت، پیوستن به دیگری است برای اینکه یار و یاور اوست و درخواست کننده از او، بیشتر کاربرد شفاعت یعنی پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام بالاتر از کسی است که مادون اوست که مورد شفاعت قرار می‌گیرد و از این معنی، شفاعت در قیامت است.<sup>۳</sup> ظاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت گوییم که شفیع خواهش خویش را به ایمان و عمل ناقص طرف، منضم می‌کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر می‌کنند. با در نظر گرفتن این که انگیزاننده شفیع، خداست و او دستور داده چنین خواهشی بکند. مثلاً رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با اجازه خدا خواهش خویش را با عمل ناقص مؤمن توأم کرده و از خدا می‌خواهد که او را بیامرزد. به عبارت دیگر همانطور که آن حضرت در دنیا شفاعت رهبری دارد و واسطه در رساندن احکام خداست، در آخرت نیز واسطه در جلب مغفرت خداست.<sup>۴</sup>

(فَزَع) از ماده "ف ز ع" به معنای گرفتگی و انقباض خون در بدن و رمیدن و ترسیدن از چیزی که آن چیز ترس‌آور و بیمناک باشد.<sup>۵</sup> بنابراین نوعی جزع و بی‌تابی است. هر گاه این فعل به وسیله «عن» متعدی شود به معنی بر طرف شدن وحشت و اضطراب است، این ماده حتی در صورتی که در شکل ثلاثی مجرد باشد و با «عن» متعدی شود همین معنی را دارد.<sup>۶</sup>

منظور مشرکان از شفاعت در آیه ( وَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ) شفاعت در روز قیامت نیست بلکه مراد آنان شفاعت خدایان در دنیا است، که برای برآورده شدن حوائج دنیایی، پرستندگان خود را نزد خدا شفاعت می‌کردند، و به این وسیله سعادت دنیایی آنان را تامین، و امورشان را اصلاح می‌کردند.<sup>۷</sup>

آیه شریفه این گفتار و عقیده آنان را باطل نموده، می‌فرماید: آلهه، مخلوق و مملوک خدایند. آن هم مملوک از هر جهت. پس از پیش خود مالک شفاعتی نیستند، و چنین نیست که بتوانند مستقل از خدا شفاعت کنند، مگر

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل واژه «زعم».

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل واژه «زعم».

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل واژه «شفع».

۴. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «شفع».

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «جزی»؛ حسن، مصطفوی، پیشین، ذیل «جزی».

۶. محمد بن مکرم، پیشین، ذیل «فزع»؛ علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «فزع»؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «فزع».

۷. محمد صادقی تهرانی، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۶۰؛ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۷۱.

آنکه خدا چنین اجازه‌ای به آنها داده باشد، و چنین قدرتی را تملیک آنها کرده باشد. پس اصل شفاعت آلهه به فرضی هم که شفاعت داشته باشند با اذن خدا است.<sup>۱</sup>

بعضی دیگر از مفسران شفاعت در این آیه را مربوط به قیامت دانسته و علت آن را مفهوم آیات بعد از آن بیان می‌کنند: در آن روز اضطراب و وحشتی بر دلها چیره می‌شود هم شفاعت کنندگان و هم شفاعت شونده‌گان غرق در اضطراب می‌شوند، و در انتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی و در باره چه کسانی اجازه شفاعت می‌دهد؟ و این حالت اضطراب و نگرانی هم چنان ادامه می‌یابد تا زمانی که فزع و اضطراب از دل‌های آنها زایل گردد، و فرمان از ناحیه خدا صادر شود.<sup>۲</sup> آن هنگام یکدیگر را بشارت و مژده می‌دهند و برخی از برخی دیگر می‌پرسند که پروردگار شما چه گفت؟ و آنها در جواب گویند: حق را. و آن اذن و اجازه شفاعت است برای کسی که از او راضی است.<sup>۳</sup>

در حالی که بنا بر نظر علامه طباطبایی، که شفاعت را مربوط به دنیا دانسته‌اند آیه (حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ) تذلل و خشیت ملائکه در مقابل خداوند را حکایت می‌کند- نه اضطراب و وحشتی که بر دلها چیره می‌شود- و از آیه، اختلاف مراتب ملائکه استفاده می‌شود، چون که خود را وسیله اجرای امر الهی می‌دانند، و همواره دل واپسی این را دارند که اوامر الهی بر طبق آن چه صادر و خواسته شده عملی بشود، و بر طرف شدن فزع ملائکه به این است که اوامر الهی را تحویل گرفته، و مشغول انجام آن بشوند، به طوری که از سراپای وجودشان چیزی جز انجام امر خدا ظهور نکند، و بین خدا و انجام خواسته‌هایش، چیزی جز امرش واسطه نشده باشد.

ایشان عبارت ( قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ ) را دلیل بر اختلاف مراتب ملائکه دانسته‌اند یعنی زایل شدن فزع از دل‌ها، و نزول امر الهی، نسبت به بعضی جلوتر انجام می‌شود، تا بعضی دیگر. همچنین در ادامه بیان می‌کنند که اقوال دیگری که در تفسیر این آیه آمده است شاید در جای خود صحیح باشد ولی هرگز نمی‌تواند تفسیر آیه باشد.<sup>۴</sup>

---

۱. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۷۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۸۰.

۳. طبرسی فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۷۱.

اما آلوسی در مورد اینکه این شفاعت در آیه، فقط منحصر در شفاعت ملائکه است یا هر نوع شفاعتی را می‌تواند در بر داشته باشد می‌نویسد: این آیه به صورت عام بیان شده تا شامل شفاعت هر صاحب شفاعتی باشد چه شفاعت کننده چه شفاعت شونده.<sup>۱</sup>

### ب) احتجاج با مشرکین با تکیه بر رزق

(رزق)، بخشش مدام و پیوسته است که گاهی دنیوی و زمانی اخروی است<sup>۲</sup> و گاهی نصیب و بهره را هم، رزق گویند و همچنین به چیزی که به معده می‌رسد و با آن تغذیه می‌شود.<sup>۳</sup>

(هدایت) به معنی ارشاد و راهنمایی از روی لطف و خیر خواهی است.<sup>۴</sup>

(ضلال) به معنی انحراف از حق،<sup>۵</sup> نقطه مقابل هدایت و رشد بوده<sup>۶</sup> و عدول و انحراف از راه مستقیم می‌باشد.<sup>۷</sup>

(جرم)، به معنای قطع کردن<sup>۸</sup>، کندن و چیدن میوه از درخت است. واژه جرم به طور استعاره برای ارتکاب زشتی و انجام و کسب گناه به کار می‌رود.<sup>۹</sup>

(فتح) به معنای گشودن و برطرف کردن اشکال و ابهام از چیزی است، که دو گونه است: اول؛ گشودن چیزی که با چشم درک می‌شود، مثل باز کردن درب و مانند آن و باز کردن قفل و باز نمودن بار و متاع. دوم؛ فتح یا گشودن چیزی که با بصیرت و فهم، درک می‌شود، مثل برطرف کردن غم و اندوه و عقده گشایی.<sup>۱۰</sup> به این معنا

---

۱. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰.

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «رزق».

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «رزق».

۴. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «هدی».

۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «ضل».

۶. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «ضل».

۷. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «ضل».

۸. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «جرم».

۹. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «جرم».

۱۰. همان، ذیل «فتح».

که گاهی محسوس است و گاه معنوی که مراد پیروزی و رهایی از ستمکاران است و از جمله فتح و فیصله میان حق و ناحق می‌باشد. و آن یک بار بیشتر در قرآن مجید نیامده است که در آیه ۲۶ همین سوره است.<sup>۱</sup>

آیه (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ) احتجاج دیگری بر ضد مشرکین است خداوند به پیامبرش امر می‌فرماید که برای اقرار و اعتراف به آنها بگویند: چه کسی به شما روزی می‌دهد؟ باز امر فرمود که از طرف آنها اقرار کند و جواب دهد که خداوند به شما روزی می‌دهد. و این آگاهی دادن به خاطر این است که آنها در دل به این ایمان دارند که خدا به آنها روزی می‌دهد، ولی چه بسا به خاطر لجاجت، اظهار نمی‌کنند و به زبان نمی‌آورند.<sup>۲</sup>

عبارت (وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) یکی از بهترین روش‌های مناظره و بحث است که طرف را به اندیشه و خود جوشی وادار می‌کند و اشاره به این است که عقیده هر دو طرف با هم تضاد روشنی دارد، بنابراین ممکن نیست هر دو حق باشد، پس حتماً یک گروه اهل هدایت است و گروه دوم، گرفتار ضلالت. اکنون باید اندیشید کدامیک هدایت یافته و کدامیک گمراه است؟ نشانه‌ها را در هر دو گروه باید نگریست که با کدامین گروه نشانه‌های هدایت و با دیگری ضلالت است؟!<sup>۳</sup>

ولی از نظر شیخ مفید این کلام از ناحیه کفار است نه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چون معنای آن این چنین است: به درستی که ما با شما در راه راستیم یا در ضلالت آشکار. یعنی ما مؤمنین بر راه راستیم و شما کافرین در ضلالت یا برعکس شما کافرین بر راه راستید و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ضلالت. در حالی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ضلالت نبود، پس این کلام بنا بر اعتقاد کافرین است.<sup>۴</sup>

#### ج) عمومیت رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر توحید دلالت می‌کند

(کافه) از ماده «کف» به همان معنی کف دست است و از آنجا که انسان با دست خود اشیاء را می‌گیرد، یا از خود دور می‌کند این کلمه گاهی به معنی «جمع کردن»<sup>۵</sup> و گاهی به معنی «منع کردن یعنی بازدارنده و منع کننده مردم از گناهان» آمده است. و حرف (ه) در کافه برای مبالغه است یعنی زیاد باز دارنده مثل واژه‌های

۱. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «فتح».

۲. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۱.

۳. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۴. محمد بن محمد مفید، دفاع از تشیع، ترجمه الفصول المختارة للمفید، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۲۴.

۵. محمد بن مکرم، پیشین، ذیل «کف».

(روایه - علامه - نسابه)<sup>۱</sup> بیشتر مفسران معنای اول را برای این واژه برگزیده و می‌گویند: آیه ناظر به جهانی بودن دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد.<sup>۲</sup>

انذار، خبری است که ترس و بیم در آن باشد.<sup>۳</sup> چنان که تبشیر، اخباری است که در آن سرور و شادی نهفته است. نذیر هم همان مُنذِر یا بیم دهنده است که بر هر چیزی که بیم دادن یا انذار در آن باشد واقع می‌شود خواه انسان یا غیر از انسان باشد.<sup>۴</sup>

عبارت (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) بر مسأله توحید، دلالت می‌کند، علت این ادعا این است که هر چند منطوق این آیه در باره مسأله نبوت است و در حقیقت از آیات قبل که راجع به توحید بود منتقل به مسأله نبوت شده است، ولی مدلول آن حجتی دیگر بر مسأله توحید است، چون رسالت از لوازم ربوبیت است که شأنش تدبیر امور مردم در طریق سعادت و به سوی هدف وجودشان می‌باشد.

بنابراین مفاد آیه این چنین است: مشرکین نمی‌توانند شریکی برای خدا نشان دهند، در حالی که ما تو را نفرستادیم مگر بازدارنده جمیع مردم، در حالی که بشیر و نذیر باشی و اگر برای مشرکین خدایانی دیگر بود، ما نمی‌توانستیم تو را به سوی همه مردم بفرستیم، با اینکه عده‌ای بسیار از ایشان بندگان خدایی دیگرند آیه (وَ يَقُولُونَ مَتَى هَآذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ) متصل به آیه ما قبل است که می‌فرمود: (قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ..).<sup>۵</sup>

این درحالی است که بعضی از مفسران چنین برداشتی از منطوق آیه ندارند بلکه آن را مرزی بین آیات قبل از آن که در باب توحید است و آیات بعد از آن که در باب معاد می‌باشد به عنوان آیه نبوت فرض کرده‌اند.<sup>۶</sup> آیه الله طیب وجه دیگری نیز از آیه بیان می‌کنند و آن این که می‌فرماید آیه (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) از باب مصداق است و گر نه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تمام جن و انس مبعوث شده است.<sup>۷</sup>

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «کف».

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۹۳.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «نذر».

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «نذر».

۵. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۷۷.

۶. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، پیشین، ج ۳ ص ۳۵۲؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۶، ص ۹۲.

۷. عبدالحسین طیب، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۶۳.

#### ٤-١-١ - مسأله معاد و سخنانى كه رد و بدل مى شود.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (٣١) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مَجْرِمِينَ (٣٢) وَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ الْإِيلِ وَ النَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٣٣) وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (٣٤) وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (٣٥) قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٣٦) وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآلتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ (٣٧) وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (٣٨) قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (٣٩) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (٤٠) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (٤١) قَالِيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (٤٢) وَ إِذَا تَتَلَّىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤَكُمْ وَ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (٤٣) وَ مَا ءَاتَيْنَاهُمْ مِّنْ كِتَابٍ يَذْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِيرٍ (٤٤) وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ (٤٥) قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْنِي وَ فِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَىٰ عَذَابٍ شَدِيدٍ (٤٦) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (٤٧) قُلْ إِنْ رَبِّي يَفْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْغُيُوبِ (٤٨) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (٤٩) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (٥٠) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (٥١) وَ قَالُوا ءَامَنَّا بِهِ وَ أَنَىٰ لَهُمُ التَّنَٰوُسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (٥٢) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (٥٣) وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ (٥٤)

ترجمه آیات

و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد.» و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند می‌دیدید [که چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر جدل و] گفتگو می‌کنند کسانی که زیردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم.» (۳۱) کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، به کسانی که زیردست بودند، می‌گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آنکه به سوی شما آمد - بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناهکار بودید.» (۳۲) و کسانی که زیردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «[نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آن گاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیایی قرار دهیم.» و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند. و در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند غل‌ها می‌نهمیم آیا جز به سزای آن چه انجام می‌دادند می‌رسند؟ (۳۳) و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آنها گفتند: «ما به آن چه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم.» (۳۴) و گفتند: «ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.» (۳۵) بگو: «پروردگار من است که روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۳۶) و اموال و فرزندانمان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آن چه انجام داده‌اند پاداش است و آنها در غرفه‌ها [ی بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود. (۳۷) و کسانی که در [ابطال] آیات ما می‌کوشند که [ما را به خیال خود] درمانده کنند آنانند که در عذاب احضار می‌شوند. (۳۸) بگو: «در حقیقت، پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می‌گرداند. و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد. و او بهترین روزی دهندگان است.» (۳۹) و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می‌کند، آن گاه به فرشتگان می‌فرماید: «آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند؟» (۴۰) می‌گویند: «منزه‌ی تو، سرپرست ما تویی نه آنها! بلکه جنیان را می‌پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند.» (۴۱) اکنون برای یکدیگر سود و زبانی ندارید، و به کسانی که ستم کرده‌اند می‌گوییم: «بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌شمردید.» (۴۲) و چون آیات تابناک ما بر آنان خوانده می‌شود می‌گویند: «این جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آن چه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد.» و [نیز] می‌گویند: «این جز دروغی برافته نیست.» و کسانی که به حق - چون به سویشان آمد - کافر شدند می‌گویند: «این جز افسونی آشکار نیست.» (۴۳) و ما کتاب‌هایی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند، و پیش از تو هشداردهنده‌ای به سویشان نفرستاده بودیم. (۴۴) و کسانی که پیش از اینان بودند، [نیز] تکذیب



کردند، در حالی که اینان به ده یک آن چه بدیشان داده بودیم نرسیده‌اند. [آری،] فرستادگان مرا دروغ شمردند پس چگونه بود کیفر من؟ (۴۵) بگو: «من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشاردهنده‌ای [بیش] نیست. (۴۶) بگو: «هر مزدی که از شما خواستم آن از خودتان! مزد من جز بر خدا نیست، و او بر هر چیزی گواه است.» (۴۷) بگو: «بی‌گمان، پروردگارم حقیقت را القا می‌کند [اوست] دانای نهان‌ها.» (۴۸) بگو: «حق آمد و [دیگر] باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد.» (۴۹) بگو: «اگر گمراه شوم، فقط به زیان خود گمراه شده‌ام، و اگر هدایت یابم [این از برکت] چیزی است که پروردگارم به سویم وحی می‌کند، که اوست شنوای نزدیک.» (۵۰) و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده‌اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند. (۵۱) و می‌گویند: «به او ایمان آوردیم.» و چگونه از جایی [چنین] دور، دست یافتن [به ایمان] برای آنان میسر است؟ (۵۲) و حال آنکه پیش از این منکر او شدند، و از جایی دور، به نادیده [تیر تهمت] می‌افکندند. (۵۳) و میان آنان و میان آن چه [به آرزو] می‌خواستند حایلی قرار می‌گیرد همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفت، زیرا آنها [نیز] در دودلی سختی بودند.

#### اشاره

این آیات فصل دیگری است از سوره، که در باره مساله نبوت، و فروع آن سخن می‌گوید، و سخنانی را که مشرکین در باره این مساله گفته‌اند نقل می‌کند، و در خلال آن آن چه در روز مرگ، و یا روز قیامت بر سر آنان می‌آید، خاطر نشان می‌سازد.

و این آیات به وسیله آیه (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) متصل به آیات قبل می‌شود، و در حقیقت آیه مزبور برزخی است بین دو دسته آیات، چون در آن مساله رسالت به عنوان دلیل بر مساله توحید ذکر شده است.<sup>۱</sup>

#### الف) مخاصمه کفار در پیشگاه خداوند

(ضعیف) کسی است که ناتوان باشد، ولی (مستضعف) کسی است که بر اثر مظالم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده باشد. خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد، یا از نظر اخلاقی، و یا از نظر اقتصادی و ... باشد.<sup>۲</sup> از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند، و یا اینکه با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی

۱. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۸۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۴، ص ۱۰.

یا ضعف مالی و یا محدودیتهایی که محیط بر آنها تحمیل کرده قادر به انجام وظائف خود به طور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند آنها را مستضعف می‌گویند.<sup>۱</sup>

(استکبار) آن است که اظهار بزرگی و تکبر کند با آنکه اهلش نیست و آیات قرآن همه در این زمینه است.<sup>۲</sup> مستکبرین همان‌ها هستند که ایمان به آخرت نمی‌آورند و دل‌هاشان انکار کننده آن است.<sup>۳</sup>

بنابر آن‌چه از تعریف این دو لفظ بیان شد، «مستضعفین» همان افراد بی‌خبری که چشم و گوش بسته دنباله‌رو دیگران بوده‌اند به «مستکبرین» یعنی همان‌ها که راه کبر و غرور و سلطه‌جویی بر دیگران و دادن خط فکری شیطنانی به آنها را می‌پیمودند چنین می‌گویند: اگر شما نبودید، اگر وسوسه‌های فریبنده شیطنت‌آمیز شما نبود، ما در صف مؤمنان بودیم.

آنها می‌خواهند به این وسیله تمام گناهان خویش را بر گردن این «مستکبران» بی‌رحم بیندازند، هر چند در دنیا حاضر نبودند چنین برخورد قاطعی با آنها داشته باشند، چرا که ضعف و زبونی بر وجودشان چیره شده بود، و حریت خویش را از دست داده بودند، اما اکنون که آن مفاهیم کاذب که مستکبران را از آنها جدا می‌کرد بر باد رفته، و نتایج اعمال همه آشکار گشته، رو در روی آنها می‌ایستند و با صراحت سخن می‌گویند و پرخاش می‌کنند.<sup>۴</sup>

مراد از (الَّذِينَ كَفَرُوا) مشرکین، و مراد از (بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ) کتب آسمانی قبل از قرآن یعنی تورات و انجیل است، از آن‌جا که در مسلک شرک، اعتقاد به نبوت و کتاب‌های آسمانی وجود ندارد، مشرکین گفته بودند که نه به این قرآن ایمان داریم، و نه به کتب آسمانی قبل از آن.<sup>۵</sup>

مکر شب و روز در آیه (وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) به صورت حذف مضاف معنا می‌شود یعنی مکر شما مستکبران در شب و روز نه این که شب و روز دارای قدرت مکر و حيله باشند.<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۸۷.

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «کبر».

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «کبر»؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۹، ص ۵۱۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۵. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۱؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۹۹.

۶. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی؛ *متشابه القرآن و مختلفه* (لابن شهر آشوب)، قم، دار بیدار للنشر، چاپ اول، ق ۱۳۶۹، ج

۲، ص ۲۶۸؛ زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۰.

ندم به معنی پشیمانی و تأسف است<sup>۱</sup> بر چیز فوت شده و فرصتی از دست رفته<sup>۲</sup> همچنین حسرت و افسوسی است برای تغییر فکر و رأی در باره کاری که گذشته است.<sup>۳</sup>

مراد از عبارت (وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ) پنهان کردن اعمال بد در قیامت است. گر چه کتمان کردن در آن جهان که روز آشکار شدن نهرانها است و چیزی قابل مخفی کردن نیست فایده‌ای ندارد، اما آن‌ها طبق عادت دیرینه‌ای که در دنیا داشتند به پندار این که می‌توانند حال خود را مخفی کنند، به پنهان کاری دست می‌زنند.<sup>۴</sup>

### ب) دست خالی بودن مترفین

(ترف)، فراخی و وسعت در نعمت است<sup>۵</sup> در دنیا و شهواتش.<sup>۶</sup> بنابراین مترف به معنی ثروتمند است، یعنی کسی که به او نعمت زیاد داده شده و آن در صورت عدم ایمان سبب طغیان و سرکشی است و از موارد استعمال آن در قرآن مجید به دست می‌آید که ثروتمند و قدرتمند سرکش مراد است ناگفته نماند که این ماده در همه جای قرآن مجید در مقام ذمّ به کار رفته است.<sup>۷</sup>

بنابر آیه (وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) علت کفرورزی، خاصیت غوطه‌ور شدن در نعمت‌های مادی است، که قلب انسان به آن‌ها وابسته شده و سعادت خود را در داشتن آن نعمت‌ها می‌داند، حالا چه این که موافق حق باشد، یا مخالف آن، در نتیجه همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده و غیر آن را فراموش می‌کند.

همچنین از آن جا که مشرکین برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور شده و پنداشتند که در درگاه خدا احترامی دارند، و این کرامت و حرمت را همیشه خواهند داشت، پس اگر هم عذابی باشد، به آن گرفتار نمی‌شوند.<sup>۸</sup>

۱ محمد بن مکرّم ابن منظور، پیشین، ذیل «ندم».

۲ علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «ندم».

۳ حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل واژه «ندم».

۴ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۲؛ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۳.

۵ حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل واژه «ترف».

۶ مبارک بن محمد، ابن اثیر جزری، پیشین، ذیل «ترف».

۷ علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «ترف».

۸ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۳؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۷.

(زلفی) به معنای نزدیک شدن و مقدم گشتن است.<sup>۱</sup> و به معنای منزلت و جایگاه نیز آمده است.<sup>۲</sup> استعمالات قرآنی این واژه هر دو معنا را در بر دارد.<sup>۳</sup> زلفی در قرآن هم به صورت مصدر آمده به معنی نزدیکی و تقرب و هم به صورت اسم مصدر آمده به معنی منزلت و مقام. اصل آن نزدیک و مقدم گشتن است.<sup>۴</sup> در قرآن مجید، مطلق نزدیک شدن و نیز به معنی تقرب و منزلت آمده است.<sup>۵</sup>

عَجَز (بر وزن فلس) به معنای ناتوانی<sup>۶</sup> و نقطه مقابل حزم است.<sup>۷</sup> پس «مُعَاجِزِينَ» یعنی کسانی که می‌پندارند و می‌اندیشند که ما را ناتوان می‌کنند، زیرا چنین حساب کرده‌اند که بعث و نشوری برای آن‌ها، که پاداش و مجازاتشان دهد نیست.<sup>۸</sup>

(بَسَط) به معنای گشودن، وسعت دادن و گستردن. هر سه معنی نزدیک به هم‌اند.<sup>۹</sup> و نقطه مقابل قبض است.<sup>۱۰</sup> گاهی هر دو معنی نشر و توسعه از آن فهمیده می‌شود و زمانی یکی از آن معانی.<sup>۱۱</sup>

(قبض) گرفتن<sup>۱۲</sup> شیء با تمام دست است. «قَبْضُ الْيَدِ عَلَى الشَّيْءِ» جمع کردن و گره کردن دست بعد از اخذ شیء است، «قَبْضُ الْيَدِ عَنِ الشَّيْءِ» جمع کردن دست پیش از اخذ است، و آن به معنی امساک از اخذ شیء است.<sup>۱۳</sup>

مفسران، آیه (قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ) و (وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا) را در پاسخ به گفتار مشرکین می‌دانند، البته از دو طریق، اول اینکه مساله رزق یعنی اموال و اولاد و کمی و زیادی آن به دست خدا است، که هر کسی را به مقتضای حکمت و مصلحت از آن

- 
۱. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «زلف».
  ۲. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل "زلف".
  ۳. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل "زلف".
  ۴. مبارک بن محمد، ابن اثیر جزری، پیشین، ذیل «زلف».
  ۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «زلف».
  ۶. همان، ذیل «عجز».
  ۷. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «عجز».
  ۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «عجز».
  ۹. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «بسط».
  ۱۰. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «بسط».
  ۱۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «بسط».
  ۱۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «قبض».
  ۱۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «قبض».

روزی می‌کند و اسباب به دست آوردنش را هم فراهم می‌کند، و خواست انسان و کرامت و حرمتی که نزد خدا دارد، هیچ اثری در کمی و زیادی رزقش ندارد. و دوم این که کثرت مال و اولاد بدون ایمان و عمل صالح مانع از عذاب نیست.<sup>۱</sup>

بنابر آیه قبل بی‌نیازی و ثروت کافران به خاطر کرامت و خوبی آنها نیست، ولی ثروت مؤمنان بنابر آیه (وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ) ، در صورتی که در راه خدا انفاق کنند، ممکن است باعث سعادت و خوشبختی آنان شود، حال یا در این دنیا به وسیله زیاد کردن نعمت‌ها و یا در آخرت به سبب ثوابی که پیش از آن‌ها ذخیره می‌شود<sup>۲</sup> واژه «خلف» در مقابل قدام بوده و هر چه بعد از چیز اول باشد چه از نظر زمان یا مکان یا حالت را گویند.<sup>۳</sup> سیاق آیه دلالت دارد بر این که مراد از انفاق در وجوه احسان است، و منظور آن بیان این نکته است که چنین انفاقی نزد خدا، گم نمی‌شود، بلکه خداوند جایگزین آن را می‌دهد.<sup>۴</sup>

#### ج) یزاری فرشتگان از اینکه کافران آنها را بپرستند

(ولی) به معنای سرپرست و اداره کننده امر است و نیز به معنی دوست و یاری کننده و غیره می‌باشد. (ولی) از «ولی» است به معنی نزدیکی بدون فاصله و او کسی است که به تدبیر امور از دیگری احق و سزاوارتر است.<sup>۵</sup> ولاء و توالی آن است که دو چیز چنان باشند که میان آن دو چیز دیگری نباشد و به طور استعاره به نزدیکی ولاء و توالی گویند خواه در مکان باشد یا صداقت یا نصرت یا اعتقاد.<sup>۶</sup> لفظ «ولی» هم به نزدیک شونده (موالی اسم فاعل) و هم به نزدیک شده (موالی اسم مفعول) هر دو گفته می‌شود.<sup>۷</sup>

آیه (ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ) در مورد سؤالی نازل شده است که در قیامت از رضایت ملائکه در مورد پرستش مشرکین پرسیده می‌شود و فرشتگان با اثبات نزدیکی به خدا و دشمنی نسبت به

۱. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ذیل «خلف».

۴. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۵.

۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «درع».

۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «ولی».

۷. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۷؛ علی بن محمد علی دخیل، پیشین، ص ۵۷۳.

کافران، بی‌زاری خود را از عبادت آنها و عدم رضایت به این کار در جمله (قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِ) ثابت کردند.<sup>۱</sup>

سپس ملائکه از رضایت گروه جن از پرستیده شدن توسط مشرکین پرده برداشته و گفتند: (يَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ).

#### د) کفر عامل پافشاری در مقابل تعالیم قرآن

(صد) گاهی به معنی اعراض<sup>۲</sup> و انصراف قطعی و روی گرداندن و خودداری از چیزی<sup>۳</sup> و گاهی به معنی منع و بر گرداندن است یعنی هر دو لازم و متعدی است. فعل آن در صورت لازم بودن از «نصر ینصر و ضرب ینضرب» و در صورت متعدی بودن فقط از «نصر ینصر» آمده است. صدور فقط یک بار در قرآن آن هم به صورت لازم آمده است.<sup>۴</sup>

کذب (بر وزن وزر، و کتف) به معنای دروغ گفتن است. استعمال قرآن نشان می‌دهد که کذب (بر وزن وزر) مصدر است<sup>۵</sup> و نقطه مقابل صدق است.<sup>۶</sup> کذب (بر وزن وزر) یک بار و کذب (بر وزن کتف) سی و دو بار در قرآن مجید آمده است.<sup>۷</sup> صدق و کذب، راست و دروغ، اصلشان در قول و سخن است چه ماضی و چه حال و مستقبل، چه وعده راست و دروغ باشد و یا غیر از این‌ها. مقصود از معنی اول، فقط در سخن گفتن است و در سخن گفتن هم جز در خبر صدق و کذب در سایر موارد و اقسام سخن نیست.<sup>۸</sup>

(افک) به معنای ساخته و برگرداندن چیزی از حقیقتش می‌باشد.<sup>۹</sup> دروغ را از آن جهت افک گویند که از واقعیتش برگردانده شده و اصل آن از افک به معنی برگرداندن است. ناگفته نماند این معنی، در بردارنده همه‌ی

۱. محمد حسین فضل الله، پیشین، ج ۱۹، ص ۵۹.

۲. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «صد».

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «صد».

۴. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «صد».

۵. همان، ذیل «کذب».

۶. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «کذب».

۷. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «کذب».

۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «کذب».

۹. مبارک بن محمد، ابن اثیر جزری، پیشین، ذیل «افک»؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «افک».

معانی است. در قرآن کریم به معنی ساخته، دروغ و برگرداندن به کار رفته. مصدر و فعل آن به معنی برگرداندن و اسم مصدرش به معنی برگردانده شده (ساخته) است و فعل آن لازم و متعدی هر دو آمده است.<sup>۱</sup>

آیات گذشته از وضع مشرکان و افراد بی ایمان در قیامت سخن می‌گفت، آیات مورد بحث بار دیگر به وضع آن‌ها در این دنیا پرداخته عکس العمل آنان را در برابر شنیدن قرآن بازگو می‌کند، تا روشن شود آن سرنوشت شوم در قیامت معلول این موضع‌گیری غلط در مقابل آیات الهی در دنیاست.

نخست می‌گوید: "هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند این مرد فقط می‌خواهد شما را از آن چه نیاکاتان پرستش می‌کردند باز دارد این نخستین عکس العمل آنها در برابر این «آیات بینات» است که به منظور تحریک حس عصبیت در این قوم متعصب، مطرح می‌کردند.

مخصوصاً تعبیر به «آبائکم» (پدران شما) به جای «آبائنا» (پدران ما) بیشتر برای همین منظور است که به آن قوم متعصب حالی کنند میراث نیاکان شما در خطر است، به پاخیزید و دست این مرد را از آن کوتاه کنید! تعبیر ما هذا إِلَّا رَجُلٌ ... از دو نظر برای تحقیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، یکی کلمه هذا (این) و دیگری رجل (مردی) به صورت نکره، در حالی که همه آنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خوبی و با سوابق روشن می‌شناختند.

قرآن، «آیات» را توصیف به «بینات» می‌کند، یعنی دلائل حقانیتش همراه خود آن است، و آنجا که عیان است نیاز به بیان ندارد.<sup>۲</sup>

(مِعْشَارًا)، یک دهم هر چیزی را است.<sup>۳</sup> ولی مراد از آن در قرآن در ظاهر ده یک است. این لفظ، فقط یک بار در قرآن آمده است.<sup>۴</sup>

(نکیر) به معنای انکار است، که مراد از آن در آیه شریفه لازمه انکار است، نه خود آن، و لازمه انکار همان عذاب می‌باشد.<sup>۵</sup>

مفهوم آیه این است که هنگامی که پیامبران ما را انکار کردند، عذاب و عقوبت ما آنها را فراگرفت و آن موقعیت خوبی را که داشتند به بیچارگی و بدبختی و استیصال تغییر داد و هیچ یک از قدرت و ثروت که آنها

۱. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «افک».

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۲۸.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «عشر».

۴. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «عشر».

۵. همان، ذیل «نکر».

پشتیبان خود می‌پنداشتند نتوانست به آنها کمک کند و آنها را از عذاب نگهدارد، بنابراین چرا اینان فکر نمی‌کنند و نمی‌ترسند که به عذابی همانند عذاب آنها گرفتار شوند؟<sup>۱</sup>

عبارت (قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا) اشاره به این است که همه این بدبختی‌ها ناشی از کفر و انکار حق و دشمنی با حقیقت است، و گرنه چگونه ممکن است که انسان بدون هیچ دلیلی به تهمت زدن‌های تکراری بر فردی که دلائل حقانیتش روشن است پردازد؟! قرآن با عبارت (وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ) به این نکته می‌پردازد که این ادعاها از کسی قابل طرح است که قبلاً پیامبری به سراغ او آمده و کتاب آسمانی برای او آورده و محتوای دعوت تازه را با آن مخالف می‌بیند اما کسی که تنها به اتکاء فکر خود- بدون هیچ گونه وحی آسمانی- و با نداشتن بهره‌ای از علم، خرافاتی به هم بافته، حق ندارد چنین قضاوت کند.<sup>۲</sup> بنابراین، آیه این مفهوم را می‌رساند که سپس خداوند به خاطر تکذیبشان آنها را تهدید کرده و فرموده، کافرانی که پیش از این‌ها بودند، پیامبران خود را تکذیب و انکار می‌کردند، هم چنان که این‌ها تکذیب و انکار می‌کنند. در حالی که اینان به یک دهم از آنچه ما به آنها داده بودیم، از طول عمر و ثروت زیاد و قدرت و نیروی بدنی، نرسیده‌اند.<sup>۳</sup>

#### ه) موعظه‌های پیامبر

موعظه اول رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مربوط به خمیر مایه همه تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی یعنی تفکر است.

تعبیر به «واحدة» (تنها یک چیز) مخصوصاً با تاکید به وسیله «انما» اشاره گویایی است به این واقعیت که ریشه تمام اصلاحات فردی و جمعی به کار انداختن اندیشه‌هاست، ما دام که فکر ملتی در خواب است مورد هجوم دزدان و سارقان دین و ایمان و آزادی و استقلال قرار می‌گیرند، اما هنگامی که افکار، بیدار شد راه بر آنها بسته می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۸؛ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۳. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۷.



مفسران، مراد از آیه (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ) را سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به یک چیز و آن قیام برای خدا دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

(قام) بر چهار گونه است، قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، قهرا و به ناچار. قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، به صورت اختیاری. قیام برای چیزی که همان عمل مراعات و حفظ و نگهداری آن است. قیام کردن به قصد انجام چیزی و کاری.<sup>۲</sup>

تعبیر به «قیام» در اینجا به معنی ایستادن روی دو پا نیست بلکه به معنی آمادگی برای انجام کار است، چرا که انسان به هنگامی که روی پای خود می‌ایستد آماده برای انجام برنامه‌های مختلف زندگی می‌شود، بنابراین اندیشه کردن نیاز به آمادگی قبلی دارد، که انگیزه و حرکتی در انسان به وجود آید که با اراده و تصمیم به تفکر بپردازد.<sup>۳</sup>

فکر (با فتح و کسر اول) اندیشه، تأمل و نیرویی پویا و پیاپی است که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر فکر، اعمال نظر و تدبیر است برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها.<sup>۵</sup> قرآن مجید به تفکر و تدبیر بسیار اهمیت داده و بسیاری از آیات برای ایجاد تفکر نازل شده است.<sup>۶</sup> تفکر نیز کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو، ویژه انسان است و در حیوان نیست، تفکر یا اندیشه فقط در چیزی است که صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل گردد.<sup>۷</sup>

تعبیر به «مثنی و فرادی» (دو دو، یا یک یک) اشاره به این است که اندیشه و تفکر باید دور از غوغا و جنجال باشد، مردم به صورت تک نفری، یا حد اکثر دو نفر دو نفر قیام کنند، و فکر و اندیشه خود را به کار گیرند، چرا که تفکر در میان جنجال و غوغا عمیق نخواهد بود، به خصوص اینکه عوامل خود خواهی و تعصب در راه دفاع از اعتقاد خود در حضور جمع بیشتر پیدا می‌شود.

---

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۳۴.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «قوم».

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۷.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «فکر».

۵. محمد بن مکرّم ابن منظور، پیشین، ذیل «فکر».

۶. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «فکر».

۷. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «فکر».

بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که این دو تعبیر به منظور این است که افکار «فردی» و «جمعی» یعنی آمیخته با مشورت را فرا گیرد، انسان باید هم به تنهایی بیندیشد، و هم از افکار دیگران بهره گیرد که استبداد در فکر و رأی مایه تباهی است، و هم فکری و تلاش برای حل مشکلات علمی به کمک یکدیگر در آنجا که به جنجال و غوغا نکشد مطمئناً اثر بهتری دارد و شاید به همین دلیل «مثنی» را بر «فردی» مقدم داشته است.<sup>۱</sup>

موعظه دوم پیامبر، در مورد عدم مطالبه اجر و مزد در برابر رسالت است.

(قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ...) این کنایه است از اینکه من از شما مزدی در برابر دعوت نمی‌خواهم، چون وقتی به حکم این جمله مزدهایی که به فرض تا کنون از ایشان خواسته، به ایشان ببخشد پس دیگر مزدی به وی بدهکار نیستند، و لازمه آن این است که از این به بعد هم از ایشان مزدی نخواهد و منظور از این تعبیر، دلخوش ساختن ایشان است، تا دیگر او را متهم به این نکنند، که دعوت خود را بهانه کرده برای رسیدن به مال و یا ریاست.<sup>۲</sup>

و اما موعظه سوم ایشان، در مورد قرآن است که واقعیتی انکار ناپذیر است و از ناحیه خدا بر قلب پیامبر القا شده .

(قَذْف) به معنای دور افکندن، که به اعتبار معنی دوری در این واژه گفته می‌شود.<sup>۳</sup> بهتر است آن را رها کردن معنی کنیم که جامع انداختن و گذاشتن است.<sup>۴</sup> واژه «قَذْف» مثل واژه «رمی» در معنی عیب جویی و ناسزا گفتن، استعاره شده است.<sup>۵</sup> در آیات قرآن جایی نیست که مراد از آن انداختن معمولی مثل انداختن سنگ باشد. در آیه (وَقَدْ كَفَرُوا بِهٖ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ) مراد از قذف غیب، ظاهراً ایرادات واهی بر معاد است و چون از فاصله بعید، رساندن به هدف، مقدور نیست شاید مراد از این تعبیر آن است که ایرادات آنها ضروری به معاد ندارد.<sup>۶</sup>

مراد از کلمه «حق» در آیه (قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْغُيُوبِ) بنابر سیاق آیات قبل، قرآن می‌باشد، که به وسیله وحی از خدای تعالی به رسولش نازل شده است.

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۸.

۲. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل واژه «قذف».

۴. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «قذف».

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل واژه «قذف».

۶. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «قذف».

موعظه چهارم مربوط به حق و باطل است، ایشان می‌فرمایند حق آمد و از باطل در برابر آن کاری ساخته نیست نه کار تازه‌ای می‌تواند انجام دهد و نه برنامه گذشته را تجدید کند.

(بدی<sup>۱</sup>) به معنای ایجاد شدن چیزی که در قبل معمول نبوده و شناخته نشده.<sup>۱</sup> همچنین به معنای مقدم داشتن چیزی بر غیر آن که خود نوعی پیش داشتن و تقدیم است.<sup>۲</sup>

(عود) به معنی رجوع است، عیادت مریض، برگشتن به سوی اوست برای استفسار حال، ترکه‌های سبز را عود گویند که پس از بریدن دوباره عود می‌کنند و می‌رویند.<sup>۳</sup> عود به معنای بازگشتن به چیزی بعد از انصراف از آن که این انصراف یا دور شدن از ذات چیزی است یا انصراف از سخن و یا از قصد و عزیمت. بنابراین معنای اولی آن رجوع مطلق است.<sup>۴</sup>

مفسران مراد از آمدن حق در آیه ( قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ ) را نزول قرآن می‌دانند، که با حجت‌های قاطع، و برهان‌های روشن خود، هر باطلی را ریشه کن می‌کند. و تعبیر (وَ مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ) کنایه است از اینکه باطل را آن چنان ساقط کرده، که از اصل به کلی از اثر افتاده.<sup>۵</sup> البته بعضی مانند آیه الله طیب، حق را مجموعه اسلام و قرآن و احکام الهی و خلافت و امامت ائمه (علیهم السلام) تا قیامت می‌دانند.<sup>۶</sup>

موعظه پنجم مربوط به هدایت الهی و ضلالت نفس است. ایشان روشن می‌سازد که آن چه می‌گوید از سوی خداست، و هر هدایتی از ناحیه اوست، و در وحی الهی هرگز خطایی رخ نمی‌دهد.

(وحی) در اصل به معنی اشاره سریع است. همچنین به معنی اشاره و رسالت و کتابت است و هر آن چه به دیگری القا کنی تا بفهمد وحی است.<sup>۷</sup> کتابت و رمز و غیره از اسباب اشاره است و معنای اصلی آن اشاره می‌باشد.<sup>۸</sup> گاهی نیز به معنی القاء معنا است به طور مخفی و نیز به معنی الهام و اشاره است. در نتیجه باید گفت

۱. مبارک بن محمد، ابن اثیر جزری، پیشین، ذیل «بدأ».

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «بدأ».

۳. همان، ذیل «عود».

۴. همان.

۵. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۹؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۴۶.

۶. آیه الله طیب، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۷۶.

۷. محمد بن مکرّم ابن منظور، پیشین، ذیل «وحی».

۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «وحی».

جامع تمام معانی، تفهیم خفی است و اگر وحی و ایحاء را تفهیم خفی و کلام خفی معنی کنیم جامع تمام معانی خواهد بود.<sup>۱</sup>

بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صراحتاً می‌فرمایند من نیز اگر به حال خود بمانم گمراه می‌شوم، چرا که پیدا کردن راه حق از میان انبوه باطل ها جز به مدد پروردگار ممکن نیست، و نور هدایتی که هیچ گمراهی در آن راه ندارد نور وحی اوست.<sup>۲</sup>

### (و) بی فایده بودن ایمان دیر هنگام کفار

(ریب) به معنی شک است<sup>۳</sup> و بعضی آن را بدترین نوع شک گفته‌اند. همچنین تهمت، ظن و حاجت نیز معنی شده است ولی قرآن کریم آن را در شک به کار برده و شاید در بعضی تهمت و اضطراب قلب نیز مراد باشد.<sup>۴</sup> (شک) به معنای گمان، توقف و آن اعتدال و تساوی نقیضین است.<sup>۵</sup> شک آن است که شخص به هیچ یک از دو طرف قضیه، یقین نکند و ترجیح هم ندهد بلکه بود و نبود در نظر وی مساوی باشد بر خلاف ظن که یکی از دو طرف را ترجیح می‌دهد. باید دانست شک، نوعی از جهل است و از جهل اخص است. چون جهل گاهی مطلق عدم علم است این کلمه پانزده بار در کلام الله مجید آمده است.<sup>۶</sup>

(نوش) به معنی تناول<sup>۷</sup> و اخذ است، تناوش نیز به معنی تناول است. آیه درباره آن است که چون مردم به عذاب خدا گرفتار شدند و مردند و فرصت ایمان از دستشان رفت دیگر ایمان آوردن به حالشان سودی نخواهد داشت و آخرت از دنیا بسیار دور است. این کلمه تنها یک بار در قرآن آمده است.<sup>۸</sup>

(فزع) در اصل به معنای ترس شدید و اضطراب بسیار که در اثر چیزی بر انسان عارض می‌شود.<sup>۹</sup> بنابراین جمله (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا) معنایش این است که چون این مشرکین به فزع جان‌کندن بیفتند، نمی‌توانند از خدا

۱. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «وحی».

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ذیل «ریب».

۴. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «ریب».

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «شک».

۶. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «شک».

۷. محمد بن مکرم ابن منظور، پیشین، ذیل «نوش».

۸. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «نوش».

۹. حسن مصطفوی، پیشین، ذیل "فزع".

بگریزند، و یا به جایی پناهنده گشته، یا چیزی را بین خدا و خود حائل سازند. و جمله (وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) کنایه از این است که بین آنان و کسی که آنان را می‌گیرد هیچ فاصله نیست. بسیاری از مفسران، آیه (وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) را بنا بر سیاق آیات بعد از آن، وصف حال مشرکین قریش و امثال ایشان در ساعت مرگ می‌دانند.<sup>۱</sup>

مشرکین وقتی گرفتار می‌شوند، می‌گویند: ما به «حق» که همان قرآن است ایمان آوردیم، و کجا و کی می‌تواند ایمان به قرآن را بگیرند،- ایمانی که فایده نجات داشته باشد- برای اینکه در مکانی دور از دنیا گرفتار شده‌اند، و حال آنکه آنها در دنیا بدان کفر ورزیدند، و آخرت را با ظنون و اوهام و از مکانی بسیار دور انکار می‌کردند.<sup>۲</sup>

مراد از آیه (وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلِ إِيْنَهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ) این است که بین مشرکین که به عذاب خدا گرفتار شدند، و بین لذت‌هایی که در دنیا داشتند، حیلولة، و جدایی افتاد، همان طور که با مردمی شبیه ایشان از مشرکین امتهای گذشته همین معامله شد، به خاطر اینکه در امر حق و یا امر آخرت و رسالت در شک بودند و سخنانی بدون دلیل درباره‌اش می‌گفتند.<sup>۳</sup>

آن‌چه در معنا و تفسیر این چهار آیه گذشت ظاهر آیات مزبور است و روایات بسیار از طریق شیعه و سنی رسیده، که آیات مورد بحث ناظر به فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان «بیداء» است که یکی از علامت‌های ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و متصل به آن است. و بنابراین اگر آیات در این باره نازل شده باشد، تفسیری که در بالا ذکر شد، از باب جری، و حمل کلی بر مصداق می‌شود.<sup>۴</sup>

در تفسیر آیه (إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ) آمده است، روز ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بین مردم و آرزوهای آنها از قبیل بر طرف شدن عذاب و قبول توبه و رسیدن به ثواب فاصله بسیاری است و همچون گذشتگان آنها که همواره در شک به سر می‌بردند رفتار شده و به عذاب سخت گرفتار می‌شوند.<sup>۵</sup>

۱. فضل الله محمد حسین، پیشین، ص ۷۳؛ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۹۰؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۲. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۹۱.

۳. محمد تقی مدرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۹۱.

۴. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۹۱؛ عبدالحسین طیب، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۸۱.

۵. محمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، چاپ ششم، ۱۳۶۶ ش، ج ۵، ص ۴۲۳.

## ۲-۱- مهم ترین مفاد روایات تفسیری

با بررسی منابع روایی شیعه، مشخص شد که تفسیر روایی نور الثقلین از مجموع ۱۰۰ روایتی که برای سوره سبأ آورده است، ۶۴ روایت آن تفسیری است. همچنین تفسیر البرهان که ۶۲ روایت را ذیل این سوره در بردارد، فقط ۴۲ روایت آن تفسیری است. از آن جا که نویسنده تفسیر البرهان و الصافی کل روایات تفسیر قمی را در تفسیر خود آورده‌اند، در نتیجه حدیثی از تفسیر قمی باقی نمی‌ماند که آن را بخواهیم به آمار خود اضافه کنیم. بنابراین در نهایت برای ما از مجموع ۲۳۲ حدیث در این چهار کتاب روایی شیعه با حذف روایات تکراری ۶۴ روایت باقی می‌ماند که جزء روایات تفسیری است و ۴۴ روایت نیز در دیگر گونه‌های روایی جای می‌گیرند. و ۱۳۴ روایت نیز در گروه روایات تکراری قرار می‌گیرند.

و اما از تعداد ۲۵۴ روایتی که در تفسیر الدر المنثور ذیل سوره سبأ آمده است فقط ۳۴ روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که مجموعاً هفت روایت آن تفسیری است که شش روایت از نظر مفهوم و یک روایت هم از نظر لفظ و هم مفهوم شبیه روایات شیعه است. و ۲۷ روایت در دیگر گونه‌های حدیثی قرار می‌گیرند. به این نکته نیز باید اشاره کرد که روایاتی که از رسول اکرم در تفسیر الدر المنثور آمده است در اکثر موارد با روایات شیعه از نظر مفهومی هم سو است.

تعداد آیات تفسیر شده و این که هر آیه در چند روایت بیان شده است به ترتیب تفاسیر، بیان شده، برای آشنایی آماری از این مطلب به شکل‌های شماره‌ی (۱ - ۲) و (۲ - ۲) مراجعه شود. در هر یک از منابع تفسیر روایی که مورد استفاده قرار گرفت به نسبت ۵۴ آیه ای که در سوره سبأ وجود دارد به ترتیب آیات ۱۰ تا ۲۰ بیشترین آمار را به خود اختصاص داده و به همین ترتیب آیات ۳۱ تا ۵۴ در ردیف بعدی فراوانی قرار دارند، آیات ۲۱ تا ۳۰ در ردیف پایین تر و در انتها آیات ۱ تا ۹ کمترین میزان روایت را به خود اختصاص داده‌اند. این تقسیم بندی آیات بر اساس دسته بندی مفاد ظاهری آیات صورت گرفته است؛ رجوع شود به قسمت مفاد ظاهری آیات).

هر تفسیر روایی از منابع‌هایی استفاده کرده و مفسر از هر منبع روایی تعدادی روایت را به انتخاب خود ذیل هر آیه آورده است. برای آشنایی آماری این مطلب به شکل‌های شماره (۲ - ۱)، (۴ - ۱) و (۶ - ۱) رجوع شود. این که از هر یک از معصومین در تفاسیر روایی، ذیل سوره سبأ چند حدیث نقل شده است، مطلب دیگری است که در ذیل به آن پرداخته شده است، برای آشنایی آماری این مطلب به شکل‌های شماره (۱ - ۱)، (۳ - ۱) و (۵ - ۱) رجوع شود.

با توجه به این که این روایات هر یک ذیل آیه‌ای، وارد شده و از موضوعات متفاوتی برخوردار است آن‌ها را تحت عنوان‌هایی به شرح ذیل می‌آوریم:

### ۱-۲-۱- علم خداوند:

در هر یک از تفاسیر قمی و البرهان و نورالثقلین ذیل آیات (۱-۳) یک رأی تفسیری از قمی و یک روایت از امام صادق (علیه السلام) وجود دارد ولی در تفسیر الدرالمثور هیچ روایتی ذیل این آیات وجود ندارد.

#### تحلیل روایات

##### الف) مصداق‌شناسی کتاب مبین:

اصل قلم چیدن چیزی سخت مثل چیدن ناخن و نی و بن نیزه است.<sup>۱</sup> قلم از نعمتهای بزرگ خداوندی است. قلم زبان دوم بشر است که با آن آن چه در نهان خویش است را اظهار کرده و آثار گذشته را ضبط و حفظ می‌کند.<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ... فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) به این نکته اشاره می‌کند: «أول ما خلق الله، القلم، فقال له: اكتب. فكتب ما كان، و ما هو كائن إلى يوم القيامة»<sup>۳</sup>

از تناسبی که در تفاسیر بین معنای کتاب مبین و قلم وجود دارد می‌توان به این نکته دست یافت که در هر دو یعنی هم کتاب مبین و هم قلم وسایلی برای ضبط و ثبت وقایع هستند. بنابراین وجود روایتی در وصف قلم در مقام تفسیر آیه ای است که در آن از کتاب مبین سخن به میان آمده است.

##### ب) نحوه آگاهی خداوند به اشیا:

محیط از حوط به معنای فرا گرفتن است. حائط دیواری است که مکان مخصوصی را فرا گیرد، احاطه در اجسام به کار می‌رود و در حفظ و نیز به معنی علم نیز استعمال می‌شود مانند: إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.<sup>۴</sup>

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «قلم».

۲. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «قلم».

۳. «أول ما خلق الله، القلم، فقال له: اكتب. فكتب ما كان، و ما هو كائن إلى يوم القيامة»؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تحقیق طبیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، چاپ چهارم ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «حوط».

نا گفته نماند معنی اصلی همان فرا گرفتن و احاطه است و آن با علم و نگهداری و مراقبت و بلائی که شخص را فرا می‌گیرد سازگار است. محیط نیز از اسماء الله الحسنى است یعنی احاطه کننده، فرا گیرنده که با علم و حفظ قابل جمع است.<sup>۱</sup>

خداوند از نظر احاطه و علم به نهان‌ها آگاهی دارد نه از جهت ذات، چون مکان‌ها به چهار جهت محدود هستند و اگر خداوند از نظر ذات بخواهد از نهان‌ها آگاه شود لازمه‌ی آن محدود شدن اوست که این مخالف صفات او می‌باشد.<sup>۲</sup> ولی از آنجا که صفت علم و احاطه کبریائی، وحدت حقیقی دارد وجود معلومات بی‌شمار ضرر به این وحدت حقیقی نخواهد رساند.

بیان احاطه علمی و شهودی ساحت پروردگار به اشیاء و موجودات از پرتو علم به ذات و به صفات او است نه به علم دیگر و آفریدگاری که همه موجودات را از نیستی آفریده و هر لحظه به هر یک سهمی از هستی ارزانی فرموده و آن‌ها را به سوی غرض و مقصد خاص حرکت می‌دهد به‌طور حتم به حقایق و شئون آن‌ها احاطه علمی دارد هم چنان که قبل از خلقت بر همه آن‌ها این احاطه را داشته است و ممکن نیست که از مخلوق خود برای آگاهی بر امور استفاده کند.<sup>۳</sup>

آیه (لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) دلالت بر این دارد که هیچ خصلت نادیده در آسمان و زمین از خداوند پوشیده و نهان نیست جز این که در لوح محفوظ روشن است. خداوند اسناد این علوم را به خود داده و از نیت بندگان خود قبل از انجام هر کاری آگاه است و در لوح محفوظ تمام آن‌ها را نگهداری می‌نماید.<sup>۴</sup>

۱. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «حوط».

۲. فی أصول الکافی عنه عن عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد بن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن أبي عبد الله عليه السلام فی قوله: «ما يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةِ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» فقال: هو واحد و احدی الذات بائن من خلقه، و بذلك وصف نفسه و هو بكل شیء محیط، بالإشراف و الاحاطة و القدرة لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ بِالْإِحَاطَةِ وَ الْعِلْمِ لَا بِالذَّاتِ، لان الأماكن محدودة تحويها حدود أربعة فاذا كان بالذات لزوما الحواية؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱۵، ح ۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۷، ح ۵.

۳. محمد حسینی همدانی نجفی، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۸۴ - ۸۳.

۴. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۱ ش، ج ۱، ص ۲۷۹.



۲-۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن چه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد را تصدیق کرد:

در تفسیر قمی، الصافی، البرهان و نور الثقلین ذیل آیات ۹-۴ فقط یک قول تفسیری از قمی وجود دارد. تفسیر الدر المنثور ذیل این آیات هیچ روایتی ندارد.

### تحلیل روایات

#### بررسی مصداق "هوالحق"

در این دسته از روایات به بررسی مصداق «هوالحق» پرداخته شده که آن را به امام علی (علیه السلام) تطبیق داده‌اند.

منظور از (وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ) امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که آن چه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد را تصدیق کرد.<sup>۱</sup>

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) بهترین فرد راسخین در علم است، زیرا تمام آن چه بر او نازل شد را از تنزیل و تأویل می‌دانست هرگز خداوند چیزی را بر او نازل نکرد که تأویلش را نداند. جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز پس از او تمام آن ها را می‌دانند...<sup>۲</sup>

#### ۳-۲-۱- حضرت داود (علیه السلام)

در تفسیر قمی ذیل این دسته از آیات (۱۰ و ۱۱) سه رأی تفسیری و یک روایت از امام صادق (علیه السلام) موجود است.

در تفسیر صافی سه رأی تفسیری از قمی و یک روایت از امام رضا (علیه السلام) که از قرب الاسناد آورده است موجود می‌باشد.

در تفسیر البرهان سه رأی تفسیری از قمی، یک روایت از امام علی (علیه السلام) که از کافی نقل شده و یک روایت از امام رضا (علیه السلام) از قرب الاسناد وجود دارد.

---

۱. قوله عزوجل: وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ فقال: هو أمير المؤمنين عليه السلام صدق رسول الله صلى الله عليه و آله بما انزل عليه؛ علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۹۹؛ هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة، قم، بنیاد بعثت، تهران ۱۴۱۶ق، ج ۴، ح ۸۷۴۶؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، ج ۴، ص ۳۱، ح ۵ و ۶.

۲. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی؛ بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)، تهران، اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۲۹.

در تفسیر نور الثقلین سه رأی تفسیری از قمی و پنج روایت از امام صادق (علیه السلام) که یک روایت از تفسیر قمی، سه روایت از کافی و یک روایت از کمال الدین است نقل شده، همچنین از امام سجاد (علیه السلام) دو روایت از مناقب، از امام حسین (علیه السلام) یک روایت از احتجاج طبرسی، یک روایت از امام کاظم (علیه السلام) از کتاب خصال و یک روایت از امام رضا (علیه السلام) از قرب الاسناد موجود است. در تفسیر الدر المنثور هیچ روایتی ذیل این دسته از آیات موجود نیست.

### تحلیل روایات

برتری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) در مواهب خدادادی نسبت به حضرت داود (علیه السلام).

تسبیح از ماده ی «سبح» به معنای گذشتن با شتاب در آب و هوا است و تسبیح، منزّه دانستن و تنزیه خدای تعالی است و اصلش عبور و گذشتن با شتاب در پرستش و عبادت خداوند است، تسبیح برای کار خیر نیز هست همان طور که برای دور کردن شر و بدی است.<sup>۱</sup>

در حدیثی ذیل آیه ای که از مواهب حضرت داود خبر می دهد، همراهی کوه ها و پرندگان با ایشان را در تسبیح پروردگار بیان می کند.

حضرت داود (علیه السلام) دارای مقام نبوت و پادشاهی بوده و کوه ها و پرندگان با تسبیح او همراهی می کردند و آهن برایش نرم بود. روایتی ذیل آیه (وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) به این مضمون آمده است که زمانی که حضرت داود (علیه السلام) در حال خواندن زبور از بیابان ها عبور می کرد کوه ها و پرندگان و دیگر حیوانات به همراه او خداوند را ستایش می کردند و آهن برای او مثل موم نرم شد تا بتواند هر آن چه را که اراده می کند از آن بسازد.<sup>۲</sup>

آیه (یا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) به این معناست که خداوند به کوه ها امر فرموده بود تا همراه حضرت داود (علیه السلام) به تسبیح و ستایش وی بپردازند و ممکن است این فعل خداوند را به عنوان معجزه ای برای حضرت داود (علیه السلام) فرض نماییم بعضی از متأخرین فرموده اند، ممکن است منظور از تسبیح کوه ها همان فرشتگان ساکن در آن ها باشند یا این که امکان دارد خداوند در میان کوه ها ایجاد صوت کرده باشد بعضی نیز

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «حوط».

۲. وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ أَي سَبَّحِي لَهٗ وَ الطَّيْرُ وَ النَّارُ لَهُ الْحَدِيدَ قَالَ: كَانَ دَاوُدُ إِذَا مَرَّ فِي الْبَرَارِي يَقْرَأُ الزَّبُورَ تَسْبِيحَ الْجِبَالِ وَ الطَّيْرِ وَ الْوَحُوشِ مَعَهُ وَ أَلَانَ اللهُ لَهُ الْحَدِيدَ مِثْلَ الشَّمْعِ حَتَّى كَانَ يَتَخَذُ مِنْهُ مَا أَحَبَّ؛ عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ قَمِي، ج ۲، ص ۱۹۹.

عقیده دارند جمادات خود دارای شعوری خاص هستند. اما در مورد پرندگان و وحوش باید دانست که آن‌ها دارای قوه ادراکی قوی‌تر از بسیاری انسان‌ها هستند و ظاهر بعضی از آیات نیز به آن اشعار دارد. وضع در مورد جمادات نیز همین گونه است تا آنجا که عده‌ای از مفسرین عقیده دارند معجزه پیامبر در مورد تسبیح سنگ‌ریزه‌ها صرفاً واضح نمودن صدای آن‌ها برای حاضرین بود. و گر نه اصل تسبیح در نهاد آن‌ها وجود داشته و حاصل معجزه پیامبر نبوده است.<sup>۱</sup> قرآن در این باره می‌فرماید: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ)؛ یعنی همه چیز در حال تسبیح خداست ولی شما قادر به فهم آن نیستید.

گرچه همه ذرات جهان ذکر و تسبیح و حمد خدا می‌گویند، خواه حضرت داود (علیه السلام) با آنها هم صدا بشود یا نشود، ولی امتیاز داود این بود که به هنگام بلند کردن صدا و سردادن نغمه تسبیح، آن‌چه در کمون و درون این موجودات بود آشکار می‌گشت و زمزمه درونی به نغمه برونی تبدیل می‌شد همان‌گونه که در مورد تسبیح "سنگ‌ریزه" در دست پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز در روایات آمده است.<sup>۲</sup>

علاوه بر روایاتی که در مورد نحوه تسبیح موجودات با حضرت داود (علیه السلام) سخن به میان آورده، روایات بسیاری وجود دارد که این ویژگی و بلکه بالاتر از آن را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یا امام علی بن الحسین (علیه السلام) در بیان می‌کند. از جمله این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از جایی نمی‌گذشت مگر این که سنگ‌ها و درخت‌های مسیر راه برای ایشان به سجده می‌افتادند. یا نقل دیگر از سجده امام سجاده (علیه السلام) و سجده سنگ‌ها و درختان به همراه او پرده برمی‌دارد.<sup>۳</sup>

#### ۴-۲-۱- حضرت سلیمان (علیه السلام) .

در تفسیر قمی ذیل این دسته از آیات دو روایت وجود دارد که هر دو رأی تفسیری اوست. در تفسیر صافی سه رأی تفسیری از خود ایشان، یک رأی تفسیری از قمی، سه روایت از امام صادق (علیه السلام) که یکی از احتجاج طبرسی است و دو روایت از کافی که یکی از آن‌ها در مجمع البیان نیز ذکر شده

۱. نعمت الله بن عبد الله جزائری، *داستان پیامبران یا قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم / ترجمه قصص الانبیاء*، تهران، انتشارات هاد، ۱۳۸۰ش، ص ۴۸۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۰.

۳. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب کتاب الإرشاد للزهري قال سعيد ابن المسيب: كان الناس لا يخرجون الله مكة حتى يخرج الله بن الحسين، فخرج و خرجت معه، فنزل في بعض المنازل فصلة ركعتين فسبح في سجوده فلم يبق شجر و لا مدر الا سبحوا معه، ففرغت منه فرفع رأسه فقال: يا سعيد أفرغت؟ قلت: نعم يا ابن رسول الله، فقال: هذا التسبيح الأعظم؛ عبد علي بن جمعه عروسی حویزی، ج ۸ همچنین ر.ک: احادیث ۱۴ و ۹.

است. یک روایت از امام باقر (علیه السلام) از علل الشرایع یک روایت از امام کاظم (علیه السلام) از عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، یک روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از کمال الدین و یک روایت از امام سجاد (علیه السلام) که از قول امام صادق (علیه السلام) نیز در مجمع البیان بیان شده است.

در تفسیر البرهان ذیل این دسته از آیات، مجموعاً هفت روایت وجود دارد. یک رأی تفسیری از قمی، پنج روایت از امام صادق (علیه السلام) که یکی از احتجاج طبرسی است و دو روایت از کافی که یکی از آن‌ها در مجمع البیان نیز ذکر شده است، یک روایت از عیون اخبار الرضا (علیه السلام) و یک روایت از علل الشرایع. یک روایت از امام باقر (علیه السلام) از علل الشرایع و یک روایت از امام سجاد (علیه السلام) که به صورت مشترک با امام صادق (علیه السلام) از مجمع البیان بیان شده است.

در تفسیر نورالثقلین ذیل این دسته از آیات مجموعاً ۲۲ روایت وجود دارد. سه روایت از امام حسین (علیه السلام) یکی از مناقب و دو روایت از احتجاج طبرسی، شش روایت از امام باقر (علیه السلام) که دو روایت آن از عیون اخبار الرضا است و چهار روایت دیگر هر کدام از تفسیر قمی، مصباح الشریعه، کافی و مناقب می‌باشد. در تفسیر الدرالمنثور ذیل این دسته از آیات دو روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود دارد.

### تحلیل روایات

#### الف) نحوه تسخیر باد برای حضرت سلیمان (علیه السلام)

باد به فرمان حضرت سلیمان (علیه السلام) حرکت می‌کرده است. در روایات تفسیری ذیل آیه (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَ رَوَّاحُها شَهْرٌ) نحوه حرکت باد در صبح و در عصر به اندازه یک ماه بیان شده است.<sup>۱</sup> بعضی از نویسندگان اخیر معتقدند که قرآن به طور واضح چیزی در باره حرکت سلیمان و بساط او به وسیله باد ندارد، بلکه تنها سخن از تسخیر باد برای سلیمان به میان آورده، و ممکن است اشاره به استفاده سلیمان از نیروی باد در مسائل مربوط به زراعت، و تلقیح گیاهان، و تصفیه خرمن‌ها و حرکت کشتی‌ها بوده باشد، به خصوص که سرزمین سلیمان (شامات) از یک سو سرزمین زراعی بود، و از سوی دیگر قسمت مهمی از آن در ساحل دریای مدیترانه قرار داشت و مورد بهره‌برداری برای کشتیرانی بوده است.

در آن زمان از نیروی باد استفاده علمی کردند و کشتی بادبان‌دار که حرکتش با باد بود اختراع شد که بامدادش طی یک ماه راه بود، و شبانگاهش یک ماه. و در زمان داود (علیه السلام) که درست هزار سال قبل از

۱. علی بن ابراهیم، قال: قوله: وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَ رَوَّاحُها شَهْرٌ، قال: كانت الرِّيح تحمل كرسی سلیمان، فتسير به فی

الغداة مسيرة شهر، و بالعشى مسيرة شهر؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۵۲.

میلاد مسیح (علیه السلام) است بشر توانست خود، سنگ آهن را ذوب کند، و (أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ) و مس نیز در آن زمان کشف شد، و گاهی بعضی از آراء تفسیری که به صورت حدیث از معصوم (علیه السلام) نقل کرده‌اند افسانه مانند و رمان است و نتیجه‌اش مبتذل کردن کتاب الهی و اولیاء معصومین (علیهم السلام) است.<sup>۱</sup>

ولی این مطلب با تفسیر آیات این سوره و بعضی از روایات که در این زمینه وارد شده چندان سازگار نیست.<sup>۲</sup>

«غدو» (بر وزن علو) به معنی طرف صبح است، در مقابل «رواح» که طرف غروب را می‌گویند، که حیوانات برای استراحت به جایگاه خود باز می‌گردند، ولی از قرائن برمی‌آید که در آیه مورد بحث «غدو» به معنی نیم اول روز است، و «رواح» نیم دوم، و مفهوم آیه این است که سلیمان از صبح تا به ظهر با این مرکب را هوار به اندازه یک ماه مسافران آن زمان راه می‌رفت و نیم دوم روز نیز به همین مقدار راه می‌پیمود.<sup>۳</sup>

روایات بسیاری دلالت بر این مفهوم دارند که همان گونه که باد و جن مسخر حضرت سلیمان (علیه السلام) بود، مسخر رسول اکرم و امام علی (علیه السلام) نیز بوده به علاوه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از قدرتی بالاتر برخوردار بودند که سبب به معراج رفتن ایشان شد.<sup>۴</sup>

البته این روایات ناظر بر ولایت تصرف در انبیاء بر تمام اجزاء عالم است که به اراده خداوند می‌توانند بر تمام آن‌ها چیرگی داشته باشند.

ولاء تصرف یا ولاء معنوی بالاترین مراحل ولایت است، نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده‌ی تکوینی است. ولایت تکوینی از یک طرف به شایستگی‌ها، کمالات، و استعدادهای بالقوه‌ای که در وجود انسان نهفته است و قابل به فعلیت رسیدن است مربوط است و از طرف دیگر به رابطه انسان با خدای متعال مربوط است.

مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در صورت پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌شود و اثر وصول به مقام قرب الهی البته در مراحل عالی آن، این است که معنویت انسانی به معنای حقیقی و واقعی در انسان متمرکز شود و در صورت دارا بودن چنین معنویتی مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و در نتیجه

۱. محمد بن علی ابن بابویه، *عیون أخبار الرضا*، ترجمه غفاری و مستفید، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۷۴.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۳۶.

۴. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۱۸ و ۲۰ و ۲۱.

حجت زمان خواهد شد و زمین هیچ گاه از وجود ولیّ که حاصل چنین معنویت است یعنی همان انسان کامل ، خالی نخواهد بود.<sup>۱</sup>

### ب) علت سپاس گذاری آل داود

خداوند به داود(علیه السلام) نبوت و قدرت عظیمی عطا کرده بود، چنان که ایشان در هر شب سی هزار سرباز نگهبان داشت و آهن برایش نرم شده بود، به او حکمت و فضل خطاب و صدای خوشی داده شده بود و هنگامی که با خدا مناجات می کرد کوهها و پرندهها با او تسبیح می کردند و به سلیمان(علیه السلام) نیز قدرتی داده شده بود که شایسته احدی بعد از او نبود باد و جن در اختیارش بودند و سخن پرندگان را تشخیص می داد. به این علت است که خداوند او را به شکرگزاری از نعمت های خود فرا می خواند.

جن نوعی از مخلوقات دارای عقل و شعور و استعداد و تکلیف است، که از نظر ما انسانها ناپیدا است و به همین جهت «جن» نامیده می شود و به طوری که از آیات سوره جن استفاده می شود آن ها نیز مانند انسانها دارای دو گروهند مؤمنان صالح، و کافران سرکش، و ما هیچ گونه دلیلی بر نفی چنین موجوداتی نداریم، و چون مخبر صادق (قرآن) از آن خبر داده می پذیریم.

از آیات سوره «ص» و «سبأ» به خوبی استفاده می شود که این گروه از جن که مسخر سلیمان بودند افرادی باهوش، فعال، هنرمند و صنعتگر با مهارتهای مختلف بودند.<sup>۲</sup>

البته تسخیر این نیروی عظیم نیز به فرمان پروردگار بوده، و هر گاه از انجام وظایفشان سر باز می زدند مجازات می شدند.

جمعی از مفسران گفته اند منظور از «عَذَابِ السَّعِيرِ» در اینجا مجازات روز قیامت است، در حالی که ظاهر آیه نظر به مجازات متخلفین در دنیا داشته، از آیات "سوره ص" نیز به خوبی استفاده می شود که خداوند گروهی از شیاطین را در اختیار او قرار داده بود که برای او کارهای عمرانی مهمی انجام می دادند، و هر گاه تخلف می کردند آنها را به زنجیر می افکند(وَ الشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصٍ وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ)<sup>۳</sup>

۱. عبدالله، جوادى آملی، شمیم ولایت، تنظیم محمود صادقی، مرکز تنظیم و نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش، ص ۹۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۷۵.

۳. سوره ص، آیات ۳۷ و ۳۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۷.

در تفاسیر روایی ذیل آیه (وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) بهترین نحوه عبادت، سپاس گذاری از خدا بیان شده است و علت آن را چنین بیان می کند که اگر نزد خداوند عالم، عبادتی و عملی بهتر از شکر می بود هر آینه آن را برای بندگان بیان می کرد. پس چون شکر، بهترین عبادت است، پروردگار عالم تنها آن را به صورت مطلق بیان کرد.<sup>۱</sup>

تعبیر قرآن در آیات فوق به جمله (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا) نشان می دهد که شکر بیشتر از مقوله «عمل» است، و باید آن را در لابه لای اعمال انسان ارائه داد، و شاید به همین دلیل قرآن تعداد شکرگزاران واقعی را اندک شمرده است.<sup>۲</sup>

### ج) شکل مجسمه ها

همانطور که قبلاً بیان شد گروهی از جنیان در فرمان حضرت سلیمان (علیه السلام) کارهایی انجام می دادند از جمله آن کارها ساختن مجسمه بود. در روایات بیان شده است که مجسمه هایی که برای حضرت سلیمان (علیه السلام) ساخته می شد به شکل درخت و مانند آن بود نه این که به سان مردان و زنان باشد. «و الله ما هی تماثیل الرجال و النساء، و لکنها تماثیل الشجر و شبهه»<sup>۳</sup>

بنابر مفاد این روایت شاید بتوان به این نکته دست یافت که همان حرمتی که برای ساخت مجسمه به شکل انسان ها در آیین اسلام وجود دارد در آیین داود (علیه السلام) نیز بوده است.

### ۵-۲-۱- قوم سبأ

در تفسیر قمی ذیل این دسته از آیات در مجموع، سه روایت وجود دارد که یکی از آن ها رأی تفسیری خود ایشان است و دو روایت دیگر، از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) می باشد. در تفسیر صافی ذیل این دسته از آیات در مجموع ۲۰ روایت وجود دارد. از امام سجاد (علیه السلام) یک روایت از احتجاج طبرسی. از امام باقر (علیه السلام) سه روایت به ترتیب از احتجاج، مجمع البیان و کافی. از امام صادق (علیه السلام) سه روایت به ترتیب از تفسیر قمی، کافی و علل الشرایع. از امام زمان (عجل الله تعالی

۱. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۴، ح ۳۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۵۱.

۳. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۵۳؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ح ۲۸-۲۶؛ حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۵۱۷.

فرجه الشریف) یک روایت از کمال الدین. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز یک روایت از مجمع البیان. سه رأی تفسیری از قمی و هشت قول تفسیری از خود ایشان.

در تفسیر البرهان ذیل این دسته از آیات در مجموع ۱۶ روایت وجود دارد. از امام سجاد (علیه السلام) دو روایت به ترتیب از احتجاج و تأویل الآیات. از امام باقر (علیه السلام) هشت روایت که دو روایت آن از تأویل الآیات، سه روایت از کافی، دو روایت از قمی و یک روایت از احتجاج است. از امام صادق (علیه السلام) چهار روایت که هر کدام به ترتیب از علل الشرایع، تأویل الآیات، احتجاج و تفسیر قمی است. از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک روایت که از کتاب کمال الدین بوده و یک رأی تفسیر از قمی آورده است.

در تفسیر نور الثقلین ذیل این دسته از آیات ۱۴ روایت موجود است. از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سه روایت که دو روایت آن از مجمع البیان با مضمونی مشابه و یک روایت از علل الشرایع است. از امام علی (علیه السلام) یک روایت از کافی. از امام حسین (علیه السلام) یک روایت از کافی، از امام سجاد (علیه السلام) یک روایت از احتجاج، از امام باقر (علیه السلام) چهار روایت که یکی از آن ها از احتجاج بوده و سه روایت از کافی است. از امام صادق (علیه السلام) دو روایت به ترتیب از علل الشرایع و تفسیر قمی. از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک روایت از کمال الدین. یک روایت نیز از تفسیر قمی که رأی تفسیری است. در تفسیر الدر المنثور ذیل آیات (۲۱-۱۵) هفت روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است.

## تحلیل روایات

### الف) تفسیر روشنی از علت نابودی باغستان های سبأ

در روایات آیه (بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً... جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا) به روستاهای متصل به هم که افراد می توانستند یکدیگر را از هر طرف نگاه کنند و رودهای جاری و ثروت آشکار تفسیر شده است.<sup>۱</sup> زمانی که اصل واژه «ظَهَرَ الشَّىْءُ» به این معنی است که چیزی از ظاهر زمین به دست آید و پنهان نباشد بر خلاف واژه بطن

---

۱ . ۸۷۶۳ / [۱] - محمد بن یعقوب: عن محمد، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سدير، قال سأل رجل أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ. فقال: «هؤلاء قوم كانت لهم قرى متصلة ينظر بعضهم إلى بعض، و أنهار جارئة، و أموال ظاهرة، فكفروا بأنعم الله، و غيروا ما بأنفسهم، فأرسل الله عز وجل عليهم سيل العرم، فغرق قراهم، و خرب ديارهم، و أذهب أموالهم، و أبدلهم مكان جناتهم جنتين ذواتى أكل خمط «۱»، و أثل، و شىء من سدر قليل، ثم قال الله عز وجل: ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۶۳.



که به معنای چیزی است با چشم عقل احساس شود به کار رفته است، واژه ظهر سپس به هر چیزی که دیده و درک شود اطلاق شده است.<sup>۱</sup>

(کفر) نیز به معنای پوشاندن چیزی است و بیشتر در انکار نعمت و ناسپاسی به کار می‌رود.<sup>۲</sup>

از اینجا می‌توان به این نتیجه دست یافت که در حدیث مزبور با استفاده از معنای ظاهر و کافر به این نکته رسیده است که قوم سبأ نعمتهایی را که می‌دیدند، به نادید گرفته و آن‌ها را انکار کردند و آن دلیلی شد که گرفتار عذاب الهی شوند.

### ب) بیان مصداق سفرهای امن

در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به علم آموزی و دریافت آن از منبعی مطمئن بسیار توجه شده است. در روایاتی که ذیل این دسته از آیات وجود دارد مصداق (سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ) را در امان بودن از انحراف بیان کرده اند به این معنا که اگر دانشی را پیرامون دین و دنیای خود از معصومان (علیهم السلام) فرا بگیرید از انحراف در امان خواهید ماند: «آمنین من الزيغ أی فیما یقتبسون منهم من العلم فی الدنيا و الدین»<sup>۳</sup> از جمله خطراتی که هر فردی ممکن است با آن روبرو شود شک در وجود خدا و واقعیت داشتن احکام و اعتقادات دینی است که اگر این شک در اثر بی‌دانشی در فرد، رشد کند بی‌توجهی و لابلالی‌گری را در پی خواهد داشت. اما افرادی که با دانش اندوزی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به پیش می‌روند از تبدیل حلال به حرام دور مانده و از شک و گمراهی در امانند: «آمنین من الشک و الضلال، و النقلة من الحرام إلی الحلال لأنهم أخذوا العلم ممن وجب لهم أخذهم إياه عنهم بالمعرفة»<sup>۴</sup>

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «ظهر».

۲. همان، ذیل «کفر».

۳. روی عن ابي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين (عليه السلام)، أنه قال: «آمنین من الزيغ» أی فیما یقتبسون منهم من العلم فی الدنيا و الدین؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۷۱، ۸۷۷۲.

۴. وقوله تعالى: وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ، فالسير مثل للعلم سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَ أَيَّاماً، مثل لما يسير من العلم فی الليالي و الأيام عنا إليهم فی الحلال، و الحرام، و الفرائض، و الأحكام آمِنِينَ فِيهَا إِذَا أَخَذُوا مِنْ مَعْنَهَا الَّذِي أَمَرُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ، آمِنِينَ مِنَ الشَّكِّ وَ الضَّلَالِ، وَ النُّقْلَةُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ لِأَنَّهُمْ أَخَذُوا الْعِلْمَ مِمَّنْ وَجِبَ لَهُمْ أَخْذُهُمْ إِيَّاهُ عَنْهُمْ بِالْمَعْرِفَةِ «۱»، لِأَنَّهُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مِنْ آدَمَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَوْا، ذَرِيَّةَ مُصْطَفَاةٍ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَلَمْ يَنْتَهِ الْأَمْرُ «۲» إِلَيْكُمْ، بَلْ إِلَيْنَا انْتَهَى، وَ نَحْنُ تِلْكَ الذَّرِيَّةُ الْمُصْطَفَاةُ، لَا أَنْتَ، وَ لَا أَشْبَاهُكَ، يَا حَسَنُ. فَلَوْ قُلْتَ لَكَ حِينَ ادْعَيْتَ مَا لَيْسَ لَكَ، وَ لَيْسَ إِلَيْكَ: يَا جَاهِلُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ، لَمْ أَقْلُ فَيْكَ إِلَّا مَا عَلَّمْتَهُ مِنْكَ، وَ ظَهَرَ لِي عَنْكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَقُولَ بِالتَّفْوِيزِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَفُوضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَ هُنَا مِنْهُ وَ ضَعْفًا، وَ لَا أَجْبِرُهُمْ عَلَى مَعَاصِيهِ ظُلْمًا؛ محسن فيض كاشانی؛ تفسیر الصافي، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۱۸.

و نیز در روایتی دیگر بیان می کند در سفری که همراه قائم ما هستند در امانند «مع قائمنا أهل البيت، و اما قوله: (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) فَمَنْ بَايَعَهُ وَ دَخَلَ مَعَهُ وَ مَسَحَ عَلَيَّ يَدَهُ وَ دَخَلَ فِي عَقْدَةِ أَصْحَابِهِ كَانَ آمِنًا»<sup>۱</sup> در عده‌ای روایات وارد شده که آن قریه‌ها که خدا برکت در آنها نهاده، اهل بیت رسول خدایند و آن قریه‌ها که پشت سر هم قرار دارند، واسطه‌های بین اهل بیت و مردمند، یعنی علمایی که احادیث اهل بیت و غیر از ایشان را در سینه خود حمل می‌کنند، و این روایات متعرض باطن قرآن است، نه تفسیر آن.<sup>۲</sup>

### ج) معنای تبدیل

در روایتی<sup>۳</sup>، آیات (وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ... فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا) این گونه تفسیر شده اند که قوم سبأ به نعمت های خداوند کافر شدند و از آن چه از عافیت الهی برخوردار بودند را تغییر دادند، بنابراین خداوند نیز نعمت خود را تغییر داد. در ادامه حضرت از آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)<sup>۴</sup> برای تفهیم مطلب بهره برده و سپس می فرماید: خداوند بر آن ها سیل عرم را روان ساخت و روستاهای آن ها را غرق و خراب کرد و اموالشان را از بین برد و به جای آن دو باغ دو سرزمین خشک برایشان باقی ماند. واژه «غیر» به معنای تبدیل و تحویل است. بنابراین تقدیر آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) چنین است: «ما بِقَوْمٍ مِنَ النَّعْمَةِ - ما بِأَنْفُسِهِمْ مِنَ الطَّاعَةِ وَ الْعَدْلِ» یعنی خداوند نعمتی که داده است را به نعمت تبدیل نمی کند مگر این که افراد از طاعت او و عدالت سرباز زنند.<sup>۵</sup>

چنان که ملاحظه می شود در آیه سخن از «بَدَّلْنَاهُمْ» است ولی حشرت با واژه «يُغَيِّرُ» به تفسیر آیه می پردازند. از این کاربرد به تفسیر قرآن به قرآن یاد می شود.

۱. فقال: يا با بکر «سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ» فقال: مع قائمنا أهل البيت، و اما قوله: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فَمَنْ بَايَعَهُ وَ دَخَلَ مَعَهُ وَ مَسَحَ عَلَيَّ يَدَهُ وَ دَخَلَ فِي عَقْدَةِ أَصْحَابِهِ كَانَ آمِنًا. عبد علی بن جمعة عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۵۲.  
۲. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

۳. [۲] / ۸۷۶ - و عنه: عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سدير، قال: سألت رجل أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ الْآيَةَ. فقال: «هؤُلاء قوم كانت لهم قره متصلة ينظر بعضهم إله بعض، و أنهار جاریة، و اموال ظاهره، فكفروا بأنعم الله، و غيروا ما بأنفسهم من عافية الله، فغير الله ما بهم من نعمة و إن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم، فأرسل الله عليهم سيل العرم، فغرق قراهم، و خرب ديارهم، و أذهب أموالهم، و أبدلهم مكان جناتهم جنتين ذواتی أكل خمط، و أثل، و شیء من سدر قليل، ثم قال: ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»

۴. رعد/ ۱۱.

۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «غیر»

## د) معنای اعراض

در روایات ذیل آیه (فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ) اعراض را به معنای انجام گناهان و سرپیچی از فرمان خدا و متنبه نشدن از نهی افراد شایسته دانسته و این اعمال آن ها را سبب گرفتاری شان دانسته است.<sup>۱</sup> واژه اعراض از «عرض» به معنای روگردانی است. این در واقع برای آن است که شخص معرض خلاف جانب امر را در پیش می گیرد.<sup>۲</sup>

واژه عصی، به معنای چوبدستی و در اصطلاح وقتی است که کسی از اطاعت و فرمانبری خارج شود و اصلش این است که با داشتن عصایش قوی شود.<sup>۱</sup> چنان که ملاحظه می شود حضرت از واژه عصی که در معنا واضح تر و ملموس تر است برای تفسیر اعراض قوم سبأ بهره برده اند همچنین در ادامه از واژه «عتوا» به معنای نافرمانی استفاده نموده و در انتها برای تقریب به ذهن کردن بیشتر می فرماید: از آن چه نهی می شدند، متنبه نمی شدند.

## ه) دگرگونی وضعیت معیشت قوم سبأ

بی توجهی به وجود روزی دهنده و ناسپاسی در برابر نعمت هایی که در اختیار ما نهاده است عواقب بسیاری را می تواند به همراه داشته باشد. از جمله نمونه های این نافرمانی ها می توان به داستان قوم سبأ اشاره کرد در روایات تفسیری ذیل آیه (فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) آمده است که آن ها قومی بودند که دارای روستاهای متصل به هم، رودهای جاری و اموال بسیار بودند ولی نعمت های خداوند را کفران کرده و

---

۱ . ۸۷۶۵ / [۳] - علی بن ابراهیم، قال: فإِن بحرا كان من اليمن، و كان سليمان أمر جنوده أن يجروا له خليجا من البحر العذب إلى بلاد الهند، ففعلوا ذلك، و عقدوا له عقدة عظيمة من الصخر و الكلس حتى يفيض على بلادهم، و جعلوا للخليج مجارى، فكانوا إذا أرادوا أن يرسلوا منه الماء أرسلوه بقدر ما يحتاجون إليه، و كان لهم جنتان عن يمين و شمال، عن مسيرة عشرة أيام، فيها يمر المار لا تقع عليه الشمس من التفافهما «۲»، فلما عملوا بالمعاصي، و عتوا عن أمر ربهم، و نهاهم الصالحون فلم ينتهوا، بعث الله على ذلك السد الجرد - و هي الفارة الكبيرة - فكانت تقتلع الصخرة التي لا يستقلعها «۳» الرجل، و ترمى بها، فلما رأه ذلك قوم منهم هربوا و تركوا البلاد، فما زال الجرد يقلع الحجر حتى خربوا ذلك السد، فلم يشعروا حتى غشيهم السيل، و خرب بلادهم، و قلع أشجارهم، و هو قوله: لَقَدْ كَانَ لِسَبَأٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ إِلَهُ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ يَعْنِي الْعَظِيمِ الشَّدِيدِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ هُوَ ام غِيلَانِ وَ أَثَلٍ قَالَ: هُوَ نَوْعٌ مِنَ الطَّرْفَاءِ وَ شَيْءٌ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا إِلَهُ قَوْلَهُ تَعَالَى: بَارَكْنَا فِيهَا قَالَ: مَكَّة

۲. حسين بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «عصو»

با این کار سرنوشت خود را تغییر دادند، پس خداوند بر آن‌ها سیل عرم را جاری ساخته و دیار آن‌ها را به کلی ویران ساخت.<sup>۲</sup>

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: خداوند به هر بنده‌ای نعمتی می‌دهد و آن را از وی نمی‌گیرد، مگر این که گناهی مرتکب شود و در نتیجه آن نعمتها را از وی می‌گیرد.<sup>۳</sup>

#### (و بیان مصداق شهرهای پر برکت و شهرهای نمایان و به هم پیوسته

در تفسیر قمی و تفسیر صافی منظور از شهرهای پر برکت در آیه (جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرًا لَيَالِي وَ أَيَّامًا ءَامِنِينَ) شام و مکه است.<sup>۴</sup> در حالی که بنابر روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است، مصداق آن خود ایشان (علیهم السلام) هستند و منظور از شهرهای آشکار، شیعیان آن‌هاست: "فنحن و الله القرى التي بارك الله فيها، و أنتم القرى الظاهرة"<sup>۵</sup> امام برای تقریب به ذهن کردن این نحوه تفسیر از معنای لفظ "قری" در آیه (وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا)؛ و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راست می‌گوییم.<sup>۶</sup> و آیه (وَ إِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا)؛ و هیچ شهری نیست مگر این که ما آن را [در صورت نافرمانی،] پیش از روز رستاخیز، به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم. این [عقوبت] در کتاب [الهی] نوشته شده است.<sup>۷</sup> استفاده می‌کنند که منظور از آن مردم روستا است نه زمین و حصار روستا.<sup>۸</sup>

۲. سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانَتْ لَهُمْ قُرَى مُتَّصِلَةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَ أَنْ هَارُ جَارِيَةً، وَ أَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ، فَكَفَرُوا بِأَنْعَمِ اللَّهِ، وَ غَيَّرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ -عَزَّوَجَلَّ- عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرَمِ، فَغَرَّقَ قَرَاهُمْ، وَ أَخْرَبَ دِيَارَهُمْ، وَ أَذْهَبَ بِأَمْوَالِهِمْ...؛ محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني؛ الكافي، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۸۶۲.

۳. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، ایمان و کفر ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴ ترجمه عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۶۴۱.

۴. «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا بِالتَّوَسُّعَةِ عَلَى أَهْلِهَا قِيلَ هِيَ قَرْيَةُ الشَّامِ وَ الْقَمْبِقَالِ مَكَّةَ قَرْيَةَ ظَاهِرَةً مُتَوَاصِلَةً يَظْهَرُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ!»؛ تفسیر قمی، ص ۲۰۰، محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۶.

۵. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۸۷۶۹.

۶. یوسف / ۸۲.

۷. اسرا / ۵۸.

۸. حدیثی علی بن موسی، قال: «حدیثی أبی موسی، عن أبیه جعفر (علیهم السلام)، قال: دخل علی أبی بعض من یفسر القرآن، فقال له: أنت فلان؟ و سماه باسمه، قال: نعم، قال: أنت الذی تفسر القرآن؟ قال: نعم، قال: فکیف تفسر هذه الآیة: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ

### ز علت این که صبر وسیله عبرت آموزی است

در روایات آمده است که قوم سبأ در اثر ناسپاسی و درخواست بی جا از خداوند مصداق آیه ( فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ) شدند. و خود سبب از دست رفتن نعمت هایشان شدند. و این اتفاق برای صابران و شاکران عبرت آموز است.

این به خاطر آن است که دو گروه صابران و شاکران به واسطه صبر و استقامتشان مرکب سرکش هوا و هوس را مهار می کنند و در برابر معاصی پر قدرت اند، و به خاطر شکرگزاریشان در طریق اطاعت خدا آماده و بیدارند به همین دلیل به خوبی عبرت می گیرند، اما آنها که بر مرکب هوا و هوس سوارند و به مواهب الهی بی اعتنا، چگونه می توانند از این ماجراها عبرت گیرند؟<sup>۱</sup>

### ۶-۲-۱- شفاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نزول وحی

در تفسیر قمی ذیل این دسته از آیات سه روایت موجود است. که دو روایت آن از امام باقر ( علیه السلام ) بوده و روایت دیگر قول تفسیری می باشد.

در تفسیر صافی ذیل این دسته از آیات ۱۰ روایت وجود دارد که هفت روایت آن قول تفسیری از خود ایشان است. و دو روایت از امام باقر ( علیه السلام ) و یک قول تفسیری که هر سه از تفسیر قمی است.

در تفسیر البرهان چهار روایت ذیل این دسته از آیات موجود است. از امام باقر ( علیه السلام ) سه روایت آورده که دو روایت از تفسیر قمی و دیگری از تأویل الآیات می باشد. از امام صادق ( علیه السلام ) نیز یک روایت از کتاب تأویل الآیات آورده است.

ذیل این دسته از آیات در تفسیر نور الثقلین چهار روایت وجود دارد. از تفسیر قمی یک رأی تفسیری و دو روایت از امام باقر ( علیه السلام ) وجود دارد. و از احتجاج طبرسی یک روایت از امام علی ( علیه السلام )

در تفسیر الدر المنثور ذیل این دسته از آیات سه روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موجود است.

---

الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قَرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ؟ قال: هذه بين مكة و منى. فقال له أبو عبد الله (عليه السلام): أ يكون في هذا الموضع خوف وقطع؟ قال: نعم، قال: فموضع يقول الله عزوجل: آمن، يكون فيه خوف وقطع؟! قال: فما هو؟ قال: ذاك نحن أهل البيت، قد سماكم الله أناسا، و سمانا قري. قال: جعلت فداك، أوجدت هذا في كتاب الله أن القري رجال؟ قال أبو عبد الله (عليه السلام): أليس الله تعالى يقول: وَ سَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا «۱»، فللجدران و الحيطان السؤال، أم للناس؟ وقال تعالى: وَ إِن مُنْقَرِيَةً إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذَابًا شَدِيدًا «۲» فلمن العذاب: للرجال، أم للجدران و الحيطان؟ «هاشم بحراني، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۶۹.

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص: ۶۷.

## تحلیل روایات

### الف) چه کسانی حق شفاعت دارند؟

در روایات ذیل آیه ۲۳ هیچ تفسیری که با محتوای آیه هماهنگ باشد وجود ندارد بلکه محتوای اصلی روایات مربوط به شفاعت رسول اکرم در قیامت و نحوه شفاعت کردن ایشان است.

در قیامت همه افراد بشر نیازمند شفاعت اند. تنها کسی که قبل از رستاخیز شایسته مقام شفاعت است رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. "لا یشفع أحد من أنبیاء الله و رسله یوم القیامة حتی یأذن الله له إلا رسول الله(صلی الله علیه و آله)" در روایات ذیل آیه ۲۳ شفاعت را پیش از قیامت حق رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و پس از ایشان این مقام سزاوار امامان(علیهم السلام) و سپس انبیای الهی(صلوات الله علیهم اجمعین) می باشد. "إن لرسول الله(صلی الله علیه و آله) الشفاعة فی أمته، و لنا الشفاعة فی شیعتنا، و لشیعتنا الشفاعة فی أهالیهم."<sup>۱</sup>

مراد از واسطه بودن انبیاء، این است که این حضرات بدان جهت که پیغمبرند، بین مردم و بین پروردگارشان واسطه می شوند، احکام الهی را به وسیله وحی می گیرند، و بین مردم تبلیغ می کنند، و مردم را به سوی پروردگارشان هدایت می کنند، و این مقدار دخالت که انبیاء در سرنوشت مردم دارند، مانند بذری است که به تدریج سبز شود، و نمو نماید، و منشأ قضا و قدرها، و اوصاف و احوالی بشود، پس انبیاء شفیعان مؤمنین اند، چون در رشد و نمو و هدایت و برخوردارگی آنان از سعادت دنیا و آخرت دخالت دارند، این معنای شفاعت است.<sup>۲</sup> و آیه (وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا، سُبْحَانَهُ، بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ)<sup>۳</sup>، بر آن دلالت دارد.

### ب) نحوه شفاعت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)

و اما این که شفاعت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) به چه شکلی است پس از بررسی روایات به این نکته می رسیم که هیچ یک از انبیاء، خود را شایسته این مقام نمی بینند که بتوانند برای امت خود شفاعت کنند بلکه این شایستگی را از آن رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته و همه به سوی او رفته تا برایشان شفاعت کند؛ در روایتی، چنین آمده است که گنهکاران در محشر درخواست می کنند که آنان را نزد

۱. " لا یشفع أحد من أنبیاء الله و رسله یوم القیامة حتی یأذن الله له إلا رسول الله(صلی الله علیه و آله)، فإن الله قد أذن له فی الشفاعة من قبل یوم القیامة؛ إن لرسول الله(صلی الله علیه و آله) الشفاعة فی أمته، و لنا الشفاعة فی شیعتنا، و لشیعتنا الشفاعة فی أهالیهم. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۸۲.

۲. محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. انبیا/۲۸.

پدرشان آدم (علیه السلام) ببرند تا برایشان شفاعت کند، حضرت آدم (علیه السلام) می فرماید من نافرمانی خدا کرده ام و نزد پروردگار احساس شرمساری می کنم به نزد نوح (علیه السلام) بروید. حضرت نوح نیز این کار را به عهده پیامبر پس از خود وامی گذارد و به همین ترتیب هر پیامبر مردم را به نزد پیامبر بعد از خود می برد تا به حضرت عیسی (علیه السلام) منتهی می شود ایشان می فرمایند باید به نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برویم... پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به ذات خداوند کرده به سجده افتاده و با فرمان خدا سر از سجده برمی دارد آنگاه به او خطاب می شود که شفاعت کن که پذیرفته می شود و ایشان برای همه شفاعت می کنند.<sup>۱</sup>

### ج) اضطراب فرشتگان با نزول وحی

روایاتی که در مورد فزع در آیه در تفاسیر روایی آمده اند همگی بر فزع ملائکه دلالت دارند. چنانکه نقل شده است، نزول وحی همراه با شدتی است که از بلندی صدای آن فرشتگان نیز دچار وحشت می شوند. در روایتی بیان شده است که منظور از فزع در آیه، زمان بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که چون بعد از زمان حضرت عیسی (علیه السلام) دیگر وحی نازل نشده بود، فرشتگان از صدای بلند آن دچار اضطراب شده و با پایان یافتن آن دل هایشان آرام شد و هر یک از دیگری می پرسید پروردگارتان چه گفت؟ پاسخ می گفتند که حق را گفت.<sup>۲</sup>

۱. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شَفَاعَةِ النَّبِيِّ صَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُلْجِمُهُمُ الْعَرَقُ فَيَقُولُونَ انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى أَبِيْنَا آدَمَ لِيَشْفَعَ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ لَهُ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ فَيَقُولُ إِنَّ لِي ذَنْبًا وَ خَطِيئَةً وَ أَنَا أَسْتَجِي مِنْ رَبِّي فَعَلَيْكُمْ بِنُوحٍ فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَرُدُّهُمْ إِلَى مَنْ يَلِيهِ وَ يَرُدُّهُمْ كُلُّ نَبِيٍّ إِلَى مَنْ يَلِيهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى يَنْتَهَوْا إِلَى عِيسَى فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ صَ فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا فَيَعْرِضُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلُونَهُ أَنْ يَشْفَعَ لَهُمْ فَيَقُولُ لَهُمْ انْطَلِقُوا بِنَا فَيَنْطَلِقُونَ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَسْتَقْبِلُ وَجْهَ الرَّحْمَنِ سُبْحَانَهُ وَ يَخِرُّ سَاجِدًا فَيَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ وَ اشْفَعْ تُشْفَعُ وَ سَلْ تُعْطَى فَيَشْفَعُ فِيهِمْ. على استرآبادی؛ تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۵.

۲. و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَا ذَا قَالُ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَمْ يَسْمَعُوا وَحْيًا فِيمَا بَيْنَ أَنْ بَعَثَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ إِلَى أَنْ بَعَثَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ جِبْرَائِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَمِعَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ صَوْتَ وَحْيِ الْقُرْآنِ كَوَقْعِ الْحَدِيدِ عَلَى الصِّفَاءِ، فَصَعِقَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنَ الْوَحْيِ انْحَدَرَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمًا مَرَّ بِأَهْلِ سَمَاءِ فَرَعَ عُنُقُوبِهِمْ، يَقُولُ كَشَفَ عَنْ قُلُوبِهِمْ، فَقَالَ بَعْضُ لِبَعْضٍ: مَا ذَا قَالُ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. عبد على بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ح ۵۸.

شاید بتوان این روایات را تنبیهی برای مشرکان بدانیم و آن این که زمانی که ملائکه با آن همه قرب منزلت و صلابت خلقت، از وحی الهی چنین ضعیف و ذلیل می‌شوند و به این مرتبه خائف می‌شوند، چگونه برای معبودانشان امید شفاعت دارند؟!<sup>۱</sup>

## ۲-۱- رسالت جهانی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

در تفسیر قمی ذیل آیه ۲۸ یک روایت از امام صادق (علیه السلام) وجود دارد.

در تفسیر صافی ذیل آیه ۲۸ چهار روایت وجود دارد از امام صادق (علیه السلام) دو روایت که به ترتیب از کافی و قمی آورده است. یک روایت از امام سجاد (علیه السلام) که از کتاب روضه المتقین استخراج نموده و یک رأی تفسیر از خودش.

در تفسیر البرهان ذیل آیه ۲۸ دو روایت از امام صادق (علیه السلام) وجود دارد که یکی از تفسیر قمی و دیگری از کامل الزیارات است.

در تفسیر نورالثقلین ذیل آیه ۲۸ هفت روایت آمده است. از امام صادق (علیه السلام) دو روایت یکی از کافی و دیگری از قمی است. از امام سجاد (علیه السلام) یک روایت از روضه المتقین، از امام محمد باقر (علیه السلام) سه روایت که یکی از آن‌ها از کافی و دو روایت از کمال الدین می‌باشد و از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک روایت از خصال.

در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه ۲۸ دو روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است.

## تحلیل روایات

### الف) رسالت جهانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

روایات بسیاری موجود است که به صورت‌های گوناگون دلالت بر رسالت جهانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تمام مردم اعم از سفید و سیاه و عرب و غیر عرب می‌کند: "الی الناس أرسلت كافة الأبیض و الأسود و العربی و العجمی، و الذی نفسی بیده لا دعون الی هذا الأمر الأبیض و الأسود و من علی رؤس الجبال و من فی لجج البحار، و لا دعون السنة فارس و الروم".<sup>۲</sup>

۱. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۳۰.

۲. "الی الناس أرسلت كافة الأبیض و الأسود و العربی و العجمی، و الذی نفسی بیده لا دعون الی هذا الأمر الأبیض و الأسود و من علی رؤس الجبال و من فی لجج البحار، و لا دعون السنة فارس و الروم"؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۴-۶۱.



مراد از "و الابيض و الاسود" می تواند عجم و عرب باشد یا هر کسی که رنگش سیاه یا سفید باشد تا همه مردم را شامل شود، در نهایت آمده است که فرمود برانگیخته شدم بسوی احمر(قرمز) و اسود(سیاه) یعنی عجم و عرب، زیرا بیشتر عجم ها سرخ و سفیدند و بیشتر عرب ها گندمگون و سبزه‌اند، و به قولی جن و انس است، و به قولی مقصود از احمر مطلق سفید است زیرا عرب می گوید "امراه حمراء" یعنی زن سفید، و به همین معنی است حدیثی که فرمود، مرا دو گنج سرخ و سفید دادند، مقصود گنج های پادشاهان بود که خدا به امت اسلام عطا فرمود، گنج سرخ طلا است، و سفید نقره، و طلا گنج های روم بود زیرا نقد رایج آن ها طلا بود، و نقره گنج های خسروان ایران است زیرا نقد رایج آن ها نقره بود و به قولی مقصود عرب و عجم است، که خدا آن ها را بر دین او گرد آورد.<sup>۱</sup>

همچنین در روایات به بیان محدوده جغرافیایی که پیامبران پیشین در آن مناطق مأمور به ابلاغ رسالت بوده اند پرداخته و در پایان به ویژگی جهان شمول بودن رسالت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره می کند: ثم أرسل الله محمدا صلی الله علیه و آله الی الجن و الانس عامة و کان خاتم الأنبياء.<sup>۲</sup>

از مجموع روایات به دست می آید که دو ویژگی در رسول اکرم سبب شد که رسالت ایشان جهانی باشد. اولین ویژگی خاتمیت ایشان است که تا قیامت ادامه خواهد داشت. دومین ویژگی بعثت ایشان است که بر تمام

---

۱. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی؛ شیعہ در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام(ترجمه جلد ۵ بحار الأنوار)، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر، ۱۳۹۷ق، ص ۴۴۲.

۲. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام حديث طويل و فيه: و ان الأنبياء بعثوا خاصة و عامة، فاما نوح: فانه أرسل الی من فی الأرض بنیوة عامة و رسالة عامة. و اما هود: فانه أرسل الی عاد بنیوة خاصة، و اما صالح: فانه أرسل الی ثمود و هی قرية واحدة لا تکمل أربعین بیتا علی ساحل البحر صغيرة، و اما شعيب: فانه أرسل الی مدین و هی لا تکمل أربعین بیتا، و اما إبراهيم: نبوته بکوثا و هی قرية من قرى السواد فیها بدا أول امره، ثم هاجر منها و لیست بهجرة، فقال فی ذلك قوله عزوجل: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و كانت هجرة إبراهيم بغير قتال، و اما اسحق: فكانت نبوته بعد إبراهيم، و اما يعقوب: فكانت نبوته بأرض کنعان ثم هبط الی الرض مصر فتوفی فیها، ثم حمل بعد ذلك جسده حتی دفن بأرض کنعان، و الرؤيا التي رای يوسف الأحد عشر كوكبا و الشمس و القمر له ساجدين، و كانت نبوته بأرض مصر بدوها، ثم ان الله تبارک و تعالی أرسل الأسباط اثني عشر بعد يوسف، ثم موسى و هارون الی فرعون و ملائته الی أرض مصر وحدها، ثم ان الله تبارک و تعالی أرسل يوشع بن نون الی بنی إسرائيل من بعد موسى فنبوته بدوها فی البرية التي تاه فیها بنوا إسرائيل، ثم كانت أنبياء كثيرة منهم منقصه الله عزوجل علی محمد و منهم من لم يقصصه علی محمد، ثم ان الله عزوجل أرسل عيسى عليه السلام الی بنی إسرائيل خاصة و كانت نبوته ببيت المقدس، و كانت من بعده الحواريون اثنا عشر، فلم يزل الايمان يستتر فی بقية أهله منذ رفع الله عيسى عليه السلام، ثم أرسل الله محمدا صلی الله علیه و آله الی الجن و الانس عامة و کان خاتم الأنبياء؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ح ۶۵.

جن و انس مبعوث شدند، هر چند وجود قرآن و افضل بودن ایشان بر تمام جهانیان نیز از دیگر ویژگی‌هایی است که سبب جهانی بودن رسالت ایشان شده است.

## ۸-۲-۱- پنهان کاری کافران و روحیه اسرافکاران در قیامت

در تفسیر قمی ذیل این دسته از آیات پنج روایت آمده است. دو رأی تفسیری، دو روایت از امام صادق (علیه السلام) و یک روایت مرفوع بدون ذکر نام معصوم.

در تفسیر صافی ذیل این آیه دوازده روایت وجود دارد. شش رأی تفسیری از خود ایشان و یک رأی تفسیری از قمی، یک روایت از امام باقر (علیه السلام) از کتاب *علل الشرایع* و یک روایت از امام صادق (علیه السلام) از تفسیر قمی که مشابه روایت امام باقر (علیه السلام) است.

در تفسیر البرهان ذیل این دسته از آیاتش روایت آمده است که دو روایت آن رأی تفسیری قمی است و سه روایت از تفسیر قمی آورده که دو روایت آن از امام صادق (علیه السلام) و یک روایت بدون ذکر نام معصوم است. از *علل الشرایع* نیز یک روایت از امام باقر (علیه السلام) آورده است.

در تفسیر نور الثقلین ذیل این دسته از آیات پنج روایت وجود دارد. دو روایت از امام علی (علیه السلام) به ترتیب از امالی و نهج البلاغه. یک روایت از امام باقر (علیه السلام) از *علل الشرایع* و یک روایت از امام صادق (علیه السلام) از قمی که مشابه روایت *علل الشرایع* است. یک روایت نیز از تفسیر قمی است که رأی تفسیری است.

در تفسیر الدر المنثور ذیل این آیات دو روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد

## تحلیل روایات

### الف) پنهان کاری مشرکین در قیامت

از آنجا که افراد گناه کار همیشه سعی در مخفی کردن شخصیت واقعی خود از دید مردم می‌کند در قیامت نیز با این رویکرد شخصیتی سعی در پنهان کردن خود دارد در حالی که دیگر زمان آشکار شدن نهان‌هاست. در بعضی از روایات ذیل آیه (وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ) آمده است زمانی که مشرکین در آتش اند و نگاهشان به ولی خدا می‌افتد سعی در مخفی کردن خود دارند. «یسرون الندامة فی النار إذا رأوا ولی الله»<sup>۱</sup>

۱. قال: «یسرون الندامة فی النار إذا رأوا ولی الله» فقیل: یا ابن رسول الله، و ما یغنیهم إسرار الندامة و هم فی العذاب؟ قال:

«یکرھون شماتة الأعداء»؛ پیشین؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ح ۶۷.

از آن جا که ندامت و پشیمانی خود مقدمه ای برای بازگشت و تجدید نظر در کارهاست،<sup>۱</sup> خداوند می فرماید که آن ها پشیمانی خود را پنهان می کنند به جای این که از گذشته خود اظهار پشیمانی کرده و با توبه از خداوند درخواست بخشش کنند.

### ب) علت پنهان کاری مشرکین

در روایات علت پنهان کاری مشرکین را کراهت از سرزنش دشمنان بیان کرده اند "یا ابن رسول الله و ما یغنیهم إسرار الندامة و هم فی العذاب قال: یکرهون شماتة الأعداء".<sup>۲</sup>

علامه مجلسی در بیان این روایت می نویسد: مشرکین از دیدن زشتی کارهایشان که گمانش را نمی کردند که روزی آن ها را با چشم خود ببینند، بهت زده شده و قادر به صحبت کردن نیستند.<sup>۳</sup>

### ج) اجر دو برابر ثروتمندان خوش کردار

بعضی به گمان این که فقط با تلاش دائم می توانند بر دارایی خود بیفزایند تمام عمر و سرمایه خود را صرف کسب درآمد می کنند غافل از این که با ساعتی درنگ در روایات، کلیدهایی از زندگی را می توانند به دست آورند که از پرتو آن هم از گرفتاری در مشکلاتی که سد راهشان در تأمین رفاه زندگی است رهایی می یابند و هم می توانند زمان های خود را به معاشرت و دیگر امور زندگی بپردازند. در روایات آمده است که در صورتی که فرد ثروتمند با اقوام خود صلح کرده و به یاران خود نیکی کند، خداوند در برابر اموالی که در راه خیر انفاق می کند به او دو برابر پاداش می دهد. "فإن الغنی إذا کان وصولاً لرحمه باراً یاخوانه أضعف الله له الأجر ضعفين"<sup>۴</sup> در روایت دیگر پاداش انفاق تا ده برابر و حتی هفتصد برابر ذکر شده است.<sup>۵</sup> دقت و عمل به این نکات سبب درک زیبایی های زندگی است.

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

۲. همان.

۳. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۴۶.

۴. قال: و ذکر رجل عند أبي عبد الله (عليه السلام) الأغنياء، و وقع فيهم، فقال أبو عبد الله (عليه السلام): «اسكت، فإن الغنى إذا كان وصولاً لرحمه، باراً یاخوانه أضعف الله له الأجر ضعفين، لأن الله يقول: و ما أموالكم و لا أولادكم بالتي تُقربكم عندنا زلفى إلا من آمن و عمل صالحاً فأولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فى العرفات آمنون» هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۹۰.

۵. حتى إذا كان يوم القيامة حسب لهم ثم أعطاهم بكل واحدة عشر أمثالها إلى سبعمائة ضعف، قال الله عزوجل: «جزاء من ربك عطاءً حساباً» وقال: «فأولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فى العرفات آمنون» عبد على بن جمعة عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۷۱.

تعبیری که در آیات فوق در مورد انفاق خواندیم که فرمود هر چیزی را که در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می‌کند تعبیری است بسیار پر معنی.

اولاً: از این نظر که "شیء" به معنی وسیع کلمه، تمام انواع انفاق‌ها را اعم از مادی و معنوی، کوچک و بزرگ، به هر انسان نیازمند اعم از صغیر و کبیر، همه را شامل می‌شود، مهم این است که انسان از سرمایه‌های موجود خود در راه خدا ببخشد به هر کیفیت و به هر کمیت باشد.

ثانیاً: انفاق را از مفهوم فنا بیرون می‌آورد، و رنگ بقا به آن می‌دهد، چرا که خداوند تضمین کرده با مواهب مادی و معنوی خود که چندین برابر و گاه هزاران برابر است، جای آن را پر کند، و به این ترتیب شخص انفاق‌کننده هنگامی که با این روحیه و این عقیده به میدان می‌آید دست و دل بازتری خواهد داشت، او هرگز احساس کمبود و فکر فقر به مغز خود راه نمی‌دهد، بلکه خدا را شکر می‌گوید که او را موفق به چنین تجارت پرسودی کرده است<sup>۱</sup>

#### ۹-۲-۱- انفاق مایه فزونی است نه کمبود

در تفسیر قمی ذیل آیه ۳۹ یک روایت از امام صادق (علیه السلام) آمده است.

در تفسیر صافی ذیل این آیه پنج روایت آمده است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) هر کدام یک روایت از کتاب کافی، از امام صادق (علیه السلام) یک روایت از تفسیر قمی و یک رأی تفسیر از خود ایشان آمده است.

در تفسیر البرهان دو روایت از امام صادق (علیه السلام) وجود دارد که یکی از کتاب کافی و دیگری از تفسیر قمی است.

در تفسیر نور الثقلین ذیل این آیه ۱۴ روایت موجود است. پنج روایت از امام صادق (علیه السلام) که یکی از تفسیر قمی است، سه روایت از کافی. روایت دیگر از من لا یحضره الفقیه می‌باشد، سه روایت از امام باقر (علیه السلام) که از کتاب کافی است. از امام علی و امام رضا (علیهما السلام) هر کدام یک روایت از کتاب کافی آورده، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چهار روایت که دو تا از کافی است و دو روایت از مجمع البیان آورده است.

در تفسیر الدر المنثور ذیل این دسته از آیات هفت روایت موجود است.

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

## تحلیل روایات

### الف) پاداش انفاق در راه حلال

در روایات ذیل آیه (وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) آمده است که فردی از بی پاسخ ماندن انفاقش از امام سؤال نمود. حضرت در پاسخ گفتند: اگر در راه حلال انفاق کنی، در برابر هر درهم عوضی داده می‌شوی "لو أن أحدكم اكتسب المال من حله، و أنفقه في حله، لم ينفق درهما إلا اخلف عليه"<sup>۱</sup> همچنین در روایت دیگر آمده است: پروردگار هر شب جمعه از ابتدای شب و در یک سوم پایانی هر شب فرمان خود را به سوی آسمان نازل می‌کند در حالی که روبروی آن دو فرشته هستند که فریاد می‌زنند:... خدایا به هر انفاق کننده ای عوضی ارزانی دار. پس به هنگام طلوع فجر فرمان خداوند به سوی عرش باز می‌گردد و روزی‌ها را میان بندگان تقسیم می‌کند. سپس حضرت به فضیل بن یسار گفت: سعی کن سهم بیشتری از این روزی‌ها ببری و منظور از آیه (وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ) نیز همین است.<sup>۲</sup> منظور از این منادی‌ها که ندا می‌دهند فرشتگانند که به فرمان خدا امور این عالم را تدبیر می‌کنند.<sup>۳</sup>

### ب) انفاق خدا در برابر بندگان

ذیل آیه (وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) روایات زیادی وجود دارد که در مقام تفسیر به این نکات پرداخته است: اگر انفاق کنی خدا به تو انفاق می‌کند<sup>۴</sup> پاسخ خداوند به انفاق کننده حقیقت دارد پس از بخل بپرهیز<sup>۱</sup>، کسی که به جایگزینی انفاق ایمان دارد بیشتر سعی در بخشش می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن عثمان بن عیسی، عن حدثه، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: قلت: أيتان في كتاب الله عزوجل، أطلبهما فلا أجدهما. قال: «و ما هما؟» قلت: قول الله عزوجل: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ فندعوه، و لا نرى إجابة. قال: «أفترى الله عزوجل أخلف وعده؟» قلت: لا. قال: «فمم ذلك؟» قلت: لا أدري. قال: «لكني أخبرك، من أطاع الله عزوجل فيما أمره، ثم دعاه من جهة الدعاء أجابه.» قلت: و ما جهة الدعاء؟ قال: «تبدأ فتحمد الله، و تذكر نعمة عندك، ثم تشكره، ثم تصلى على النبي (صلى الله عليه و آله)، ثم تذكر ذنوبك فتقرّبها، ثم تستعيذ منها، فهذا جهة الدعاء.» ثم قال: «و ما الآية الاخرى؟» قلت: قول الله عزوجل: وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، و إني أنفق و لا أرى خلفا؟ قال: «أفترى الله عزوجل أخلف وعده؟» قلت: لا. قال: «فمم ذلك؟» قلت: لا أدري. قال: «لو أن أحدكم اكتسب المال من حله، و أنفقه في حله، لم ينفق درهما إلا اخلف عليه» حسن بن محمد دیلمی؛ *إرشاد القلوب*، ترجمه رضایی، تهران، اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۹۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۲۳.

۴. ان الشمس لیطلع و معها اربعة املاك: ملک ینادی: یا صاحب الخیر اتم و أبشر و ملک ینادی: یا صاحب الشر أنزع و أقصر، و ملک ینادی أعط منفقا خلفا، و آت ممسکا تلفا، و ملک ینضحها بالماء و لولا ذلك اشعلت الأرض؛ همان؛ محمد بن محمد رضاقمی

### ج) انفاق خدا در نتیجه پرهیز از اسراف کردن در انفاق

در روایات از این که در انفاق مال اسراف شود پرهیز داده‌اند بلکه میانه روی در هر کار را عاملی برای دوری از فقر دانسته‌اند. "إياكم و السرف فی المال و النفقة و علیکم بالاعتقاد فما افتقر قوم قط اقتصدوا"<sup>۳</sup> سرف به معنای تجاوز از حد است در هر کار هر چند در انفاق شهرت دارد.<sup>۴</sup> و نقطه مقابل میانه روی و تجاوز از حد و اعتدال است. باید دانست اسراف و سرف هر دو به یک معنی است. استعمال آن در قرآن همه جا از باب افعال است.<sup>۵</sup>

در مقابل سرف واژه قصد قرار دارد که آن و مشتقات آن در قرآن به معنی راست و متوسط و معتدل به کار رفته است.<sup>۶</sup>

بنابراین در این حدیث از دو واژه ضد هم استفاده شده تا معنای وسیع میانه‌روی در انفاق رسانده شود.

### ۱۰-۲-۱- سفارش به ولایت علی (علیه السلام) و اجر رسالت

در تفسیر قمی ذیل این دسته از آیات سه روایت آمده است دو روایت از امام باقر (علیه السلام) و روایت دیگر مرفوعه است.

---

مشهدی؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۰، ص ۵۱۲.

۱. فی من لا یحضره الفقیه باسناده الی أبان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام انه جاء الیه رجل فقال له: بأبی أنت و أمی عطنی موعظة. فقال علیه السلام: و ان كان الحساب حقا فالجمع لماذا و إذا كان الخلف من الله عزوجل حقا فالبخل لماذا؟ الحدیث محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن معاویة بن وهب عن أبی عبد الله علیه السلام قال: من یضمن اربعة بأربعة آیات فی الجنة: أنفق و لا تخف فقرا و أنصف الناس من نفسک، و أفش السلام فی العالم و اترك المراء و ان كنت محقا، عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ح ۷۵ و ۸۳.

۲. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن موسی بن راشد عن سماعة عن أبی الحسن علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من أیقن بالخلف سخت نفسه بالنفقة. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عثمان بن عیسی عن بعض من حدته عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی کلام له: و من بسط یده بالمعروف إذا وجده یخلف الله له ما أنفق فی دنیاہ و یضاعف له فی آخرته؛ محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۳؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، پیشین، ج ۴، ح ۷۶ و ۷۷.

۳. و عن أبی أمامة قال: انکم تأولون هذه الآیة فی غیر تأویلها «و ما أنفقتم من شیءٍ فهُوَ یُخْلِفُهُ» وقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و الا فصمنا یقول: إياکم و السرف فی المال و النفقة و علیکم بالاعتقاد فما افتقر قوم قط اقتصدوا؛ همان، ج ۴، ح ۸۵.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «سرف».

۵. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل «سرف».

۶. همان.

در تفسیر صافی ذیل این دسته از آیات ۱۴ روایت موجود است. دو روایت از امام علی (علیه السلام) که یکی از کافی است و دیگری از احتجاج. دو روایت از امام باقر (علیه السلام) که یک روایت از کافی و دیگری از قمی می‌باشد. یک روایت از امام رضا (علیه السلام) از امالی. از تفسیر قمی یک روایت مرفوع و دو رأی تفسیری. شش رأی تفسیری نیز از خود ایشان موجود است.

در تفسیر البرهان ذیل این دسته از آیات هفت روایت موجود است. از تفسیر قمی دو روایت از امام باقر (علیه السلام)، یک روایت مرفوع آورده است. از امام علی (علیه السلام) یک روایت از احتجاج آورده، از کتاب کافی یک روایت از امام باقر (علیه السلام) و یک روایت از امام صادق (علیه السلام). از تأویل الآیات نیز یک روایت از امام صادق (علیه السلام) آورده است.

در تفسیر نور الثقلین ذیل این دسته از آیات ۱۰ روایت موجود است. از امام صادق (علیه السلام) دو روایت یکی از تفسیر قمی و دیگری از کافی. از امام باقر (علیه السلام) پنج روایت که دو روایت آن از کافی است و از مجمع البیان و تفسیر قمی و مناقب هر کدام یک روایت آورده است. از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک روایت از مجمع البیان آورده و از امام علی (علیه السلام) یک روایت از احتجاج.

در تفسیر الدر المنثور ذیل این دسته از آیات یک روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد.

### تحلیل روایات

#### الف) مراد از معشار چیست؟

در تفسیر آیه (وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ) آمده است که یک دهم آن چه به پیامبران آن ها داده شده بود به محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شد.<sup>۱</sup> در تفسیر قمی آمده است که هاشم بن عمار در مورد آیه (وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ) از امام علیه السلام نقل کرد که فرموده پیشینیان پیامبران خود را تکذیب کردند ما به پیامبران آن ها به اندازه یک دهم از آن چه به محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) داده‌ایم به آن پیامبران نداده بودیم.

بیضوی گفته است: یعنی این ها به اندازه یک دهم نیرو و طول عمر و کثرت اموال آن ها داده نشده‌اند یا

معنی آنست که یک دهم از دلائل و بینات و هدایت آن ها را ندارند.<sup>۱</sup>

۱. "كذب الذين من قبلهم رسلهم و ما بلغ ما آتينا رسلهم معشار ما آتينا محمدا و آل محمد"؛ علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲،

به هر حال آن چه از قرآن و دیگر روایات به دست می‌آید این است که بالاترین معجزات و امکانات نسبت به پیامبران پیشین در اختیار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جهت تبلیغ دین بوده است.

### ب) مصداق شناسی واحده، مثنی و فرادی

در بعضی از روایات آمده است که منظور از (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ) پند به ولایت است.<sup>۲</sup> در روایتی دیگر منظور از مثنی در آیه (ان تقوموا لله مثنی و فرادی) را اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین (علیه السلام) دانسته و منظور از فرادی را اطاعت از امام که از نسل آن دو است، می‌داند.<sup>۳</sup> آن چه از این حدیث به دست می‌آید، دقت در مصداق شناسی واژه واحده است که از آن به ولایت تعبیر شده است، واحده به معنی انفراد است، واحد در اصل چیزی است که مطلقاً جزئی ندارد، سپس آن در هر موجود به کار می‌رود.<sup>۴</sup> امام صادق (علیه السلام) با این تعبیر، جانشینی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را منحصرراً در ولایت بیان داشته اند.

۱. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. علی بن ابراهیم، عن جعفر بن أحمد، قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قوله: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ، قال: «إنما أعظمك بولاية علي (عليه السلام)؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۹۵ و ۸۷۹۶.

۳. محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد النوفلي، عن يعقوب بن يزيد، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سألته عن قول الله عزوجل: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَفُرَادِي، قال: «بالولاية». قلت: و كيف ذاك؟ قال: «إنه لما نصب النبي (صلی الله علیه و آله) أمير المؤمنين (عليه السلام) للناس، فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اغتابه رجل، وقال: إن محمدا ليدعو كل يوم إلى أمر جديد، وقد بدأ بأهل بيته يملكهم رقابنا. فأنزل الله عزوجل على نبيه (صلی الله علیه و آله) بذلك قرآنا، فقال له: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ، فقد أدبت إليكم ما افترض ربكم عليكم». قلت: فما معني قوله عزوجل: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَفُرَادِي؟ فقال: «أما مثنی: یعنی طاعة رسول الله (صلی الله علیه و آله)، و طاعة أمير المؤمنين (عليه السلام)، و أماقوله فرادی: فیعی طاعة الإمام من ذریتهما من بعدهما، و لا و الله- یا یعقوب- ما عنی غیر ذلك». الطبرسی فی (الاحتجاج): عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، في قوله: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ، قال: «فإن الله جل ذكره أنزل عزائم الشرائع، و آيات الفرائض في أوقات مختلفة كما خلق السماوات و الأرض في ستة أيام، و لو شاء الله لخلقها في أقل من لمح البصر، و لكنه جعل الأناة و المداراة مثلا لامنا، و إيجابا لحججه على خلقه، فكان أول ما قدهم به: الإقرار له بالوحدانية و الربوبية، و الشهادة بأن لا إله إلا الله، فلما أقرؤا بذلك تلاه بالإقرار لنبيه (صلی الله علیه و آله) بالنبوة، و الشهادة له بالرسالة، فلما انقادوا لذلك فرض عليهم الصلاة، ثم الزكاة، ثم الصوم، ثم الحج، ثم الصدقات و ما يجري مجراها من مال الفیء. فقال المنافقون: هل بقي لربك علينا بعد الذي فرض شيء آخر يفترضه، فتذكره لتسكن أنفسنا إلى أنه لم يبق غيره؟ فأنزل الله في ذلك: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ یعنی الولاية، و أنزل الله: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ، و ليس بين الامة خلاف أنه لم يؤت الزكاة يومئذ أحد و هو راكع غير رجل واحد، لو ذكر اسمه في الكتاب لأسقط مع ما أسقط من ذكره، و هذا و ما أشبهه من الرموز التي ذكرت لك ثبوتها في الكتاب ليجهل معناها المحرفون، فيبلغ إليك و إلى أمثالك، و عند ذلك قال الله عزوجل: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ عبد علي بن جمعه، پیشین، ج ۴، ح ۹۰؛ فرات بن ابراهیم کوفی، پیشین، ص ۳۴۶.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «وحد».



### ج) مصداق‌شناسی اجر

در احادیث ذیل آیه ۴۷ "اجر" را به مودت اهل بیت (علیه السلام) تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup> در روایتی دیگر در واژه "فهو"، "ثواب و ذخر" را در تقدیر گرفته‌اند. اما قوله: «فهو لکم» یقول: ثوابه لکم.<sup>۲</sup> و ذخره هو لکم دونی.<sup>۳</sup> در تفسیر قمی ابو الجارود از حضرت باقر (علیه السلام) نقل می‌کند در مورد آیه "قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ" که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از امت خود خواسته بود که خویشاوندانش را دوست بدارند و به آن‌ها ستم روا ندارند اما معنی فَهُوَ لَكُمْ یعنی ثواب آن به شما تعلق دارد.

بیضاوی در تفسیر آیه "قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ" می‌نویسد: یعنی اگر چیزی در مقابل رسالت خود از شما خواستم مال خودتان باشد یعنی در واقع چیزی از شما تقاضا نکردم.

بعضی گفته‌اند منظور این است که آن‌چه در باره مزد رسالت از شما خواستم در این دو آیه "ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَهَ رَبِّهِ سَبِيلًا" و آیه "لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" به نفع شما است زیرا از راه پیامبر وقتی سودش برای شما است خویشاوندان پیامبر نیز با شما خویشاوندند.<sup>۴</sup>

این حدیث اشاره به این نکته دارد که انسان عاقل هر کاری را که می‌کند باید انگیزه‌ای داشته باشد، پیامبر می‌فرماید که وقتی کمال عقل من بر شما ثابت شد، و می‌بینید انگیزه مادی ندارم، باید بدانید محرک الهی و معنوی، مرا به این کار واداشته است.

به تعبیر دیگر من شما را دعوت به تفکر کردم، اکنون بیندیشید، و از وجدان خود سؤال کنید، چه چیز سبب شده که من شما را از عذاب شدید الهی انذار کنم؟ چه سودی از این کار عائد من می‌شود؟ و چه فایده مادی برای من دارد؟

اضافه بر این اگر بهانه شما در این اعراض و رویگردانی از حق این است که باید بهای گزافی برای آن پردازید، من اصولاً از شما اجر و پاداشی نخواسته‌ام.<sup>۵</sup>

در اینکه جمله "فَهُوَ لَكُمْ" چه مفهومی دارد؟ دو تفسیر وجود دارد:

۱. "أجر المودة التي لم أسألكم غيره فهو لکم تهتدون به، و تنجون من عذاب يوم القيامة" یا "أن رسول الله ص سأل قومه أن يودوا أقاربه و لا يؤذوهم؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۹۳ و ۹۱.
۲. پیشین، ح ۹۳؛ محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۶.
۳. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۹۲.
۴. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۵.
۵. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۴۴.

نخست اینکه کنایه باشد از عدم مطالبه هر گونه اجرت بطور مطلق . مثل اینکه ما می گوئیم: "هر چه از تو خواسته‌ام مال خودت" کنایه از اینکه چیزی از تو نخواسته‌ام، شاهد این سخن، جمله بعد از آن است که می گوید: **إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ** "پاداش من تنها بر خداست".

دوم این که اگر می بینید من در بعضی از سخنانم که از سوی پروردگار آورده‌ام به شما گفته‌ام: **لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** "من از شما پاداشی جز دوستی خویشاوندانم نمی طلبم."<sup>۱</sup> این نیز سودش به خود شما بازگشت می کند چرا که مودت ذی القربى، بازگشت به مساله "امامت و ولایت" و "تداوم خط نبوت" است که آن نیز برای ادامه هدایت شما ضروری است.

شاهد این سخن، شان نزولی است که بعضی در اینجا نقل کرده‌اند که وقتی آیه **(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)** نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به مشرکان مکه فرمود: خویشاوندان مرا ناراحت نکنید، آنها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند، اما هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از بت‌های آنها بدگویی کرد، گفتند محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) منصفانه با ما رفتار نمی کند، از یک سو از ما می خواهد خویشاوندانش را آزار ندهیم، ولی از سوی دیگر با بدگویی از خدایان ما، ما را آزار می دهد در این جا آیه: **(قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ)** (آیه مورد بحث) نازل شد و به آنها گفت: آنچه من در این باره از شما خواستم به نفع خود شما بود، حال می خواهید آنها را آزار بکنید یا نکنید.<sup>۲</sup>

#### ۱۱-۲-۱- خروج سفیانی و قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در تفسیر قمی ذیل این دسته از آیات سه روایت از امام باقر (علیه السلام) موجود است. در تفسیر صافی ذیل این دسته از آیات نه روایت موجود است. از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام حسن مجتبی و امام سجاد (علیه السلام) هر کدام یک روایت که همه از مجمع البیان نقل شده است. دو روایت از امام باقر (علیه السلام) و یک رأی تفسیری از تفسیر قمی و سه رأی تفسیری از خود ایشان می باشد. در تفسیر البرهان ذیل این دسته از آیات شش روایت موجود است. از امام علی (علیه السلام) یک روایت که از کتاب غیبت نعمانی است، از امام محمد باقر (علیه السلام) پنج روایت آورده است که سه روایت از تفسیر قمی و، یک روایت از تفسیر عیاشی و یک روایت از تأویل الآیات می باشد.

۱. شوری / ۲۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۴۵.

در تفسیر نور الثقلین ذیل این دسته از آیات شش روایت موجود است. از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام حسن مجتبی، امام سجاد (علیه السلام) هر کدام یک روایت که همه از مجمع البیان نقل شده است. سه روایت از امام باقر (علیه السلام) از تفسیر قمی. در تفسیر الدر المنثور ذیل این دسته از آیات ۱۰ روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است.

### تحلیل روایات

#### الف) مصداق شناسی مکان نزدیک

در روایات مصداق عبارت "وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ" را به فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابانی در مدینه بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

البته روایات ذیل این آیه تا پایان سوره سبأ همگی در صدد بیان مصداق است که به حوادث قبل از وقوع قیامت دلالت می‌کنند. و هیچ نقطه اشتراکی نمی‌توان بین آن‌ها با تفسیر ظاهری آیات پیدا کرد در ادامه به موارد دیگر اشاره می‌شود.

#### ب) مصداق ترس و وحشت

در روایات عبارت "وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا" را به وحشت و هراسی که به علت صدایی که از آسمان شنیده می‌شود تفسیر کرده‌اند. «من الصوت، و ذلك الصوت من السماء»<sup>۲</sup>

از آن جا که فزع به معنای گرفتگی و انقباض خون در بدن و رمیدن و ترسیدن از چیزی که آن چیز ترس‌آور و بیمناک باشد،<sup>۳</sup> می‌باشد، وجه شباهتی بین مفاد آیه شریفه با صدایی که در زمان ظهور و قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آسمان شنیده می‌شود، در این حدیث به چشم می‌خورد، تا برای مخاطب، آن روز را به تصویر کشیده شود.

۱. وقال فی موضع آخر «وَلَوْ لَئِنُ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» و هم و الله أصحاب القائم (علیه السلام) یجتمعون و الله إلیه فی ساعة واحدة، فإذا جاء إلی البیداء یرج إلیه جیش السفیانی فیأمر الله الأرض فتأخذ أقدامهم و هو قوله وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ؛ سلیم بن قیس الهمدانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۷۵.

۲. قال علی بن إبراهیم: و فی روایة أبی الجارود، عن أبی جعفر (علیه السلام)، فی قوله: وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا. قال: «من الصوت، و ذلك الصوت من السماء». و فی قوله: وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ قال: «من تحت أقدامهم خسف بهم؛ محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۵۷؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، مهدی موعود/ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار، تهران، اسلامیه، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۵۶.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «فزع».

### ج) تفسیر تناوش

در روایتی تناوش در آیه ۵۲ را به این تفسیر کرده‌اند که چون آن‌ها هدایت را از جایی که نباید می‌گرفتند درخواست می‌کردند، به این روز دچار شدند. در حالی که هدایت، از جای صحیحش برایشان عطا شده بود.<sup>۱</sup> جالب این جاست که حضرت از واژه تناول برای معنای تناوش استفاده کرده است در حالی که هر دو به یک معناست و آن گرفتن است. ولی از آن جا که معنای تناول زودتر به ذهن متبادر می‌شود، بهره‌گیری از آن برای معنای تناوش بهتر است.

### د) ایمان دیر هنگام به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در روایات عبارت "وَقَالُوا أَمَّنَّا بِهِ" در آیه ۵۲ را به ایمان به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یا ایمان به قیام ایشان<sup>۲</sup> و عبارت (وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) در آیه ۵۳ را به کفر به ایشان تفسیر کرده‌اند: "وَقَالُوا أَمَّنَّا بِهِ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ".<sup>۳</sup>

در این حدیث نیز به مانند حدیث قبل تناسبی بین لحظه جان کردن با لحظه قیام مهدی از نظر ایمان نیاوردن فرد، به میان آورده تا مخاطب متوجه شود که اگر تا آن زمان ایمان آوردن را به تأخیر بیندازد کاملاً فرصت را از دست داده و دیگر راه جبرانی باقی نمی‌ماند.

---

۱. ۸۸۰۵ / [۴] - ثم قال: أخبرنا الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن ابن محبوب، عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قوله: وَ أَنَّهُ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ، قال: «إنهم طلبوا الهدى من حيث لا ينال، و قد كان لهم مبدولا من حيث ينال»

۲. محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن علي بن الصباح المدائني، عن الحسن بن محمد بن شعيب، عن موسى بن عمر بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «يخرج القائم (عليه السلام) فيسير حتى يمر بمر، فيبلغه أن عامله قد قتل، فيرجع إليهم، فيقتل المقاتلة، و لا يزيد على ذلك شيئا، ثم ينطلق، فيدعو الناس حتى ينتهي إلى البيداء، فيخرج جيش للسفياي، فيأمر الله عزوجل الأرض أن تأخذ بأقدامهم، و هو قوله عزوجل: وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا أَمَّنَّا بِهِ يَعْنِي بِقِيَامِ الْقَائِمِ (عليه السلام) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ، يَعْنِي بِقِيَامِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ»؛ هاشم بحراني، پیشین، ج ۴، ح ۸۸۰۷

۳. العياشي: عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر (عليه السلام): «يكون لصاحب هذا الأمر غيبة - و ذكر حديثا طويلا يتضمن غيبة صاحب الأمر (عليه السلام) و ظهوره، إلى أنقال (عليه السلام) - فيدعو الناس - يعني القائم (عليه السلام) - إلى كتاب الله، و سنة نبيه، و الولاية لعلی بن أبي طالب (عليه السلام)، و البراءة من عدوه، و لا يسمى أحدا، حتى ينتهي إلى البيداء، فيخرج إليه جيش السفياي، فيأمر الله الأرض فتأخذهم من تحت أقدامهم، و هو قول الله: وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا أَمَّنَّا بِهِ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ - إلى آخر السورة - فلا يبقى منهم إلا رجلا، يقال لهما: وتر، و تيرة، من مراد، و جوههما في أفقيتهما، يمشيان القهقري، يخبران الناس بما فعل بأصحابهما» هاشم بحراني، پیشین، ج ۴، ح ۸۸۰۶؛ جلال الدين سيوطي، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱.

### ه) فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین و نزدیکی قیامت

در روایات ذیل آیه (بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که زمانی که شنیدید سرزمین بیداء در زمین فرو رفته است بدانید قیامت نزدیک است. «إِذَا سَمِعْتُمْ بَجِيشَ قَدْ خَسَفَ بِهِ فَقَدْ أَظْلَتِ السَّاعَةُ»<sup>۱</sup>

تعبیر «بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» اشاره به این است که قیامت چنان نزدیک است که گویی پیش روی شما است، و به راستی در برابر عمر دنیا نیز چنین است، این تعبیر در روایات اسلامی نیز آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بَعَثْتُ مَنْ وَ قِيَامُ قِيَامَتِ مَنْ مِثْلِهِ دُونَ ذَلِكَ»<sup>۲</sup> - سپس انگشت اشاره و انگشت وسط خود را به هم چسبانید و نشان داد.<sup>۲</sup>

شاید منظور از روایتی که در بالا آمد نیز همین وقوع تقریباً هم زمان قیام حضرت مهدی و ظهور وقایع آن با وقوع قیامت باشد و حضرت در صدد بیان نزدیکی وقوع قیامت برای مخاطبین هستند.

### ۳-۱- مقایسه مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری

در این قسمت به مقایسه مفاد آیات و روایات تفسیری که در قسمت قبل بیان شد، پرداخته و از هر یک نمونه‌هایی بیان می‌کنیم.

#### ۳-۱-۱- خداوند مالک و عالم به همه چیز (آیات ۱-۳)

بنابر مفاد ظاهری آیات و روایات، این آیات در مقام دلیل آوردن برای اثبات معاد از طریق استناد به صفات مالکیت و کمال خداوند است. البته در بین روایاتی که ذیل این دسته آیات وجود دارد، از نظر مصداق یابی دو مورد متفاوت با مفاد ظاهری دیده می‌شود:

در روایات مصداق «کتاب مبین» در آیه سوم «لَوْحٌ مَحْفُوظٌ» است در حالی که بنابر نظر مفسران در مفاد ظاهری مراد از کتاب مبین مقام علم پروردگار یا عالم آفرینش و خلقت و سلسله علت و معلول‌ها، که همه چیز در آن نوشته شده است.<sup>۳</sup> یا لوح محفوظ<sup>۱</sup> می‌باشد.

۱. و أخرج أحمد عن نفيهر امرأة القعقاع بن أبي حدرد رضی الله عنه سمعت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) يقول إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعة؛ جلال الدين سيوطي، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۲.

بنابراین یک تفاوت جزئی در بیان مصادیق بین مفاد ظاهری و روایی دیده می‌شود البته شاید بتوان هر دو تفسیر را تحت عنوان لوح محفوظ آورده و بگوییم، منظور از «کتاب مبین» همان «لوح محفوظ» است.

### ۲-۳-۱- انکار قیامت در اثر ناآگاهی است و قبول آن در اثر آگاهی می‌باشد. (آیات ۴-۹)

بنابر مفاد ظاهری و روایی ذیل آیات (۴-۹) سخن در مورد انکار معاد و آیات الهی است. فقط در آیه ششم اختلاف وجود دارد و آن این که مصداق (الذی انزل من ربک هو الحق) در آیه ششم بنابر نظر عموم مفسران قرآن است<sup>۲</sup> و بنابر نظر برخی دیگر چهارده معصوم (علیهم السلام) است.<sup>۳</sup> در حالی که در روایات آن را فقط به امام علی (علیه السلام) تفسیر کرده‌اند.<sup>۴</sup>

بنابراین در مفاد روایات دایره مصداقی این آیه نسبت به تفاسیر اجتهادی ضیق شده است چون از بین چهارده معصوم فقط امام علی (علیه السلام) را مصداق آیه ذکر کرده اند و از طرف دیگر روایتی با این عنوان که قرآن را مصداق (هو الحق) بداند نیافتیم.

### ۳-۳-۱- داود (علیه السلام) ، سلیمان (علیه السلام) و قوم سبأ

#### الف) حضرت داود (علیه السلام) (۱۰-۱۱)

هر چند بنابر مفاد ظاهری، آیات ۱۰ و ۱۱ در ماجرای حضرت داود (علیه السلام) و مواهب الهی به ایشان نازل شده است، اما با توجه به روایات تفسیری شیعه، مصداق این آیه به حضرت امام سجاد (علیه السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) گسترش یافته است. همچنین داستان نرم شدن آهن در روز سه شنبه و تأمین هزینه زندگی حضرت داود (علیه السلام) با ساخت زره، مفاهیمی است که در روایات به آن اشاره شده است برخلاف تفاسیر اجتهادی.

#### ب) حضرت سلیمان (علیه السلام) (آیات ۱۲-۱۴)

با بررسی مفاد ظاهری به این نکته دست می‌یابیم که آیات ۱۲-۱۴ در مورد مواهب الهی به حضرت سلیمان (علیه السلام) و نحوه قبض روح ایشان و خوردن عصا به دست موربانه نازل شده است ولی مفاد روایی دارای

۱. عبدالحسین طیب، پیشین، ج ۵، ص ۹۲.

۲. علامه طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۳۹؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۰.

۳. عبدالحسین طیب، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۴۴.

۴. قوله عزوجل: وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ فَقَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) بَمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ؛ عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ قُمِّي، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۹.

نوعی گستردگی معنا در این قضایا است و بیشتر به جوانب موضوع پرداخته است از جمله این که نوعی توسعه مصداقی از حضرت سلیمان (علیه السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) دیده می شود. بنابراین در این دسته از آیات نیز با نوعی گستردگی در روایات نسبت به مفاد آیات روبروایم.

### ج) قوم سبأ (آیات ۲۱-۱۵)

هر چند بنابر مفاد ظاهری این آیات در مورد قوم سبأ و سرزمین شام و متناسب بودن نسبت مسافت بین شهرهایی که در آن زندگی می کردند و سپس در اثر کفران نعمت، سیل عرم بر آن ها جاری شد نازل شده است، اما در روایات تفسیری شیعه با نوعی گستردگی مفهوم روبرو می شویم از جمله این که سرزمین پر برکت، به معصومان (علیهم السلام) و شهرهای آشکار به شیعیان ایشان تفسیر شده است.

از نظر مفسران عبارت «صبار شکور» در آیه ۱۹ یعنی در این داستان ها که از قوم سبا نقل کردیم، اندرزا و آیت ها است، برای هر کسی که در راه خدا صبر بسیار داشته باشد، و شکرش در برابر نعمت های بی شمار خدا نیز زیاد باشد، و از شنیدن و خواندن این آیات استدلال کند بر این که بر انسان واجب است که پروردگار خود را از در شکر عبادت کند، و نیز بر این که در ماورای این زندگی، روز بعثی هست، که در آن روز زنده می شود و به خاطر اعمالش مجازات می شود.<sup>۱</sup> در حالی که در روایات ذیل این آیه با گستردگی در مصداق روبرو می شویم. زیرا مصداق "صبار شکور" را کسی دانسته که بر مودت و دوستی معصومان (علیهم السلام) پایدار است و بر سختی یا آسودگی که به این خاطر گریبان گیر او شده بردبار بوده و خداوند را به خاطر این که ولایت ایشان را به او ارزانی داشته سپاس گوید.<sup>۲</sup>

در تفاسیر امامیه آیه (وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ) را به تسلیم قوم سبأ در برابر هوای نفس و وسایس شیطان تفسیر کرده اند که در اثر آن پیروی گرفتار ناکامی و خواری شدند.<sup>۳</sup> اما در روایات ذیل این آیه دو نحوه تفسیر دیده می شود. روایاتی که به تأویل این آیه به واقعه تاریخی عید غدیر و پیمان شکنی و از هم گسیختگی

۱. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۵۱.

۲. عن أبي جعفر (عليه السلام)، في قول الله عزوجل: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. قال: «صبار على مودتنا، و على ما نزل به من شدة أو رخاء، صبور على الأذى فينا، شكور الله تعالى على ولايتنا أهل البيت»؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۸۷۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۷۲.

امت اسلام می‌پردازد.<sup>۱</sup> یا در زمان رحلت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که بعضی از اطرافیان او می‌گفتند  
اواز روی هوی و هوس سخن می‌گوید.<sup>۲</sup>

از آن چه گذشت چنین به دست می‌آید که روایاتی که ذیل آیات (۲۱-۱۵) وارد شده است نسبت به مفاد  
تفاسیر اجتهادی دارای نوعی گستردگی در مصداق است و ما در فصل گونه‌شناسی بیشتر به آن‌ها خواهیم  
پرداخت.

#### ۴-۳-۱- شفاعت و فرع

هرچند بنا بر مفاد ظاهری آیه ۲۳ در مورد شفاعت نازل شده است، اما بین مفسران در این که مراد شفاعت در  
دنیا باشد یا شفاعت در قیامت اختلاف نظر است از نظر علامه طباطبایی منظور مشرکان از شفاعت در آیه (وَلَا  
تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ) شفاعت خدایان در دنیا بوده، که برای بر آورده شدن حوائج دنیایی،  
پرستندگان خود را نزد خدا شفاعت می‌کردند، و به این وسیله سعادت دنیایی آنان را تأمین، و امورشان را اصلاح  
می‌کردند.<sup>۳</sup> ولی بعضی دیگر از مفسران شفاعت در این آیه را مربوط به قیامت دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

با این حال در روایات، شفاعت در این آیه را پیش از روز رستاخیز دانسته و آن را از ویژگی ممتاز رسول  
اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت به دیگر پیامبران بر شمرده است و پس از ایشان برای امامان (علیهم‌السلام)  
و انبیا (صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین) اثبات کرده است.<sup>۵</sup>

---

۱. علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن سنان، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «لما أمر الله نبيه أن  
ينصب أمير المؤمنين (عليه السلام) للناس فيقول: يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي بغدير خم، فقال: من كنت  
مولاه فعلي مولاه، فجاءت الأبالسة إلى إبليس الأكبر، وحثوا التراب على وجوههم، فقال لهم إبليس: ما لكم؟ قالوا: إن هذا الرجل، قد  
عقد اليوم عقدة لا يحلها شيء إلى يوم القيامة. فقال لهم إبليس: كلا، إن الذين حوله قد وعدوني فيه عدة لن يخلفوني. فأنزل الله  
على رسوله: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ الْآيَةَ؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۵۶ و ۵۵.

۲. فی الکافی عن الباقر علیه السلام قال کان تأویل هذه الآية لما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و الظن من إبليس حين  
قالوا لرسول الله صلى الله عليه و آله أنه ينطق عن الهوى فظن بهم إبليس ظناً فصدقوا ظنهم؛ محسن فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۱۸.

۳. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۶۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۸۰.

۵. "لا يشفع أحد من أنبياء الله و رسله يوم القيامة حتى يأذن الله له إلا رسول الله (صلى الله عليه و آله)، فإن الله قد أذن له في  
الشفاعة من قبل يوم القيامة، و الشفاعة له و للأئمة من ولده، و من بعد ذلك للأنبياء (عليهم‌السلام)؛ عبد علی بن جمعه حویزی  
عروسی، پیشین، ج ۴، ح ۵۷؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۸.



به این ترتیب تنها ارتباطی که می توان بین سیاق آیات و محتوای روایات یافت، وجود شفاعت در قیامت است. دقت در روایات نشان می دهد که هیچ روایتی در مقام تفسیر آیه در رابطه با موضوعی که این آیه در مورد آن بحث می کند وجود ندارد.

و اما مراد از «فزع» در آیه (حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ) بر اساس مفاد ظاهری دو گونه تفسیر شده است: بنابر نظر علامه، که شفاعت را مربوط به دنیا دانسته اند آیه تذلل و خشیت ملائکه را در اجرای فرمان خداوند حکایت می کند<sup>۱</sup> ولی از نظر تعدادی دیگر از مفسران منظور از «فزع» اضطراب و وحشتی است که بر دل های شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان در قیامت چیره می شود.<sup>۲</sup> این در حالی است که در روایات مراد از این آیه را فزع ملائکه در زمان بعثت و نزول وحی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانند.<sup>۳</sup>

بنابر این نمی توان ارتباطی بین مفاد ظاهری و مفاد روایی ذیل این دسته از آیات به دست آورد. چون در تفاسیر اجتهادی بیشتر سعی در بیان مفهوم ظاهری آیات است ولی در روایات بیشتر به تأویل و بطن آیه پرداخته شده است.

### ۵-۳-۱- رسالت جهانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (آیه ۲۸)

بنابر مفاد ظاهری و مفاد روایی آیه (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ناظر به جهانی بودن دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.<sup>۴</sup> البته در روایات نسبت به تفاسیر اجتهادی بیشتر به جوانب این موضوع پرداخته شده است و و ما در فصل گونه شناسی به آن ها خواهیم پرداخت.

۱. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۶۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۸۰.

۳. و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فیقولہ: حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَا ذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ وَ ذَلِكْ اِنْ أَهْلَ السَّمَوَاتِ لَمْ يَسْمَعُوا وَحِيًّا فِيمَا بَيْنَ أَنْ بَعَثَ عِيسَىٰ بِنَ مَرْيَمَ إِلَىٰ أَنْ بَعَثَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ جِبْرِيْلَ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَمِعَ أَهْلَ السَّمَوَاتِ صَوْتَ وَحْيِ الْقُرْآنِ كَوَقْعِ الْحَدِيدِ عَلَى الصِّفَاءِ، فَصَعِقَ أَهْلُ السَّمَوَاتِ فَلَمَّا فَرَّغَ عَنِ الْوَحْيِ انْحَدَرَ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمًا مَرَّ بِأَهْلِ سَمَاءِ فَزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ، يَقُولُ كَشَفَ عَنْ قُلُوبِهِمْ، فَقَالَ بَعْضُ لِبَعْضٍ: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۴ و ح ۵۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۹۳؛ "الی الناس أرسلت كافة الأبيض و الأسود و العربي و العجمی، و الذی نفسی بیده لا دعون الی هذا الأمر الأبیض و الأسود و من علی رؤس الجبال و من فی لجج البحار، و لا دعون السنة فارس و الروم" عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۴-۶۱.

### ۶-۳-۱- پنهان کاری در قیامت (آیه ۳۳)

هر چند بنا بر مفاد ظاهری آیه ۳۳ در مورد عادت دیرینه کفار در پنهان کاری اعمالشان حتی در قیامت نازل شده است<sup>۱</sup>

ولی بنا بر مفاد روایی، مشرکان زمانی که در آتش اند و نگاهشان به ولی خدا می افتد سعی در مخفی کردن خود دارند.<sup>۲</sup>

و این پنهان کاری آن ها به علت کراهت از سرزنش دشمنان است.<sup>۳</sup>  
از این رو می توان گفت که در مفاد روایی دقت بیشتری به محتوای آیه و علت حکم در آن شده است و نسبت به مفاد ظاهری با نوعی گستردگی مفهومی روبرو هستیم.

### ۷-۳-۱- اجر دو برابر ثروتمندان خوش کردار (آیه ۳۶ و ۳۷)

بنا بر مفاد ظاهری آیات (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ) بر دو چیز دلالت دارد، اول این که زیادی مال هیچ دلالتی بر سعادت و کرامت نزد خدا ندارد و دوم این که کثرت مال و اولاد بدون ایمان و عمل صالح مانع از عذاب نیست.<sup>۴</sup> ولی بنا بر مفاد روایی علاوه بر این تفسیر، به بیان راه های دریافت اجر مضاعف که یکی صلح رحم و دیگری بخشنده بودن است اشاره می کند.<sup>۵</sup>

بنا بر این در این دسته از آیات نیز با نوعی گستردگی در مفهوم مفاد روایی نسبت به مفاد ظاهری روبرو هستیم.

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۲، محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۷۷.
۲. قال: «يسرون الندامة في النار إذا رأوا ولي الله» فقيل: يا ابن رسول الله، و ما يغنيهم إسرار الندامة و هم في العذاب؟ قال: «يكرهون شماتة الأعداء»؛ علي بن ابراهيم قمی، ج ۲، ص ۲۰۳؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۷ همان.
۳. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۷۹؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۸۷۹۰؛ علی بن ابراهيم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۷۱ و ۷۰ و ۶۸.
۵. قال: و ذکر رجل عند أبي عبد الله (عليه السلام) الأغنياء، و وقع فيهم، فقال أبو عبد الله (عليه السلام): «اسكت، فإن الغنى إذا كان وصولاً لرحمه، باراً ياخوانه أضعف الله له الأجر ضعفين، لأن الله يقول: وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ» هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۵۲۳، ح ۸۷۹۰؛ علی بن ابراهيم قمی، ج ۲، ص ۲۰۳؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۷۰.

### ۸-۳-۱- انفاق جایگزین دارد

هر چند بنا بر مفاد ظاهری آیه (وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) در مورد جایگزینی انفاق نازل شده است ولی مفهوم روایاتی که ذیل این آیه بیان شده علاوه بر معنای مزبور بر نکات دیگری نیز دلالت دارد. از جمله:

کسی که به جایگزینی انفاق ایمان دارد بیشتر سعی در بخشش می‌کند.<sup>۱</sup> در انفاق مال اسراف نکنید. بلکه میانه روی در هر کار عاملی برای دوری از فقر است.<sup>۲</sup> با انفاق از نحوست روزها در امان باشید "ان لكل يوم نحسا فادفعوا نحس ذلك اليوم بالصدقة".<sup>۳</sup> که دقت در آن‌ها را به فصل گونه شناسی وامی‌گذاریم. بنا بر این با نوعی گستردگی مفهومی در مفاد روایی نسبت به مفاد ظاهری روبرویم، هر چند که در هر دو، مفاد آیه ناظر به جایگزین داشتن انفاق نزد خداوند است.

### ۹-۳-۱- مصداق شناسی واحده

هر چند بنا بر مفاد ظاهری مراد از آیه (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ) را سفارش پیامبر به یک چیز و آن قیام برای خدا دانسته‌اند.<sup>۴</sup> ولی بنا بر مفاد روایی منظور از آیه بالا پند به ولایت است.<sup>۵</sup> در روایتی دیگر منظور از مثنی در آیه "ان تقوموا لله مثنی و فرادی" را اطاعت از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیر المؤمنین (علیه‌السلام) دانسته و منظور از فرادی را اطاعت از امام که از نسل آن دو است، می‌داند.<sup>۶</sup> در روایات تفسیری اهل سنت نیز مصداق مثنی و فرادی نماز است.<sup>۷</sup>

بنابراین در این آیه تفاوت آشکار در بیان مصداق واحده در مفاد ظاهری نسبت به مفاد روایی وجود دارد.

۱. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۷۶ و ۷۷؛ محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲. "یاکم و السرف فی المال و النفقة و علیکم بالاعتقاد فما افتقر قوم قط اقتصدوا" پیشین، ج ۴، ح ۸۵.

۳. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۴.

۵. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۹۵ و ۸۷۹۶.

۶. همان، ح ۸۷۹۷ و ۸۷۹۸؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۹۰.

۷. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۰.

### ۱۰-۳-۱- مصداق شناسی اجر

هر چند بنابر مفاد ظاهری آیه (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) در مورد پاداش نخواستن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر دعوتش نازل شده است ولی در روایات «اجر» را به مودت اهل بیت (علیه السلام) تفسیر کرده اند. "آن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سأل قومه أن یودوا أقاربه و لا یؤذوهم"<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر در واژه "فهو"، "ثواب و ذخر" را در تقدیر گرفته اند. به این معنا که اجر رسالت من نیز برای شماست.<sup>۲</sup>

بنابر این در مفاد روایی نسبت به مفاد ظاهری با نوعی گستردگی در مصداق روبرو هستیم و آن مودت اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان اجر رسالت است که در تفاسیر اجتهادی از آن بحث نشده بود.

### ۱۱-۳-۱- مصداق شناسی ترس و وحشت در آیه ۵۱

هر چند بنابر مفاد ظاهری آیه (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) وصف حال مشرکین قریش و امثال ایشان در ساعت مرگ است.<sup>۳</sup> ولی بنابر روایات این آیات دلالت به فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان بیداء می کند که از علائم ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. از جمله در روایتی عبارت (وَأَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) را به فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابانی در مدینه تفسیر کرده اند.<sup>۴</sup> در روایت دیگری (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا) را به وحشت و هراسی که به علت صدایی که از آسمان شنیده می شود تفسیر کرده اند. «من الصوت، و ذلك الصوت من السماء»<sup>۵</sup> در روایتی عبارت (وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ) در آیه ۵۲ را به ایمان به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یا ایمان به قیام ایشان<sup>۶</sup> و عبارت (وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) در آیه ۵۳ را به کفر به ایشان تفسیر کرده اند: "وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ يَعْنِي بَقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ يَعْنِي بَقَائِمِ آلِ"

۱. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲. اما قوله: «فهو لكم» یقول: ثوابه لكم؛ محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۴، ص: ۲۲۶.

۳. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ۵۸۸؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۴. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۵.

۵. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۸۰۴.

۶. پیشین، ح ۸۸۰۷.

محمد<sup>۱</sup> در روایات از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که زمانی که شنیدید سرزمین بیدا در زمین فرو رفته است بدانید قیامت نزدیک است. " إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعة"<sup>۲</sup>

بنابراین هیچ نقطه اشتراکی نمی توان بین مفاد ظاهری و روایی ذیل این دسته از آیات به دست آورد چون در مفاد ظاهری هیچ بحثی در مورد دلالت آیه بر علائم ظهور نشده است و در مفاد روایی نیز آن چه در تفاسیر اجتهادی در دلالت آیه آمده وجود ندارد.

در نتیجه باید گفت که در مفاد روایات تفسیری گاهی با تضییق و گاهی با توسعه در مفهوم آیات روبرو هستیم و گاهی نیز نمی توان ارتباط مفهومی بین مفاد ظاهری آیات با روایات تفسیری یافت چون از ظاهر آیات چیزی فهمیده می شود که اصلاً هیچ یک از روایاتی که ذیل آن است آن معنا را نمی رساند بلکه یا معنای دیگری را بیان می کند [مثل آیه ای که از شفاعت مشرکان سخن می گوید ولی روایات ذیل آن از شفاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن می گویند] یا آیه را به تأویل می برند بدون آن که به الفاظ آیه نظر داشته باشند. [ مثل آیه ای که از سکرات مرگ سخن می گوید ولی روایات ذیل آن به بیان تأویل آیه پرداخته اند و آن را به قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأویل می برند.

---

۱. همان، ج ۸۸۰۶؛ جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱.

## فصل دوم: گونه‌های تفسیری



## گونه‌های تفسیری

مراجعه به تفاسیر روایی و ارزیابی روایات وارد شده در ذیل آیات سوره سبأ نشان می‌دهد که این روایات به گونه‌هایی قابل تقسیم‌اند؛ گونه‌هایی که کارکردهای متفاوت این روایات را دربردارند. در این فصل به بررسی گونه‌های تفسیری روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) ذیل این سوره در هفت گروه (سوره شناخت، معنا شناخت، تأویل، جری و تطبیق، استطراد، استناد به آیات و تفسیر مفهومی) می‌پردازیم.

### ۱-۲- سوره شناخت

مقصود از روایات سوره شناخت هر روایتی است که اطلاعاتی در مورد شأن نزول، سبب نزول، فضیلت یا آثار قرائت سوره و اختلاف قرائات به ما بدهد.

### الف) فضیلت قرائت سوره

بعضی از تفاسیر روایی، قبل از بیان تفسیر آیات یک سوره ابتدا به بیان فضیلت قرائت سوره می‌پردازند، در بین روایاتی که ذیل سوره سبأ به این موضوع پرداخته موارد زیر دیده می‌شود؛ قرائت سوره در شب سبب حفظ و نگهداری انسان به دست خدا می‌شود،<sup>۱</sup> قرائت در روز سبب دوری او از سختی‌ها و بلکه دریافت خیر دنیا و

---

۱. فی کتاب ثواب الأعمال باسناده الی ابن اذینه عن ابی عبد الله علیه السلام قال: الحمدین جمیعا حمد سبأ و حمد فاطر، من قرأهما فی لیلۃ لم یزل فی لیلته فی حفظ الله و کلاته، فان قرأهما فی نهاره لم یصبه فی نهاره مکروه، و أعطی من خیر الدنیا و



آخرت است، به همراه داشتن سوره، دوری از آزار حیوانات و حشرات را دربردارد، با آب نوشتن و نوشیدن و بر چهره زدن، سبب ایمنی از آن چه از آن می‌هراسد می‌شود.<sup>۱</sup>

## ب) مکی و مدنی بودن

گاهی روایاتی که ذیل سوره‌های قرآن آمده به مکی یا مدنی بودن آن‌ها اشاره می‌کند روایات ذیل این سوره دلالت بر مکی بودن این سوره دارد.<sup>۲</sup>

## ۲-۲- معنا شناخت

تفاسیر روایی گاهی یک واژه را در آیات قرآنی معنا می‌کنند، بنابراین مقصود از روایات معنا شناخت، احادیثی است که واژه‌ای از آیات قرآنی را معنا می‌کند.<sup>۳</sup>

در بین تفاسیر روایی که ذیل این سوره وجود دارد بیشترین استفاده از این گونه تفسیری در تفسیر قمی است، و دیگر تفاسیر مثل البرهان، نور الثقلین و تفسیر صافی از روایات او در تفسیر خود بهره برده‌اند.

**آیه (يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَرْجُ فِيهَا)**

این آیه چنین معنا شناسی شده است: (ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ) را به «ما يدخل فيها» تفسیر کرده‌اند یعنی آن چه در زمین داخل می‌شود. و (ما يَخْرُجُ مِنْهَا) را به «من النبات» یعنی گیاهان از زمین خارج می‌شوند.<sup>۴</sup>

## آیات ۱۲- ۱۰

الآخرة ما لم يخطر على قلبه و لم يبلغ مناه. - في مجمع البيان أبي بن كعب عن النبي صلى الله عليه و آله قال: من قرأ سورة سبأ

لم يبق نبى و لا رسول الا كان له يوم القيامة رفيقاً و مصافحاً. عبد على بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۱ و ۲.

۱. روی عن النبي (صلى الله عليه و آله) أنه قال: «من قرأ هذه السورة، لم يبق شيء إلا كان يوم القيامة رفيقاً صالحاً، و من كتبها و

علقها عليه لم يقربه دابة و لا هوام، و إن شرب ماءها، و رش عليه، و كان يفرق من شيء، أمن و سكن روعه، و لا يقزع إن غسل

وجهه بمائها». - «من كتبها و علقها عليه لا يقربه دابة و لا هوام، و من كتبها و شربها بماء، و رش على وجهه منها، و كان خائفاً،

أمن مما يخاف منه، و سكن روعه»؛ هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۸۷۴۲-۸۷۴۴.

۲. و أخرج ابن المنذر عن قتادة رضى الله عنهما قال: «من قرأ سورة سبأ مكي أخرج ابن الضريس و النحاس و ابن مردويه و البيهقي في الدائل

عن ابن عباس رضى الله عنه قال نزلت سورة سبأ بمكة؛ جلال الدين سيوطي، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۶.

۳. مهدي مهریزی، پیشین، ص ۱۲.

۴. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۸.

(یا جِبَالٌ أَوْبَىٰ مَعَهُ) را به "سبحی لله" تفسیر کرده است یعنی ای کوه ها برای خداوند تسبیح کنید. (آن اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ) را به "الدروع" تفسیر کرده است یعنی خداوند آهن را برای داود(ع) نرم نمود تا بتواند از آن برای خود و سربازانش زره‌های جنگی بسازد.<sup>۲</sup>

همان طور که ما در فصل اول در قسمت مفاد ظاهری آیات به بررسی معنای «دروع» در کتب لغت کهن پرداختیم و همین معنا به دست آمد.

(وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ) را به "المسامير التي في الحلقة"<sup>۳</sup> تفسیر نموده است یعنی گیره‌هایی از میخ را به طور مساوی درون حلقه‌های فلزی قرار بده.<sup>۴</sup> در کنز الدقایق این گونه تفسیر شده است: و قدر فی نسج‌ها بحیث یتناسب حلقها. أو قدر مسامیرها، فلا تجعلها دقاقا فتقلق و لا غلاظا فتخرق.<sup>۵</sup> یعنی این که زره‌ها را فراخ بساز و بافت آن‌ها را اندازه گرفته و یکنواخت کن پس آن قدر نزدیک به هم نگیر که تنگ شود و آن قدر فاصله‌دار نگیر که پاره شود.

#### آیه ۱۶

آیه (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ)

"سَيْلَ الْعَرِمِ" را به «العظیم الشدید»، تفسیر نموده است یعنی سیلی که با قدرت و شدت بر آن نواحی جاری شد. "أُكُلٍ خَمْطٍ" را به «أم غیلان» تفسیر کرده است یعنی دو باغ آن‌ها را به دو باغی که میوه تلخ و شوره‌گز و اندکی کنار داشت مبدل کردیم. "أَثَلٍ" را به «نوع من الطرفا»<sup>۶</sup> تفسیر کرده اند و منظور از آن نوعی از درخت گز است. همان طور که در فصل اول بیان کردیم گز درختی است که بیشتر در کناره‌های آب و رودخانه می‌روید و آن را به عربی طرفاء گویند.<sup>۷</sup>

#### آیه ۲۶

۱. همان.

۲. نعمت الله بن عبد الله جزائری، داستان پیامبران یا قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم / ترجمه قصص الانبیاء، تهران، انتشارات هاد، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۸۲.

۳. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. نعمت الله بن عبد الله جزائری، پیشین، ص ۴۸۲.

۵. محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۷۰.

۶. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۸.

۷. علی اکبر قرشی، پیشین، ذیل "اثل".

(قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا) را به «يقضی بیننا بِالْحَقِّ» تفسیر کرده‌اند یعنی خداوند بین ما به حق قضاوت می‌کند.

چنان که دقت شود در فصل اول بیان شد که معنای «فتح» گاهی محسوس است و گاهی معنوی که مراد پیروزی و رهایی از ستمکاران است و از جمله فتح و فیصله میان حق و ناحق می‌باشد.

### آیات ۳۱-۳۳

(لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا) را به «هم الرؤساء»<sup>۱</sup> تفسیر کرده‌اند یعنی مستضعفان به کسانی که در این دنیا فرمانروایی آن‌ها را بر عهده داشتند چنین گفتند. (بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) را به «مکرتم باللیل و النهار»<sup>۲</sup> تفسیر کرده‌اند یعنی مکرری که در شب و روز به کار می‌بردید نه این که شب و روز دارای مکر و حيله باشند.<sup>۳</sup>

### ۲-۳- تأویل

معارفی که دانستن آنها بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره‌ی عقلایی میسر نیست و برای پی بردن به آن راهی جز مراجعه به معصوم وجود ندارد را روایات تأویلی می‌نامند.<sup>۴</sup>

از جمله ویژگی‌های قرآن که سبب شده تازگی خود را از دست ندهد، وجود لایه‌های معنایی است که از آن تعبیر به تأویل می‌شود، به این معنا که یک عبارت یا سیاق آن می‌تواند در خود معانی متعدد طولی را همراه داشته باشد که بر فهم‌های مختلف آشکار می‌گردند. برای نمونه به روایاتی که ذیل این سوره به تأویل آیه پرداخته است اشاره می‌کنیم:

آن چه به زمین فرود می‌آید و به آسمان بالا می‌رود.

(ما ينزل من السماء) را به «المطر» یعنی باران از آسمان فرود می‌آید و (ما يعرجُ فيها) را به «من أعمال

العباد» معنا کرده است یعنی اعمال و کردار افراد به آسمان بالا می‌رود.

### کتاب آشکار

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، *متشابه القرآن و مختلفه* (لابن شهر آشوب)، قم، دار بیدار للنشر، چاپ اول، ۱۳۶۹ق،

ج ۲، ص ۲۶۸.

۴. محمود رجبی، پیشین، ص ۱۹.

در تفسیر قمی و به تبع آن تفسیر البرهان و تفسیر نور الثقلین، مصداق «کتاب مبین» در آیه سوم را لوح محفوظ دانسته‌اند: «أول ما خلق الله القلم فقال له اكتب فكتب ما كان و ما هو كائن إلى يوم القيامة».

### حق کیست؟

مصداق «هو الحق» در آیه (وَ يَرَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ) را امام علی (علیه السلام) دانسته‌اند، زیرا ایشان قبل از دیگران به آن چه از جانب خداوند بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، ایمان آورد.<sup>۱</sup>

همچنین در آیه (قُلْ إِنْ رَبِّي يَذْفِبُ بِالْحَقِّ عِلْمَ الْغُيُوبِ) مصداق «الْحَقُّ» امام علی (علیه السلام) و امامان پس از ایشان دانسته شده است.<sup>۲</sup>

### شهرهای پر برکت و شهرهای آشکار

نمونه دیگر، مصداق "بارکنا فیها" است که تأویل آن معصومان (علیه السلام) هستند و مصداق "قری ظاهرة" کسانی است که احکام ایشان را به شیعیان می‌رسانند. و القرى الظاهرة الرسل و النقلة عنا الى شيعتنا و فقهاء شيعتنا الى شيعتنا"<sup>۳</sup>

نمونه دیگر سخن شیخ صدوق است که از محمد بن صالح همدانی روایت کرده که خدمت حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشتیم: اهل بیت من مرا اذیت می‌کنند و می‌گویند: ائمه اطهار (علیهم السلام) فرموده‌اند: بدترین مخلوقات، خدام و کارکنان ما هستند، حضرت در جواب من نوشتند مگر آنان آیه

---

۱. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۹؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۴۶؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۱، ح ۶۰۵؛ محمد بن علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ج ۳، ص ۶۶۹.

۲. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله تعالى: (قُلْ إِنْ رَبِّي يَذْفِبُ بِالْحَقِّ عِلْمَ الْغُيُوبِ)، قال: «الحق: أمير المؤمنين (عليه السلام) و الأئمة من ولده»؛ حسن بن محمد ديلمی؛ غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبي الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد ۱، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۵.

۳. " ضرب الله الأمثال في القرآن فنحن القرى التي بارك الله فيها، و ذلك قول الله عزوجل فيمن أقر بفضلنا حيث أمرهم أن يأتونا فقال: «و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة» و القرى الظاهرة الرسل و النقلة عنا الى شيعتنا و فقهاء شيعتنا الى شيعتنا" هاشم بحرانی، ج ۴، ص: ۵۱۷ ح ۸۷۷۳؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۴۹.

شریفه (وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً) را نخوانده‌اند؟ قرای با برکت ما هستیم و قرای ظاهره هم شما می‌باشید.<sup>۱</sup>

### بیان مصداق صبرپیشگان شکر گزار

در روایتی ذیل آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) مصداق «صَبَّارٍ شَكُورٍ» را کسی دانسته که بر مودت و دوستی معصومان (علیه السلام) پایدار است و بر سختی یا آسودگی که در این راه می‌بیند بردبار بوده و خداوند را به خاطر این دوستی، سپاس می‌گوید.<sup>۲</sup>

### سیر و سفر در کمال آرامش

مصداق سیر در «سیروا فیها» علم عنوان شده است "مثل لما یسیر من العلم فی اللیالی و الأيام عنا إلیهم" و مصداق آمین در امان بودن از گمراهی و انحراف است "آمین من الشک و الضلال، و النقلة من الحرام الی الحلال"<sup>۳</sup>

### درستی گمان شیطان

در روایات ذیل آیه (وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) دو نحوه تفسیر دیده می‌شود. روایاتی که به تأویل این آیه به واقعه تاریخی عید غدیر و پیمان شکنی و از هم گسیختگی امت اسلام می‌پردازد.<sup>۴</sup> روایاتی که به زمان رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر می‌گردد، که بعضی از اطرافیان ایشان می‌گفتند: پیامبر تب دارد و در اثر آن هزیان می‌گوید.<sup>۱</sup>

۱. فضل بن حسن طبرسی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ترجمه إعلام الوری، مترجم عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۰ق. ص ۵۸۱؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. عن أبي جعفر (عليه السلام)، في قول الله عزوجل: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. قال: «صبار على مودتنا، و على ما نزل به من شدة أو رخاء، صبور على الأذى فينا، شكور الله تعالى على ولايتنا أهل البيت» هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۷.

۳. "وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ" و السیر مثل للعلم «سیروا فیها لیالی و آیاماً» مثل لما یسیر من العلم فی اللیالی و الأيام عنا إلیهم فی الحلال و الحرام والفرائض و الأحكام «آمین» فیها إذا أخذوا عن معدنها الذی أمروا ان يأخذوا منه آمین من الشک و الضلال، و النقلة من الحرام الی الحلال، لأنهم أخذوا العلم ممن وجب لهم يأخذهم إياه عنهم المغفرة" همان؛ شرف الدین علی حسینی استرآبادی؛ تأویل الآیات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۹ق، صص ۴۶۳-۴۶۱.

۴. علی بن إبراهیم، قال: حدثنی أبی، عن ابن أبی عمیر، عن ابن سنان، عن أبی عبد الله (عليه السلام)، قال: «لما أمر الله نبيه أن ينصب أمير المؤمنين (عليه السلام) للناس فيقول: يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي بغدير خم، فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه، فجاءت الأبالسة إلى إبليس الأكبر، و حثوا التراب على وجوههم، فقال لهم إبليس: ما لكم؟ قالوا: إن هذا الرجل، قد عقد اليوم عقدة لا يحلها شيء إلى يوم القيامة. فقال لهم إبليس: كلا، إن الذين حوله قد وعدوني فيه عدة لن يخلفوني. فأنزل الله

## شفاعت

در روایات مصداق "شفاعت" در آیه ۲۳ این سوره شفاعت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قیامت عنوان شده است. «لا یقبل الله الشفاعة یوم القیامة لأحد من الأنبیاء و الرسل حتی یأذن له فی الشفاعة إلا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»<sup>۲</sup>

## تنها یک اندرز

در روایات شیعه مصداق "واحد" در آیه ۴۵ ولایت دانسته شده است<sup>۳</sup> زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امام علی (علیه السلام) را برای مردم به عنوان پیشوا منصوب نمود فردی به بدگویی درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت و گفت: او هر روز برای ما امر جدیدی می آورد تا جایی که اکنون ما را به پیروی از اهل بیت خود می خواند پس خداوند این آیه را در پاسخ به او نازل نمود: (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ)

## مصداق «مثنی و فرادی»

مصداق "مثنی و فرادی" یک جا اطاعت از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) است.<sup>۴</sup> و در جای دیگر منظور از آن نماز است.<sup>۵</sup>

---

علی رسوله: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ الْآیةُ؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۷۶؛ عبد علی بن جمعة عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۵۶ و ۵۵

۱. فی الکافی عن الباقر علیه السلام قال کان تأویل هذه الآية لما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و الظن من إبليس حين قالوا لرسول الله صلى الله عليه و آله أنه ينطق عن الهوى فظن بهم إبليس ظناً فصدقوا ظنه. محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۵۷؛ شرف الدین علی حسینی استرآبادی، پیشین، ص ۴۶۶.

۳. إنه لما نصب النبي ص أمير المؤمنين ع للناس فقال من كنت مولاه فعلى مولاه اغتابه رجل وقال إن محمدا ليدعو كل يوم إلى أمر جديد و قد بدا لأهل بيته يملكهم رقابنا فأنزل الله عزوجل على نبيه ص بذلك قرأنا فقال له قلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷-۹۰؛ شرف الدین علی حسینی استرآبادی، پیشین، ص ۴۶۷.

۴. فرات بن ابراهیم فرات کوفی ابوالقاسم؛ تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴۵؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۹۵-۸۷۹۸؛ شرف الدین علی حسینی استرآبادی، ص ۴۶۷.

۵. و أخرج ابن أبي حاتم عن أبي امامه رضى الله عنه ان النبي صلى الله عليه و سلم كان يقول أعطيت ثلاثا لم يعطهن نبى قبلى و لا فخر أحتل لى الغنائم و لم تحل لمن كان قبلى كانوا يجمعون غنائمهم فيحرقونها و بعثت إلى كل أحمر و اسود و كان كل نبى يبعث إلى قومه و جعلت لى الأرض مسجدا و طهورا أتيهم بالصعيد و أصلى فيها حيث أدركتنى الصلاة قال الله تعالى أن تقوموا لله مثنى و فرادى و أعنت بالربع مسيرة شهر بين يدي؛ جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۰.

## ۴-۲- جری و تطبیق

جری و تطبیق یعنی، تفسیر به مصداق که این از روش‌های تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) است. مصداق، لفظی است که صفت مورد نظر در آن جاری می‌باشد و حکمش بر افرادی منطبق می‌شود که ممکن است دایره‌ی شمولش، وسیع باشد یا به یک عده‌ی خاصی منحصر شود یا با الغای خصوصیت حکم نازل شده در مورد خاص به غیر از موارد نزول آن جاری گردد، ممکن است مصادیق در عرض هم قرار بگیرند و یا در طول زمانی همدیگر شوند و فرقی نمی‌کند که این شامل شدن از باب ظاهر یا تأویل باشد.<sup>۱</sup>

روایات تفسیری ذیل سوره سبأ گاهی به تطبیق موضوعی آیات این سوره با حوادث دیگر پرداخته است، برای نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### تسبیح کوه‌ها و پرندگان

تطبیق تسبیح کوه‌ها و پرندگان به همراه حضرت داود (علیه‌السلام) بر تسبیح تمام موجودات به همراه حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام سجاده اشاره کرد. «کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله ثلاثة لم یکن فی أحد غیره... و کان لا یمر بحجر و لا شجر الا سجد له.»<sup>۲</sup>

### تسخیر باد و شیاطین

در سوره سبأ به تسخیر باد و شیاطین برای حضرت سلیمان (علیه‌السلام) اشاره شده است. در روایاتی که ذیل این آیه آمده است به تطبیق تسخیر باد بر معراج رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) "لقد کان کذلک و محمد صلی الله علیه و آله أعطی ما هو أفضل من هذا، انه اسرى به من المسجد الحرام الی المسجد الأقصى مسیره شهر، و عرج به فی ملکوت السموات مسیره خمسين ألف عام فی أقل من ثلث لیلة حتی انتهى الی ساق العرش"<sup>۳</sup> و تسخیر گروهی از جنیان مؤمن برای ایشان "ان الشیاطین سخرت لسلیمان و هی مقیمة علی کفرها، و قد سخرت لنبوة محمد صلی الله علیه و آله الشیاطین بالایمان" پرداخته شده است.<sup>۱</sup>

۱. محمد إحسانی فر لنگرودی، اسباب اختلاف الحدیث، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۶ش، چاپ دوم، ص ۵۴۴.

۲. فی أصول الکافی باسناده الی سالم بن ابی حفصة العجلی عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله ثلاثة لم یکن فی أحد غیره: لم یکن له فیء و کان لا یمر فی طریق فیمر فیہ بعد یومین أو ثلاثة الا عرف انه قد مر فیہ لطیب عرفه، و کان لا یمر بحجر و لا شجر الا سجد له؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۱۰.

۳. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی رحمه الله روی عن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائه عن الحسین بن علی علیهم السلام ان یهودیا من یهود الشام و أخبارهم قال لأمیر- المؤمنین علیه السلام فان هذا سلیمان قد سخرت له الریاح فسارت فی بلاده غدوها شهر و رواحها شهر فقال له علی علیه السلام: لقد کان کذلک و محمد صلی الله علیه و آله أعطی ما هو أفضل من هذا، انه اسرى

## کفران قوم سبأ

امام علی(علیه السلام) کفران قوم سبأ را بر کفرانی که شیعیان ایشان در دوره ای به آن گرفتار می شوند تطبیق داده و از رسیدن آن روز نگرانند. "وا أسفا من فعلات شیعتی من بعد قرب مودتها الیوم کیف یستذل بعدی بعضها بعض... کسبیل الجنین سبیل العرم"<sup>۲</sup>

## سیر در قریه های قوم سبأ

در روایات تفسیری سیر در قریه های قوم سبأ به همراهی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تطبیق داده شده است.<sup>۳</sup>

## صبر پیشگان شکرگزار

در روایات تفسیری صبر در آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) به صبر در برابر آزاری که در راه دوستی اهل بیت(علیه السلام) به انسان می رسد و شکر بر ولایت ایشان تطبیق داده شده است.<sup>۴</sup>

---

به من المسجد الحرام الی المسجد الأقصى مسیره شهر، و عرج به فی ملکوت السموات مسیره خمسين ألف عام فی أقل من ثلث لیلة حتی انتهى الی ساق العرش؛ همان، ح ۱۸۲۰.

۱. فی کتاب الاحتجاج- للطبرسی رحمه الله روی عن موسی بن جعفر عن أبیه عن أبائه عن الحسين بن علی علیهم السلام ان یهودیا من یهود الشام و أحبارهم قال لأمیر المؤمنین علیه السلام: فان هذا سلیمان سخرت له الشیاطین یَعْمَلُونَ لَکَ مَا یَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِیلَ قال له علی علیه السلام: لقد کان كذلك و لقد اعطی محمد صلی الله علیه و آله أفضل من هذا ان الشیاطین سخرت لسلیمان و هی مقیمة علی کفرها، وقد سخرت لنبوة محمد صلی الله علیه و آله الشیاطین بالایمان، فأقبل الیه الجن التسعة من أشرفهم من جن نصیبین و الیمن من بنی عمرو بن عامر من الاحجة منهم شِصاة و مضاة و الهملکان و المرزبان و المازمان و نفات و هاضب و هاصب و عمرو و هم الذین یقول الله تبارک و تعالی اسمه فیهم: «وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَیْکَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ» و هم التسعة یستمعون القرآن، فأقبل الیه الجن و النبی صلی الله علیه و آله بیطن النخلة، فاعتذروا بأنهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله أحدا، و لقد أقبل الیه أحد و سبعون ألفا منهم یبایعوه علی الصوم و الصلوة و الزکاة و الحج و الجهاد و نصح المسلمین، و اعتذروا بأنه مقالوا علی الله شططا و هذا أفضل مما أعطی سلیمان، سبحان من سخرها لنبوة محمد صلی الله علیه و آله بعد ان كانت تتمرد و تزعم ان لله ولدا فلقد شمل مبعثه من الجن و الانس ما لا یحصى؛ همان، ح ۲۴.

۲. و باسناده الی أبی عبد الله علیه السلام خطبة لأمیر المؤمنین و فیها یقول علیه السلام: وا أسفا من فعلات شیعتی من بعدقرب مودتها الیوم کیف یستذل بعدی بعضها بعضا، و کیف یقتل بعضها بعضا المتشثتة غدا عن الأصل، النازلة بالفرع، المؤملة الفتح من غیرجهته، کل حزب منهم أخذ بغصن، اینما مال الغصن مال معه، مع ان الله و له الحمد سیجمع هؤلاء لشر یوم لبنی امیة کما یجمع قزع الخریف یؤلف بینهم ثم یجعلهم رکاما کرکام السحاب، ثم یفتح لهم أبوابا یسیلون من مستشارهم کسبیل الجنین سبیل العرم، حیث بعث الیه فارة فلم یثبت علیه أکمة و لم یرد سننه رض طود یذعذعهم فی بطون أودیة ثم یسلکهم ینابیع فی الأرض یأخذ بهم من قوم حقوق قوم، و یمکن من قوم لذار قوم تشریدا لبنی امیة؛ همان، ح ۴۶.

۳. "مع قاتمنا أهل البيت، و اما قوله: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فمن بايعه و دخل معه و مسح علی یده و دخل فی عقدة أصحابه کان آمنا". همان، ح ۵۲.

۴. قال: «صبار علی مودتنا، و علی ما نزل به من شدة أو رخاء، صبور علی الأذى فینا، شکور الله تعالی علی ولايتنا أهل البيت» هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۷۵.



## گرفتاری در مکانی نزدیک

روایات تفسیری ذیل آیات آخر سوره سبأ به تطبیق این آیات با وقایعی که در زمان قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تناسب دارد، پرداخته است. از جمله (وَ أَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ) را به فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابانی در مدینه تطبیق داده‌اند.<sup>۱</sup> عبارت (وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا) را به وحشت و هراسی که به علت صدایی که از آسمان شنیده می‌شود «من الصوت، و ذلك الصوت من السماء»<sup>۲</sup>

عبارت (وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ) در آیه ۵۲ را به ایمان به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یا ایمان به قیام ایشان<sup>۳</sup> و عبارت (وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) در آیه ۵۳ را به کفر به ایشان: «وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ يَعْنِي بَقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ يَعْنِي بَقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۴</sup> و فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین به نزدیکی قیامت تطبیق داده شده است «إِذَا سَمِعْتُمْ بَجِيشٍ قَدْ خَسَفَ بِهِ فَقَدْ أَطْلَتِ السَّاعَةُ»<sup>۵</sup>

## ۵-۲- استطراد

در بین روایاتی که ذیل این سوره وجود دارد گاهی به بیان موضوعاتی پرداخته شده که نمی‌توان نام آن‌ها را تفسیر گذاشت، ولی بی ارتباط با سوره هم نیست. ما مجموعه آن‌ها را با عنوان استطراد در زیر می‌آوریم.

### درخواست حاجت در روز سه شنبه

در تفسیر قمی ذیل آیه (وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ) روایتی آمده که به بیان نرم شدن آهن برای حضرت داود (علیه السلام) در روز سه شنبه اشاره نموده و آن روز را برای مسافرت کردن مناسب دانسته است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: روز سه‌شنبه به دنبال خواسته‌های خویش حرکت نمایند زیرا که در آن روز خداوند آهن را برای داود (علیه السلام) نرم نمود تا بتواند از آن برای خود و سربازانش زره‌های جنگی بسازد.<sup>۶</sup>

۱. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۸۸۰۴.

۳. همان، ج ۸۸۰۷.

۴. همان، ج ۸۸۰۶؛ جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱؛ شرف الدین علی حسینی استرآبادی، ص ۴۶۷.

۵. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱.

۶. "قال الصادق ع: اطلبوا الحوائج يوم الثلاثاء فإنه اليوم الذي ألان الله فيه الحديد لداود"؛ علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص

## هزینه زندگی حضرت داود(علیه السلام) از بافتن زره تأمین می شد

در جای دیگر به این نکته پرداخته که حضرت داود(علیه السلام) پس از آن که با خطاب خداوند مبنی بر استفاده نکردن از بیت المال روبرو شد، شروع به بافت و فروش زره کرد و کم کم از بیت المال بی نیاز شد.<sup>۱</sup>

### سه موهبتی که برابر است با مواهب آل داود

ذیل آیه (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا) به سه موهبتی اشاره شده که هر کس داشته باشد مثل این است که آن چه به آل داود داده شده به او داده اند آن مواهب عبارت اند از: عدالت پیشگی چه در زمان خشم و چه در زمان خوشنودی، میانه روی چه در زمان فقر و چه در زمان دارایی، یاد خدا چه در نهان و چه آشکارا.<sup>۲</sup>

### ابتدای ذوب آهن

ذوب آهن هزار سال قبل از میلاد مسیح کشف شد و آن همان زمان داود پیغمبر(علیه السلام) است.<sup>۳</sup>

### نزد خدا یک سبحان الله گفتن بزرگتر است از مملکت حضرت سلیمان(علیه السلام)

روزی حضرت سلیمان(علیه السلام) از بیت المقدس بیرون آمده و بر بساط خود نشست، در حالی که سیصد هزار نفر از انسان، در طرف راست آن حضرت، و سیصد هزار نفر از جنیان در طرف چپ ایشان بود، و پرندگان نیز از بالا بر سر او سایه افکنده بودند، حضرت سلیمان(علیه السلام) از باد خواست که آن ها را برداشته و به مداین برده و از مداین به اصطخر شیراز ببرد. در صبح نیز از باد خواست که آن ها را به جزیره برکاوان برد، و به باد امر کرد که پایین رود آن قدر پایین رفت که نزدیک بود پاهای آنان به آب برسد، در آن حال گروهی از گروهی دیگر پرسیدند که تا به حال پادشاهی به این بزرگی دیده اید؟ ملکی از آسمان ندا سر داد که ثواب یک «سبحان الله» گفتن برای خدا، بزرگتر است از این پادشاهی که می بینید.<sup>۴</sup>

### ناسپاسی قوم سبأ سبب از دست دادن نعمت ها

۱. "فكان يعمل كل يوم درعا فيبيعه بألف درهم، فعمل ثلاثمائة و ستين درعا، فباعها بثلاثمائة و ستين ألفا، و استغنى عن بيت

المال" هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۵۰.

۲. "ثلاث من أوتيهن فقد أوتي ما أوتي آل داود قيل و ما هن يا رسول الله قال العدل في الغضب و الرضا و القصد في الفقر و الغنى و ذكر الله في السر و العلانية"؛ جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۹.

۳. ابن بابویه قمی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۳.

۴. و عن أبي حمزة عن الأصعب قال خرج سليمان بن داود(علیه السلام) من بيت المقدس مع ثلاثمائة ألف كرسى عن يمينه عليها الإنس و ثلاثمائة ألف كرسى عن يساره عليها الجن و أمر الطير فأظلتهم و أمر الريح فحملتهم حتى وردت بهم المدائن ثم رجع و بات في إصطخر ثم غدا فانتهى إلى جزيرة برکادان ثم أمر الريح فحفضتهم حتى كادت أقدمهم أن يصيبها الماء فقال بعضهم لبعض هل رأيتم ملكا أعظم من هذا فنادی ملك لثواب تسيحة واحدة أعظم مما رأيتم؛ سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندی، قصص الأنبياء عليهم السلام(للاوندی)، ترجمه غلامرضا عرفانیان یزدی، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۸.

داستان دیگر که ذیل این سوره در روایات نقل شده است، ساختن خلیج به دست حضرت سلیمان (علیه السلام) و یارانش بر دریایی که در یمن بود و تا هند ادامه داشت می باشد. حضرت سلیمان (علیه السلام) با ایجاد دریچه هایی در سدّ استفاده از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود قرار داده و به این ترتیب سرزمین های گسترده ای را زیر کشت در آورند. همچنین برای آن ها دو باغ از راست و چپ بود که اگر فردی ۱۰ روز هم از آن عبور می کرد به سبب انبوهی درختان نور خورشید را حس نمی کرد ولی قوم سبأ که در آن جا ساکن بودند به جای شکر، ناسپاسی کردند و خداوند در پاسخ به آن ها موشی را بر آن سدّ فرستاد تا آن را نابود کرده و سیل عرم را بر ایشان جاری ساخت و بر چیزی نمی گذشت مگر این که آن را نابود کرده و به جای دو باغ سرسبز، بیابانی بی آب و علف باقی ماند.<sup>۱</sup>

### داستان قبض روح سلیمان (علیه السلام) شاهدی است بر این که جنیان علم غیب ندارند

داستان دیگری که ذیل آیه (فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ) بیان شده مربوط به زمان قبض روح حضرت سلیمان (علیه السلام) است. در این داستان آمده است که نشانه مرگ ایشان روییدن درختی به نام خرنوبه در بیت المقدس است، بنابراین زمانی که او آن درخت را در آن جا می بیند به محراب خود داخل شده و در حال تکیه بر عصای خویش قبض روح می شود ولی هیچ کس از مرگ او مطلع نمی شود تا این که موربانه عصای او را خورده و بر زمین می افتد. در این هنگام است که گروه جن می گویند اگر علم غیب می دانستند در مدت این یک سال که او بی جان بر عصایش تکیه داشت برایش کار نمی کردند.<sup>۲</sup>

### تشکر شیاطین از موربانه به سبب جویدن عصای سلیمان (علیه السلام)

۱. فَإِنَّ بَحْرًا كَانَتْ مِنَ الْيَمَنِ وَكَانَ سَلِيمَانُ أَمْرًا جَنُودَهُ أَنْ يَجْرُوا لَهُمْ خَلِيجًا مِنَ الْبَحْرِ الْعَذْبِ إِلَى بِلَادِ الْهِنْدِ فَفَعَلُوا ذَلِكَ وَعَقِدُوا لَهُ عَقْدَةً عَظِيمَةً مِنَ الصَّخْرِ وَالْكَلسِ حَتَّى يَفِيضَ عَلَى بِلَادِهِمْ، وَجَعَلُوا لِلْخَلِيجِ مَجَارِي فَكَانُوا إِذَا أَرَادُوا أَنْ يَرْسُلُوا مِنْهُ الْمَاءَ أَرْسَلُوهُ بِقَدْرِ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَكَانَتْ لَهُمْ جَنْتَانِ عَنِ يَمِينٍ وَشِمَالٍ عَنْ مَسِيرَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فِيهَا يَمْرُ الْمَارِ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مِنَ التَّفَاقُهِمَا فَلَمَّا عَمَلُوا بِالْمَعَاصِي وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَنَهَاهُمْ الصَّالِحُونَ فَلَمْ يَنْتَهُوا بَعَثَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ السَّدَّ الْجَرْدُ وَهُوَ الْفَأْرَةُ الْكَبِيرَةُ فَكَانَتْ تَقْلَعُ - الصَّخْرَةَ الَّتِي لَا يَسْتَقِيلُهَا الرَّجُلُ وَ يَرْمِي بِهَا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَوْمٌ مِنْهُمْ هَرَبُوا وَ تَرَكُوا الْبِلَادَ فَمَا زَالَ الْجَرْدُ يَقْلَعُ الْحَجْرَ حَتَّى خَرِبُوا ذَلِكَ السَّدَّ فَلَمْ يَشْعُرُوا حَتَّى غَشِيَهُمُ السَّيْلُ وَ خَرِبَ بِلَادَهُمْ وَقَلَعَ أَشْجَارَهُمْ؛ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَمِي، پيشين، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. محمد بن يعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الوليد بن صبيح، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «إن الله عز وجل أوحى إلى سليمان بن داود (عليهما السلام): أن آية موتك أن شجرة تخرج من بيت المقدس يقال لها الخرنوبة. فنظر سليمان يوماً، فإذا الشجرة الخرنوبة قد طلعت من بيت المقدس، فقال لها: ما اسمك؟ قالت: الخرنوبة - قال - فولى سليمان مدبراً إلى محرابه، فقام فيه متكئاً على عصاه، فقبض روحه من ساعته - قال - فجعلت الجن والإنس يخدمونه، و يسعون في أمره كما كانوا، و هم يظنون أنه حي لم يموت، يغدون و يروحون و هو قائم ثابت، حتى دبت الأرضة من عصاه، فأكلت منسأته، فانكسرت، و خر سليمان (عليه السلام) إلى الأرض، أ فلا تسمع قوله عز وجل: فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» هاشم بحراني، پيشين، ج ۴، ح ۸۷۵۶.

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) ذیل آیه ۱۵ آمده است: پس از افتادن حضرت سلیمان(علیه السلام) بر زمین، شیاطینی که برای او کار می کردند از موربانه به سبب جویدن عصا تشکر کرده و گفتند: تو برای نابود کردن آفریده شده‌ای و ما برای ساختن. در ادامه امام فرمودند: موربانه دیده نمی شود مگر در جایی که آب و گل باشد.<sup>۱</sup>

در کتاب علل الشرایع آمده است که جنیان از آن رو که سلیمان به آن‌ها آزادی نمی داد و به کارهای دشوار وادارشان می کرد، خود را آزاد دیده، ملزم و متعهد شدند که برای جبران کاری که موربانه کرد و سبب رهایی آن‌ها از انجام کارهای سخت شد، هرکجا موربانه هست آب و گل برایش حاضر نمایند. از این جهت هر جا موربانه است زمین نمناک است.<sup>۲</sup>

### جنیان با خلقتی متفاوت در تسخیر سلیمان(علیه السلام) درآمدند

شخصی از امام صادق(علیه السلام) پرسید: چگونه شیاطین به آسمان صعود می کنند در حالی که در آفرینش مانند انسان‌ها هستند و برای داود(علیه السلام) و سلیمان(علیه السلام) بناهایی می ساختند که در توان انسان نبود. امام پاسخ دادند: شیاطین و جنیان اجسام لطیفی هستند که غذای آن‌ها نسیم است و به این سبب می توانند بدون نردبان به آسمان بالا بروند ولی خداوند همان طور که آن‌ها را برای حضرت سلیمان(علیه السلام) مسخر نمود، جسم آن‌ها را نیز غلیظ نمود تا بتوانند کارهای سخت نیز انجام دهند.<sup>۳</sup>

### آل داود چه کسانی بودند؟

در روایتی ذیل آیه (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا) از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است: آل داود هشتاد مرد و هفتاد زن بودند و در دوران حکومت حضرت داود(علیه السلام) و سلیمان(علیه السلام) حتی یک روز هم محراب عبادت خود را ترک نکردند تا این که زمان رحلت آن دو فرا رسید.<sup>۴</sup>

### مجسمه هایی که برای سلیمان(علیه السلام) ساخته می شد به شکل درخت بود

---

۱. «لقد شكرت الشياطين الأرضة حين أكلت عصا سليمان(عليه السلام) حتى سقط، وقالوا: عليك الخراب، و علينا الماء و الطين، فلا تكاد تراها في موضع إلا رأيت ماء و طينا»؛ همان، ح ۸۷۵۹.  
۲. محمد بن علی ابن بابویه، *علل الشرائع*، ترجمه مسترحمی، تهران، کتاب فروشی مصطفوی، چاپ ششم، ۱۳۶۶ش، النص، ص ۱۷۱.  
۳. بروجرودی سید محمد ابراهیم، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۲.  
۴. همان.

در جای دیگر امام صادق(علیه السلام) در بیان مشخصات شکل مجسمه‌هایی که برای حضرت سلیمان(علیه السلام) ساخته می‌شد، می‌فرماید آن‌ها به شکل درخت و مانند آن بود نه این که به سان مردان و زنان باشد. «و الله ما هی تماثل الرجال و النساء، و لكنها تماثل الشجر و شبهه»<sup>۱</sup>

**دسیسه ابلیس بعد از وفات سلیمان(علیه السلام)**

در جای دیگر آمده است زمانی که حضرت سلیمان(علیه السلام) وفات نمود، ابلیس قوانین سحر و جادو را در کتابی نوشت و آن را بست و بر پشت آن چنین نوشت: این کتابی است که آصف برخیا آن را از ذخایر گنجینه های ملک و دانش برای پادشاه، سلیمان بن داود نوشته است. هر کسی که چنین و چنان می‌خواهد باید چنین و چنان کند. سپس آن را در زیر تخت سلیمان(علیه السلام) مدفون ساخت و آنان را به وسیله این کتاب تحریک نمود. پس کافران گفتند سلیمان تنها به وسیله این کتاب جادو بر ما چیره می‌شد و مؤمنان گفتند: بلکه سلیمان(علیه السلام) تنها بنده خدا و پیامبر او است.<sup>۲</sup>

#### **تعداد پرهیزگاران مانند سپاسگزاران اندک است**

در روایتی آمده است همان طور که تعداد شکر گزاران اندک است تعداد تقوا پیشگان نیز اندک است. «أوصیکم عباد الله بتقوی الله فأن ها حق الله علیکم... فما أقل من قبلها و حملها حق حملها أولئک الأقلون و هم أهل صفة الله سبحانه إذ یقول: (وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ)»<sup>۳</sup>

#### **نسب قوم سبأ**

از نسب قوم سبأ از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) سؤال شده و ایشان این چنین به بیان آن می‌پردازند: «هو رجل من الغرب ولد عشرة، تیامن منهم ستة، و تشأم منهم أربعة، فاما الذین تیامنوا فالأزد و کنده و مذحج و الأشعرون و أنمار و حمیر، فقال رجل من القوم: ما أنمار؟ قال: الذین منهم خثعم و بجلیة و اما الذین تشأموا فعاملة و جذام و لخم و غسان»<sup>۴</sup>

#### **قوم سبأ در اثر کفران نعمت گرفتار فقری باور نکردنی شدند**

۱. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ۸۷۵۳؛ حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۱۷.

۲. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۸۷۶۱.

۳. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۴۴.

حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود: من انگشتان خود را بعد از طعام می‌لیسم به مرتبه‌ای که می‌ترسم خادم گمان کند این از حرص من است، چنین نیست بلکه برای احترام نعمت الهی است. بدرستی که گروهی بودند که حق تعالی نعمت فراوان به ایشان کرامت فرمود نه‌ری که نام آن را ثرثار گذارده بودند از میان سرزمین آنان می‌گذشت، آن‌ها از وفور نعمت به جای آب با نان‌های نفیس که از مغز گندم پخته بودند، فرزندان خود را از نجاست پاک می‌کردند تا آن که کوهی از آن نان‌های نجس جمع شد. روزی مرد صالحی بر زنی که در حال پاکیزه کردن کودکش به این نحو بود گذشت فرمود: از خدا بترسید و به نعمت الهی مغرور مشوید و کفران نکنید. زن گفت: گویا ما را از گرسنگی می‌ترسانی، تا زمانی که این نهر ثرثار بر ما جاری است از گرسنگی نمی‌ترسیم. در اثر این کفران نعمت خداوند بر آنان غضب فرمود و آن رود را خشک و آنان را گرفتار خشک سالی کرد. و به اندازه‌ای نیازمند شدند که به آن کوهی را که از نان‌های نجس جمع شده بود در میان خود با ترازو قسمت نمودند.<sup>۱</sup>

### مدت زندگانی حضرت نوح(علیه السلام)

در روایتی به مناسبت موضوع رسالت جهانی رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) از دوران نبوت حضرت نوح(علیه السلام) که نهصد و پنجاه سال به طول انجامید سخن به میان آمده است: «فمکث نوح ألف سنة الا خمسين عاما لم یشارکه فی نبوته أحد»<sup>۲</sup>

### نکوهش اسراف کاران

در نهج البلاغه امام علی(علیه السلام) در مقام نکوهش اسراف کاران خودپسند می‌فرماید: اگر به چیزی هم می‌بالید به ویژگی‌های نیکو و کارهای پسندیده و خوب ببالید نه به مال و فرزندان. «فان کان لا بد من العصبية فلیکن تعصبکم لمکارم الخصال و محامد الأفعال و محاسن الأمور»<sup>۳</sup>

### دفع نحوست به وسیله انفاق

۱. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، پیشین، ج ۱۰، ص: ۵۲۴ به نقل از محمد باقر مجلسی پیشین، ج ۱۴، ص ۱۴۴، ح ۲.

۲. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۶۶.

۳. همان، ح ۶۸.

در روایتی ذیل آیه (وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) آمده است که با انفاق از نحوست روزها در امان باشد «ان لكل يوم نحسا فادفعوا نحس ذلك اليوم بالصدقة»<sup>۱</sup>.

### انداختن بت ها به دست پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و تلاوت آیه جَاءَ الْحَقُّ

زمانی که رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) وارد مکه شد شروع به انداختن بت هایی که در اطراف کعبه بود، نمودند در حالی که آیه (جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ) را تلاوت می کردند.<sup>۲</sup>

## ۶-۲- استناد به قرآن

بسیار دیده شده که اهل بیت(علیهم السلام) حکمی را بیان نموده و مستند آن را از قرآن ذکر کرده اند، ذیل این سوره روایاتی دیده می شود که به بیان نکته ای یا موعظه ای اخلاقی پرداخته و برای تأیید آن آیه ای از قرآن را به عنوان شاهد آورده اند:

### به کار بردن صحیح واژه ها در گفتار

محمد بن ابی نصر در پاسخ شخصی که پرسید: در بین اصحاب ما کسی هست که اسلحه بسازد گفت: فردی از اصحاب ما «زرّاد» است، در این هنگام امام رضا فرمودند: او سرّاد است و آیه (أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرُ فِي السَّرْدِ) را به عنوان تأیید تلاوت کردند.<sup>۳</sup>

### شکر نعمت، نعمت افزون کند

شخصی نزد امام رضا(علیه السلام) پرسید که چگونه می توان روزی بیشتری داشت؟ حضرت عرض کردند اگر آسان گیر باشی و بلند پرواز نباشی باید شکر نعمتی که داری را به جای آوری چون خداوند می فرماید که اگر سپاس گزار باشی به شما بیشتر می رسانم و در مورد آل داود فرمود: دسته اندکی از بندگان من سپاس گزارند.<sup>۴</sup>

۱. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. "و دخل رسول الله صلى الله عليه و آله مكة و حول البيت ثلاثمأة و ستون صنما فجعل يطعنها بعود في يده، و يقول: «جاء الحقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». «جاء الحقُّ وَ مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ»؛ عبد علي بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۹۵.

۳. فقال: "إنما هو سراد، أما تقرأ كتاب الله عزوجل لداود: أن اعملُ سابِغاتٍ وَقَدَّرُ فِي السَّرْدِ " هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۵۱.

۴. فی روضة الكافي سهل بن عبید الله عن أحمد بن عمر قال: دخلت علی أبي الحسن الرضا علیه السلام انا و حسین بن ثوير بن أبي فاختة فقلت له: جعلت فداك انا كنا فی سعة من الرزق و غصارة من العيش فتغيرت الحال بعض التغير، فادع الله عزوجل ان یرد ذلك إلینا، فقال: ای شیء تریدون تکونون ملوکا؟ أیسرک ان تکون مثل طاهر و هرثمة و انک علی خلاف ما أنت علیه؟ قلت: لا و

## کفر، نعمت از کفت بیرون کند

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آگاهی دادن امت خویش به دوری از ارتکاب به حرام به بیان نابودی امت های پیشین در اثر کردارهای ناشایست پرداخته و سپس آیه (و جعلناهم أحادیث و مزقناهم کل ممزق) را تلاوت فرمودند.<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال کسی که پرسید: آیا امام می تواند مشرق و مغرب را ببیند؟ با اشاره به آیه ای که رسالت جهانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را اثبات می کند، چنین فرمودند: چگونه او حاجتی بر آنان است در حالی که آنان از دیدگان او پنهان هستند و به سبب مانعی که میان آنان و اوست، نمی تواند امر پروردگارش را در میان آنان اجرا کند؟ در حالی که خداوند می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) و منظور از آن تمام کسانی است که بر روی زمین هستند و حجت پس از پیامبر (در تمام امور) جانشین اوست...<sup>۲</sup>

## باطل، نابود شدنی است

امام صادق (علیه السلام) در مورد ولیمه ای که اسماعیل ترتیب داده بود فرمود: به مستمندان عنایت بورز و آنان را سیر کن چرا که خداوند می فرماید: (وَمَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ)<sup>۳</sup>

---

الله ما یسرنی ان لی الدنیا بما فیها ذہبا و فضة و انی علی خلاف ما أنا علیه، قال: فقال: فمن أیسر منکم فلیشکر الله ان الله عزوجل یقول: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» وقال سبحانه و تعالی: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۳۱.

۱. «... ان الله تبارک و تعالی مسخ سبعمائة امة عصوا الأوصیاء بعد الرسل، فأخذ أربعمائة امة منهم برا و ثلاثمائة امة منهم بحرا، ثم تلا هذه الآیة و جعلناهم أحادیث و مزقناهم کل ممزق!»؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۵۳.

۲. أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، قال: حدثنی محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن علی بن محمد بن سلیمان، عن محمد بن خالد، عن عبد الله بن حماد البصری، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن بكر الأرجانی، عن أبي عبد الله (علیه السلام) - فی حدیث طویل - قلت له: جعلت فداک، فهل یرى الإمام ما بین المشرق و المغرب؟ قال: «یا ابن بکر، فكيف یكون حجة علی ما بینقطریها و هو لا یراهم، و لا یحکم فیهم؟ و كيف یكون حجة علیقوم غیب لا یقدر علیهم و لا یقدرون علیه؟ و كيف یكون مؤدیا عن الله، و شاهدا علی الخلق و هو لا یراهم؟ و كيف یكون حجة علیهم و هو محجوب عنهم، وقد حیل بینهم و بینة أن یقوم بأمر ربه فیهم، و الله یقول: و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ یعنی به من علی الأرض، و الحجة من بعد النبی (صلی الله علیه و آله) یقوم مقام النبی (صلی الله علیه و آله) من بعده، و هو الدلیل علی ما تشاجرت فیہ الأمة، و الآخذ بحقوق الناس»؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۸۶.

۳. محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن حماد بن عثمان، قال: أولم إسماعیل، فقال له أبو عبد الله (علیه السلام): «علیک بالمساکین فأشبعهم، فإن الله عزوجل یقول: و مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ» هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح



آیت الله بروجردی در شرح این حدیث می‌فرماید: عبارت (وما یبدئ الباطل) به این معناست که پذیرایی از ثروتمندان برای رسیدن به اغراض دنیایی، باطل است و چیزی که باطل است در دنیا و آخرت سودی ندارد.<sup>۱</sup>

## ۲-۷- تفسیر مفهومی

تفسیر مفهومی ابهام زدایی از مفهوم آیه است،<sup>۲</sup> که خود بر انواع بسیاری تقسیم می‌شود. و ما در فصل اول؛ بررسی مفاد روایی آیات به بررسی آن‌ها پرداختیم. از جمله: (لَا بِالذِّی بَیْنَ یدَیْهِ) را به «من کتب الأنبیاء»<sup>۳</sup> تفسیر کرده‌اند. یعنی آن چه قبل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به بعثت ایشان بشارت می‌داد، کتب انبیاء پیشین بود. برای آشنایی با دیگر موارد تفسیر مفهومی، به فصل اول؛ قسمت مفاد روایی آیات مراجعه شود.

---

۱. محمد ابراهیم بروجردی، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۲.

۲. محمدی ری شهری، پیشین، ص ۱۱۷.

۳. علی بن ابراهیم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۸.

## فصل سوم: آموزه های هدایتی



## آموزه های هدایتی

در این فصل از پژوهش در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که آموزه‌های هدایتی آیات و پیام‌های مورد تأکید در روایات وارد شده ذیل سوره سبأ چیست؟

این سوره پیرامون اصول سه‌گانه اعتقادات، یعنی توحید و نبوت و قیامت بحث می‌کند. بعد از بیان آنها کیفر کسانی را که منکر آنهایند، و یا القای شبهه در باره آنها می‌کنند، بیان نموده، آن گاه از راه‌های مختلف آن شبهه‌ها را دفع می‌کند، یک بار از راه حکمت و موعظه، بار دیگر از راه مجادله. و از بین این سه اصول بیشتر به مساله قیامت اهتمام می‌ورزد.<sup>۱</sup>

بنابراین این سوره آموزه‌های بسیاری را در مورد موضوعات متفاوتی از جمله موضوعات اعتقادی، تربیتی و مدیریتی دربردارد که می‌تواند نقش راه‌گشایی در حل مسائلی که روزمره با آن روبرو هستیم داشته باشد. در این فصل با دقت در تفاسیر اجتهادی و مفاد روایاتی که ذیل سوره سبأ موجود است، به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

### ۱-۳- آموزه های اعتقادی

اولین موضوعی که به بررسی آن خواهیم پرداخت، آموزه های اعتقادی در سه محور توحید، نبوت و معاد می‌باشد. آگاهی از این آموزه ها راهی است برای بهتر اندیشیدن و صحیح گام برداشتن در مسیر زندگی.

---

<sup>۱</sup> محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۵۵.

## ۱-۱-۳- توحید

سوره سبأ از ابتدا به بیان صفات توحیدی خداوند با هدف پاسخ گویی به شبهه های مشرکین در مسأله معاد پرداخته است که از رهرو آن آموزه هایی می توان به دست آورد از جمله:

### الف) صفات خداوند

در بعضی از آیات سوره سبأ به صفات خداوند اشاره شده است که بی ارتباط با مدلول آیات نمی باشد. از این رو ما برای تقریب به ذهن کردن این ارتباط ها در زیر به بیان چند نمونه از آن ها می پردازیم.

الف) این که خداوند بر همه چیز احاطه علمی دارد، دلیلی بر تحقق قیامت است،<sup>۱</sup> پس نباید غافل از روز جزا بود. (لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ) بنابراین باید دانست که دست خداوند برای هر گونه تغییری در نظام هستی باز است. (إِنْ نَشَاءُ)<sup>۲</sup> پس به هر که بخواهد روزی می دهد و یا از روزی وی می کاهد. (إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ)<sup>۳</sup> در میان اموری که به آسمان عروج می کند اعمال بندگان و ارواح آنهاست، اوست که آنها را زیر پوشش رحمت و مغفرتش قرار می دهد. (وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ)<sup>۴</sup>

ب) کسی جز خداوند، نه توان باز کردن پیچیدگی ها را دارد و نه از همه آن ها آگاه است. (هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ) و عزت و نفوذ ناپذیری او، مانع از هر گونه الحاق معبودهای خیالی و ساختگی به اوست. (هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)<sup>۵</sup> بر اساس حکمت بالغه اوست که این نظام عجیب بر جهان حکومت می کند، و بر اساس علم و آگاهی اوست که هر چیز به جای خود قرار گرفته، و هر موجودی آن چه را که نیاز دارد در اختیار دارد.<sup>۶</sup>

ج) در علم خداوند، نسیان و سهو راه ندارد. (حَفِيزٌ)<sup>۷</sup> و تحقق حق و نابودی باطل، از شئون ربوبیت خداست. (إِنَّ رَبِّي يَفْزِفُ بِالْحَقِّ) او هم وحی می فرستد و هم بر ابلاغ آن نظارت دارد. (فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ)<sup>۸</sup> کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. (لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ)<sup>۹</sup>

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۸؛ محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای ازقرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش، ج ۹، ص ۴۱۹.

۲. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۲۳.

۳. همان، ص ۴۵۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۱.

۵. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۴۴.

۶. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۷.

۷. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۳۹.

۸. همان، ص ۴۶۳.

د) حاکمیت و مالکیت هر دو جهان از آن او است، هر نعمتی، هر موهبتی، هر فایده و برکتی، و هر خلقت موزون و شگرف و عجیبی، همه تعلق به ذات پاک او دارد. (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ..... وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ)<sup>۲</sup>

### ب) زیر ساخت های زندگی توحیدی

رویاریویی با فراز و نشیب های زندگی برای هر انسانی اتفاق می افتد و هر فرد در مواجهه با آن ها بنا بر آگاهی هایی که در طول عمر خویش کسب کرده، عکس العمل متفاوتی از خود نشان می دهد، در این بین افرادی هستند که زیر ساخت فکری آن ها توحیدی است. در سوره سبأ به طرز رویاریویی افراد موحد با برخی از مشکلات زندگی اشاره شده است که در زیر به آن می پردازیم.

الف) یکی از عوامل پرستش، توجه به روزی دهنده است. (مَنْ يَرْزُقْكُمْ)<sup>۳</sup>

ب) راه الهی شکستناپذیر و سعی مخالفان در نابودی آن بیهوده است. (سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ... صِرَاطِ الْعَزِيزِ)<sup>۴</sup> چون آن ها هدفشان از این کوشش آن نیست که کسی را به حقیقت قانع کنند، بلکه می خواهند با پراکندن و القاء شبهات چهره حقیقت را مخدوش سازند ولی هرگز پیروز نخواهند شد.<sup>۵</sup>

ج) هر کافری در لحظه ای فرا رسیدن مرگ، ایمان می آورد ولی برایش سودی ندارد (أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ... قَالُوا آمَنَّا)<sup>۶</sup> بهتر بود که آنان در روزهایی که آزادی و اختیار داشتند و برای اعمالشان ثواب و عقاب تعیین شده بود ایمان آورده و مراقب کردارشان می بودند.<sup>۷</sup>

د) گردنکشان یاغی که طوق عبودیت خدا را از گردن برداشته اند و همچنین بندگان غافل که به مسیر نادرست و گناه آلودشان ادامه می دهند، و انابه و بازگشتی در کارشان نیست، آن ها نیز از این آیات روشن بهره

۱. همان، ص ۴۱۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۷.

۳. محسن قرآنی، پیشین، ج ۹، ص ۴۴۱.

۴. همان، ص ۴۲۱.

۵. محمد تقی مدرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۲۳.

۶. همان، ص ۴۶۴.

۷. محمد تقی مدرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۰.

نمی‌گیرند، چرا که وجود خورشید به تنهایی کافی نیست چشم بینا و رفع حجاب نیز لازم است. و آن نیز به دست نمی‌آید جز با حالت خداجویی و خدا خواهی (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّئِيَّبٍ)<sup>۱</sup>

## ۲- ۱- ۳- معاد

دومین آموزه اعتقادی که در مورد آن بحث می‌کنیم اعتقاد به معاد است که در زیر، در دو محور زیر ساخت‌های تفکر بر اساس ایمان به معاد و ویژگی‌های قیامت به آن می‌پردازیم.

### الف) زیر ساخت‌های تفکر بر اساس ایمان به معاد

در سوره سبأ به نحوه برخورد افرادی که در زندگی خود با ایمان به معاد زندگی می‌کنند، اشاره شده است. در آیه ۲۶ سوره سبأ، جدا شدن و شفاف گردیدن صفوف حق مداران از باطل‌گرایان را فلسفه تحقق رستاخیز معرفی می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت که از آن جایی که دنیا قابلیت و شأنیت این امور را ندارد و شرایط برای تحقق آن کافی نیست، قیامت به عنوان مکمل دنیا بر پا می‌شود و رستاخیز تحقق می‌یابد تا به این امور به طور کامل رسیدگی شده و حق مطلب چنان که شایسته و بایسته است ادا شود.

و اما زیر ساخت‌های فکری قیامت:

الف) دادگاه رستاخیز، بر اساس علم بی‌پایان الهی است. (عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ)

ب) داوری در قیامت بر اساس حق است. (يَقْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ)

ج) در قیامت، ایمان عامل نجات است. (لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ)

د) در قیامت نمی‌توان گناه خود را به گردن دیگران انداخت. (بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ)

ه) پشیمانی در قیامت سودی ندارد. (أَسْرُوا النَّدَامَةَ... جَعَلْنَا الْأَعْلَالِ)

و) سرمایه دارانی که همواره ثروت خود را برای ساقط کردن و ناتوان جلوه دادن حق به کار می‌برند کیفر

خواهند شد. (يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا)<sup>۲</sup>

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۶.

۲. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، صص ۴۱۹-۴۲۶.

## ب) ویژگی های قیامت

همان طور که در سراسر آیات ملاحظه می شود هر گاه سخن از قیامت به میان می آید آن را با ویژگی هایی معرفی می کند و اما در این سوره :

الف) زمان وقوع قیامت از امور غیبی است. (عَالِمِ الْغَيْبِ)<sup>۱</sup>

ب) گرچه سرای آخرت دار تکلیف نیست، اما بندگان خدا عاشقانه در آنجا او را می ستایند و حمد می کنند، و از حمد و ستایش او لذت می برند.<sup>۲</sup>

ج) رستخیز برای دریافت پاداش هاست. (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا)<sup>۳</sup>

د) همه در قیامت از یکدیگر جدا می شوند، تا هدایت شدگان از گمراهان باز شناخته شده، و هر کدام به نتیجه اعمالشان برسند (قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ)<sup>۴</sup>

ج) زمان وقوع قیامت قابل تغییر نیست. (لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَسْتَقْدِمُونَ)<sup>۵</sup>

د) در قیامت، حکومت و مالکیت تنها مخصوص خداوند است. (هیچ یک از معبودها جن و فرشته و دیگران هیچ قدرتی ندارند نه معبود می تواند برای عابد کاری کند و نه عابد برای معبود). (فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُم لِبَعْضٍ)<sup>۶</sup>

## ۳-۱-۳- نبوت و ولایت

سومین آموزه اعتقادی در سوره سبأ نبوت می باشد، که البته از روایات ذیل اکثر آیات این سوره آموزه هایی از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) نیز به چشم می خورد. در زیر به نمونه هایی از این موارد می پردازیم.

## الف) ویژگی های پیامبران

همان طور که می دانیم پیامبران الهی دارای منصب رسالت و تبلیغ بوده اند. لازمه این امر داشتن ویژگی هایی است که در سوره سبأ به برخی از آن ها اشاره شده است:

۱. همان، ص ۴۱۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص: ۸.

۳. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۸۴.

۵. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۴۵.

۶. همان، ص ۴۵۶.



الف) آن چه از روایات ذیل این سوره به دست می‌آید این است که پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) دارای قدرت فوق بشری هستند که توانایی تأثیر در موجودات عالم را البته به اذن خداوند دارند (أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ)<sup>۱</sup>.  
ب) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مأمور شدند که پاسخ مطالب کفر آمیز را محکم بدهند. (لا تَأْتِينَا السَّاعَةَ... بَلَى وَ رَبِّي)<sup>۲</sup>

ج) پیامبران برای برقراری حکومت، نیاز به مواهب الهی داشتند. خداوند به حضرت سلیمان، مرکبی بسیار سریع و تندرو که با آن می‌توانست در مدتی کوتاه سراسر کشور پهناورش را سیر کند عطا فرموده بود، مواد معدنی فراوان برای انواع صنایع و نیروی فعال کافی برای شکل دادن به این مواد معدنی.<sup>۳</sup>

د) اصرار انبیا بر هدایت مردم، از روی دلسوزی است نه به خاطر آن که جبران گناه مردم بر عهده‌ی انبیا باشد و یا به عکس. (قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا) بلکه مهم‌ترین نقش آن‌ها در هدایت مردم، هشدار و بشارت است. (ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا... بَشِيرًا وَ نَذِيرًا)<sup>۴</sup>

ه) رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) جهانی است. (أَرْسَلْنَاكَ... كَافَّةً لِلنَّاسِ) و یکی از وظایف او، موعظه مردم است. (أَعْظُمُكُمْ)<sup>۵</sup>

#### ب) مخالفت با انبیا

الف) مخالفت با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) تازگی ندارد، با پیامبران دیگر نیز مخالفت می‌کردند. (خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد.) (وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا)<sup>۶</sup>

ب) تمام انبیا سلف از نوح تا حضرت عیسی (علیه السلام) که قریب صد و بیست و چهار هزار پیغمبر خداوند فرستاده برای انذار قوم و بسا در یک شهرستان و آبادی چند رسول فرستاده شده همگی دعوت به توحید و ایمان و انذار از شرک و کفر و معاصی می‌کردند و نوعا کسانی که به این‌ها ایمان می‌آوردند فقراء و ضعفاء بودند. و اما ثروتمندان و خوش گذران‌ها ایمان نمی‌آوردند.<sup>۷</sup>

۱. رجوع شود به مفاد روایی در فصل اول، ذیل موضوع حضرت داود و سلیمان (علیهما السلام).

۲. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۹.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴.

۴. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۴۴.

۵. همان، ص ۴۵۹.

۶. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۵.

۷. عبد الحسین طیب، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۶۶.

ج) کفار از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و قرآن، شناخت روشنی نداشتند تهمت‌های آنان مانند تیر انداختن در تاریکی و پرتاب از راه دور بود. (يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ)<sup>۱</sup>

د) جمعیت‌ها و تمدن‌های بزرگ، به خاطر تکذیب انبیا نابود شدند. (فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ)<sup>۲</sup>

### ج) وظایف ما در قبال نبوت و ولایت

الف) در روایات شیعه مصداق "واحد" در آیه ۴۵ ولایت است.<sup>۳</sup> و ما در فصل اول بیان داشتیم که معنای «وحد» انفراد است، واحد در اصل چیزی است که مطلقاً جزئی ندارد، سپس آن در هر موجود به کار می‌رود.<sup>۴</sup> امام صادق (علیه السلام) با این تعبیر، جانشینی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را منحصرراً در ولایت بیان داشته‌اند. بنابراین باید در اطاعت از ولایت بنابر سفارش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) کوشا باشیم.

ب) تأویل آیه (وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنًّا) به درستی گمان شیطان در روز غدیر پس از سرپیچی گروهی از حاضرین از فرمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد.<sup>۵</sup> از این روایت نیز وظیفه‌ی ما برای پاسداری از ولایت آشکار می‌شود.

ج) امام علی (علیه السلام) کفران قوم سبأ را بر کفرانی که شیعیان ایشان در دوره ای به آن گرفتار می‌شوند تطبیق داده و از رسیدن آن روز نگرانند. «وا أسفا من فعلات شيعتي من بعد قرب مودتها اليوم كيف يستذل بعدى بعضها بعض... كسيل الجنتين سيل العرم»<sup>۶</sup> بنابراین باید بر مودت ایشان پایدار بوده و از تفرقه و دشمنی با یکدیگر خوداری نماییم. هر چند با اذیت و آزار مواجه شویم دست از پیروی ایشان برنداریم. چون در روایات،

۱. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۶۴.

۲. همان، ص ۴۵۹.

۳. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۹۸-۸۷۹۵؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷-۹۰؛ شرف الدین علی استرآبادی، پیشین، ص ۴۶۷.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، پیشین، ذیل «وحد».

۵. "وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): «كان تأويل هذه الآية لما قبض رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، و الظن من إبليس، حين قالوا لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) إنه ينطق عن الهوى، فظن إبليس بهم ظنا فصدقوا ظنه!»؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۷۹-۸۷۷۶؛ شرف الدین علی استرآبادی، پیشین، ص ۴۶۵-۴۶۶.

۶. و باسناده الی ابي عبد الله عليه السلام خطبة لأمير المؤمنين و فيها يقول عليه السلام: و أسفا من فعلات شيعتي من بعد قرب مودتها اليوم كيف يستذل بعدى بعضها بعضا، و كيف يقتل بعضها بعضا المتشتمة غدا عن الأصل، النازلة بالفرع، المؤملة الفتح من غير جهته، كل حزب منهم أخذ بغصن، أينما مال الغصن مال معه، مع ان الله و له الحمد سيجمع هؤلاء لشر يوم لبني امية كما يجمع قزع الخريف يؤلف بينهم ثم يجعلهم ركاما كركام السحاب، ثم يفتح لهم أبوابا يسيلون من مستشارهم كسيل الجنتين سيل العرم، حيث بعث اليه فارة فلم يثبت عليه أكمة و لم يرد سننه رض طود يذعزعهم في بطون أودية ثم يسلكهم ينابيع في الأرض يأخذ بهم منقوم حقوقوم، و يمكن منقوم لديار قوم تشريدا لبني امية عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۴۶.

صبر در آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) به صبر در برابر آزاری که در راه دوستی اهل بیت (علیه السلام) به انسان می رسد تطبیق داده شده و شکر نیز به شکر بر ولایت ایشان.<sup>۱</sup>

## ۲-۳- آموزه های تربیتی

نکات تربیتی بسیاری در سوره سبأ وجود دارد که می تواند راهگشای مشکلات فردی و اجتماعی ما باشد از جمله آموزه های تربیتی که در این سوره با آن روبرویم سپاسگزاری، دوری از اسراف، تکبر و لجابت می باشد که در زیر به آن ها می پردازیم:

### ۱-۲-۳- راه کارهای صحیح تربیتی

در این سوره راهکارهایی برای والدین، مربیان و افراد مختلف، برای تربیت وجود دارد از جمله:

الف) امکانات باید زمینه ای برای سپاسگزاری از خداوند باشد نیز شکر و سپاس نعمتهای حق به استفاده درست از آن ها در راه خیر و صلاح است. (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا)<sup>۲</sup>

ب) نباید رفاه و آسایش سبب شود که احکام خداوند را نادیده بگیریم، همان طور که حضرت سلیمان (علیه السلام) با آن همه قدرت و نفوذ در تسخیر اشیا به جنیان دستور دادند که مجسمه هایی که برای ایشان می سازند به شکل انسان نباشد. امام صادق (علیه السلام) در بیان مشخصات شکل مجسمه هایی که برای حضرت سلیمان (علیه السلام) ساخته می شد، می فرماید آن ها به شکل درخت و مانند آن بود نه این که به سان مردان و زنان باشد. «و الله ما هی تماثیل الرجال و النساء، و لکنها تماثیل الشجر و شبهه»<sup>۳</sup>

ج) باید دانست که زندگی همیشگی نیست و مرگ، حتی به سراغ کسانی که نبوت و سلطنت را یک جا دارند می رود. (قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ)<sup>۴</sup>

۱. قال: «صبار علی مودتنا، و علی ما نزل به من شدة أو رخاء، صبور علی الأذى فینا، شکور الله تعالی علی ولایتنا أهل البیت»

هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۷۵.

۲. محمد تقی مدرس، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۶؛ محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۲۹.

۳. هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۵۳؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ح ۲۸-۲۶؛ حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۱۷.

۴. محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن الولید بن صبیح، عن أبی عبد الله (علیه السلام)، قال: «إن الله عزوجل أوحى إلى سلیمان بن داود (علیهما السلام): أن آية موتک أن شجرة تخرج من بیت المقدس یقال لها الخرنوبة. فنظر سلیمان یوما، فإذا الشجرة الخرنوبة قد طلعت من بیت المقدس، فقال لها: ما اسمک؟ قالت:

د) جن‌ها و دیوها چنان که در اساطیر آمده قوی‌تر از بشر نیستند بلکه انسان به اذن خدا می‌تواند آن‌ها را به کار گیرد. همچنین برای انسان ممکن است در مسیر تطور و تکامل صنعتی و معنوی به درجه‌ای برسد که بتواند از قدرت ارواح در کارهای خود بهره‌مند شود.<sup>۱</sup>

ه) غیب‌گویی در فرهنگ توحیدی جایی ندارد (با افتادن سلیمان به زمین، هم خود جنّ فهمید که غیب نمی‌داند و هم مردم فهمیدند که ادّعی جنّ مبنی بر آگاهی از غیب بیهوده است). (تَبَيَّنَتْ... لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ)<sup>۲</sup>

و) مهم‌ترین علتی که قرآن در تحلیل سقوط و نابودی ملت سبأ بیان می‌کند، مسئله کفران و ناسپاسی مردم سبأ است. این مردم با آن که در سعادت و خوشبختی بودند، ولی نسبت به نعمت‌های الهی شکرگزار نبوده و راه کفران و ناسپاسی را در پیش گرفتند. در برابر نعمت‌های الهی باید شاکر بود (وَ اشْكُرُوا لَهُ) چون اعراض و ناسپاسی، قهر الهی را بدنبال دارد. (فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا) و آن از عملکرد منفی خود ما سرچشمه گرفته است. (ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا)<sup>۳</sup>

ز) بسیاری از مردم به ویژه مترفان و سرمایه‌داران به سبب عدم انگیزه کافی برای کار، نسبت به هرچه که ثابت و پایدار است، واکنش منفی نشان می‌دهند. این مساله در میان فرزندان ایشان بیش‌تر خودنمایی می‌کند؛ زیرا پدران خود برای دست‌یابی به سرمایه و ثروت تلاشی داشته‌اند ولی فرزند که در رفاه زدگی رشد کرده و هیچ تلاشی برای کسب آسایش و آرامش از خود نشان نداده است، به سبب فقدان تنوع در زندگی و گرایش به تنوع‌طلبی‌ای که در ذات خود دارد، می‌کوشد تا به هر شکلی، زندگی خود را تنوع بخشد. از این رو راهی را بر می‌گزیند که برخلاف رفتار پدران خود بوده است.

ح) بارها دیده شده که ملت‌ها به سبب کفران نعمت و صرف بی‌رویه و زیاده‌روی و اسراف و اتراف، خود را به سوی نیستی سوق دادند. بحران‌های غذایی و مالی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان، ریشه در کفر

---

الخرنوبه-قال- فولى سليمان مدبرا إلى محرابه، فقام فيه متكئا على عصاه، فقبض روحه من ساعته-قال- فجعلت الجن والإنس يخدمونه، و يسعون فى أمره كما كانوا، و هم يظنون أنه حى لم يمت، يعدون و يروحون و هو قائم ثابت، حتى دبت الأرضة من عصاه، فأكلت منسأته، فانكسرت، و خر سليمان (عليه السلام) إلى الأرض، أ فلا تسمع قوله عزوجل: فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ح ۸۷۵۶.

۱. محمد تقی مدرس، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

۲. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۳۱.

۳. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۲۴.

و کفران نعمت و عدم بهره‌وری درست و به جا از نعمت‌های الهی دارد. لازم است با نگاهی به گذشته تمدن‌هایی که نابود شده اند، درمسیری گام برداریم تا دچار چنین سرنوشتی شوم نشویم.

(ط) ناسپاسی، ظلم به خویش است. (بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) و سبب فروپاشی زندگی انسان شده (كُلُّ مُمَزَّقٍ) و راهی برای نفوذ و موفقیت ابلیس می شود. (رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا... وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ) <sup>۱</sup> از آنجا که قوم سبأ نعمت‌های الهی را در جایگاه غیر واقعی آن به کار بردند مصداق واقعی کفران نعمت شدند.

(ی) افراد و ملت‌هایی می‌توانند از تاریخ عبرت بگیرند و پایدار بمانند که بسیار بردبار و سپاس‌گزار باشند زیرا صبر نشان دهنده آرامش روح و آگاهی از نتیجه کارها است و همه این صفات برای شناخت حقایق و حوادث و آن چه ما وراء ظواهر تاریخی است ضروری است. شکر نیز دلالت بر علم و آگاهی افراد می‌کند، چون فرد نادان شناختی از نعمت‌های خداوند ندارد که به سبب آن سپاس‌گزار باشد. (لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) <sup>۲</sup>

(ک) مصداق سیر در (سیروا فیها) علم عنوان شده است «مثل لما یسیر من العلم فی اللیالی و الأيام عنا إلیهم» و مصداق آمین در امان بودن از گمراهی و انحراف است «آمین من الشک و الضلال، و النقلة من الحرام الی الحلال» بنابراین باید سعی کنیم برای در امان ماندن از انحراف، علم را از سرچشمه درست آن یعنی چهارده معصوم (علیه السلام) بدست آوریم. <sup>۳</sup>

(ل) شیطان نمی‌تواند انسان را مجبور به پیروی از خود کند بنابراین پیروی مردم از او بر اساس اختیار و تصمیم خود آنان است. (وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ) <sup>۴</sup> انسان با تردید و تزلزل، راه سلطه‌ی شیطان را بر روی خود باز می‌کند. (مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ... مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ) ولی راهکاری برای مقابله با آن هست و آن ایمان به قیامت است. (لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ) <sup>۵</sup>

۱. محسن قرآتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۳۷.

۲. محمد تقی مدرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۴۹؛ محسن قرآتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۳۷؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۷.  
۳. «وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ» و السیر مثل للعلم «سیروا فیها لیالی وَ آیاماً» مثل لما یسیر من العلم فی اللیالی و الأيام عنا إلیهم فی الحلال و الحرام و الفرائض و الأحکام «آمین» فیها إذا أخذوا عن معدنها الذی أمروا ان یأخذوا منه آمین من الشک و الضلال، و النقلة من الحرام الی الحلال، لأنهم أخذوا العلم ممن وجب لهم یأخذهم إیاه عنهم المغفرة" همان : شرف الدین علی حسینی استرآبادی، پیشین، ص ۴۶۳-۴۶۱.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۷.

۵. محمد تقی مدرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ محسن قرآتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۳۸.

م) ترسیم صحنه‌های سخت قیامت، بهترین وسیله‌ی تربیت است. (مَوْفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ) <sup>۱</sup> بنابراین جامعه‌ی فاسد و افراد مستکبر، نباید انسان را مجبور به انحراف کند. (أَنْ تَخُنَّ صِدْقَانَاكُمْ... بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ) <sup>۲</sup>

ن) رفاه‌طلبی، انسان را بی تفاوت و سنگدل نموده و به استکبار می‌کشاند. (قَالَ مُتْرَفُوهَا... كَافِرُونَ) تکبر به هر دلیلی باشد و به هر شکلی ظهور کند مانع استفاده کامل از قرآن می‌گردد بنابراین شرط اساسی برای پذیرش تعلیم قرآنی و اجرای احکام قرآن در زندگی و قبول کردن رهنمودهای پیامبر تواضع و فروتنی و تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد

در نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) در مقام نکوهش اسراف کاران خودپسند می‌فرماید: اگر به چیزی هم می‌بالید به ویژگی‌های نیکو و کارهای پسندیده و خوب بی‌بالید نه به مال و فرزند. «فان كان لا بد من العصبية فليكن تعصبكم لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ» <sup>۳</sup>

س) دادن و گرفتن نعمت، نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست. (ممکن است از مؤمن بگیرد و به کافر بدهد.) (إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ) همچنین داشتن مال و فرزند و سایر امکانات، نشانه‌ی رشد و کمال نیست، بلکه بهره‌گیری صحیح از آن‌ها کمال است. (وَ مَا أَمْوَالُكُمْ... إِلَّا مِنْ أَمْنٍ وَ عَمَلٍ صَالِحاً) (آری، اگر مال و فرزند در راستای ایمان و عمل صالح باشد، وسیله‌ی قرب است.) (وَ مَا أَمْوَالُكُمْ... إِلَّا مِنْ أَمْنٍ وَ عَمَلٍ) <sup>۴</sup>

ع) تفاوت رزق بدست او و سبب تربیت و تکامل انسان است. (مقتضای ربوبیت خداوند قبض و بسط رزق‌ها است.) (رَبِّي يَبْسُطُ... وَ يَقْدِرُ) مردم عامل رزق را واسطه‌ها، تدبیرها و کار خود می‌دانند و از خداوند غافلند (وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) <sup>۵</sup>

در روایتی ذیل این آیه آمده است که با انفاق از نحوست روز‌ها در امان باشد «ان لكل يوم نحسا فادفعوا نحس ذلك اليوم بالصدقة» <sup>۶</sup>

ف) ذیل آیه (وَ مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ) آمده است که روزی اسماعیل ولیمه‌ای ترتیب داد و امام صادق (علیه السلام) فرمود: به مستمندان عنایت بورز و آنان را سیر کن چرا که خداوند می‌فرماید: (وَ مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَ

۱. محسن قرآنی، پیشین، ج ۹، ص ۴۴۶.

۲. همان، ص ۴۴۷.

۳. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۸.

۴. محسن قرآنی، پیشین، ج ۹، ص ۴۵۰.

۵. محمد تقی مدرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۸۱.

۶. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۹.

ما يُعِيدُ<sup>۱</sup> عبارت (و ما یبیدی الباطل) به این معناست که اطعام اغنیا برای رسیدن به اغراض دنیایی، باطل است و چیزی که باطل است در دنیا و آخرت سودی ندارد.<sup>۲</sup> بنابراین باید در نحوه انفاق نیز دقت شود.

(ص) یقین به پرداخت عوض، عامل سخاوت است. (ما أَنْفَقْتُمْ... فَهُوَ يُخْلِفُهُ)<sup>۳</sup>

(ق) با این که کار پیامبران بشارت و هشدار است، اما هشدار بیش تر مورد توجه قرآن است، زیرا افراد غافل به هشدار نیاز بیشتری دارند. (إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ)<sup>۴</sup>

(ر) کسی که خدا را ناظر و شاهد اعمال خود بداند به غیر او امیدی ندارد. (إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) جالب تر این که گواه گرفتن خداوند بر صداقت خود راهی می شود برای برطرف شدن سوء ظن ها. (إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)<sup>۵</sup>

(ش) انسان تنها به نیروی عقل خویش نمی تواند راه پر نشیب و فراز زندگی را طی کند، بلکه باید از نیروی وحی مدد گیرد و با کمک خضر رسالت گام بردارد و گر نه ظلمات است که باید از خطر گمراهی بترسد. (وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ)<sup>۶</sup>

## ۲-۲-۳- نتایج تربیت صحیح

از دقت در آیات این سوره و روایاتی که ذیل آن آمده است به چند نتیجه تربیتی دست می یابیم از جمله:  
(الف) دنیا و آخرت قابل جمع است و نباید به دست آوردن یکی از آن ها انسان را از دیگری باز دارد (نبوت و تصرف در هستی برای داود جمع شد). (أَلْنَا لَهُ الْخَدِيدَ)<sup>۷</sup>

(ب) ایمان به علم خداوند، انگیزه ای برای انجام عمل صالح است. (وَ اعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)<sup>۸</sup>

(ج) تفکر درباره ی هستی، سرچشمه ی بندگی و انابه به درگاه خداوند است. (أَفَلَمْ يَرَوْا... عَبْدٌ مُنِيبٌ)<sup>۹</sup>

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن ابن اَبی عمیر، عن حماد بن عثمان، قال: أو لم إسماعیل، فقال له أبو عبد الله (عليه السلام): «عليك بالمساکین فأشبعهم، فإن الله عزوجل يقول: وَ مَا يُبْدِيُّ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ»؛ هاشم بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۸۸۰۱.

۲. محمد ابراهیم بروجردی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

۳. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۵۳-۴۵۴.

۴. همان، ص ۴۵۹.

۵. همان، ص ۴۶۱ - ۴۶۲.

۶. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۱.

۷. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۲۵.

۸. همان، ص ۴۲۶.

د) اگر دارای سه ویژگی عدالت، میانه روی و یاد خدا هستید بدانید که از مواهب الهی بهره مند شده‌اید چون ذیل آیه (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا) به این سه موهبت اشاره شده که هر کس داشته باشد مثل این است که آن چه به آل داود داده شده به او داده‌اند آن مواهب عبارت اند از: عدالت پیشگی چه در زمان خشم و چه در زمان خوشنودی، میانه روی چه در زمان فقر و چه در زمان دارایی، یاد خدا چه در نهان و چه آشکارا.<sup>۲</sup>

ه) هدایت یافتگان، همچون کسانی که بر بالای مرکب و کوه قرار گرفته‌اند بینش وسیع دارند، (لَعَلَى هُدًى)<sup>۳</sup> و) مبلغان الهی، باید بی‌توقعی خود را به مردم اعلام نمایند. (در سه آیه‌ای که مربوط به مزد رسالت است، با کلمه‌ی «قُلْ» پیامبر مأمور به اظهار این نکته می‌شود. (قُلْ... إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ)

ز) انسان هر چند در رفاه و آسایش به سر می‌برد نباید از کار و تلاش دست بردارد، چنان که حضرت داود(علیه السلام) پس از آن که با خطاب خداوند مبنی بر استفاده نکردن از بیت المال روبرو شد، شروع به بافت و فروش زره کرد و از بیت المال بی‌نیاز شد.<sup>۴</sup>

### ۳-۲-۳- نتایج تربیت ناصحیح

علاوه بر نتایج صحیح تربیتی که در بالا به آن اشاره کردیم مواردی نیز دلالت بر تربیت ناصحیح و نتایج بد آن دارد از جمله:

الف) بی‌ایمانی به آخرت، نوعی عذاب را در پی دارد هم در دنیا و هم در آخرت. از جمله عذاب‌های دنیایی، احساس پوچی، ترس از مرگ و هدر رفتن تلاش‌ها است. (فِي الْعَذَابِ)

ب) سرکشی انسان تا آن جاست که می‌خواهد آیات الهی را خنثی و مانع کارایی و تأثیر آن شود. «مُعَاجِزِينَ» تا آن جا که کارشان به کفر کشیده و شخصیت‌ها و مقدسات دینی را تحقیر می‌کنند تا زمینه‌ی دور شدن مردم از حقیقت را فراهم آورند. (عَلَى رَجُلٍ)<sup>۵</sup>

۱. محمد تقی مدرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۲. "ثلاث من أوتيهن فقد أوتي ما أوتي آل داود قيل و ما هن يا رسول الله قال العدل في الغضب و الرضا و القصد في الفقر و الغنى و ذكر الله في السر و العلانية"؛ جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۹.

۳. محسن قرآنی، پیشین، ج ۹، ص ۴۴۱.

۴. "فكان يعمل كل يوم درعا فيبيعه بألف درهم، فعمل ثلاثمائة و ستين درعا، فباعها بثلاثمائة و ستين ألفا، و استغنى عن بيت المال"؛ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵.

۵. محسن قرآنی، پیشین، ج ۹، ص ۴۲۲ - ۴۲۰.



ج) گمراهان همچون کسانی هستند که در ته درّه یا در عمق دریا گرفتار شده و مورد احاطه‌ی عوامل انحرافند. (فی ضلال)

د) پرهیز از مجادله به معنی قبول بی دلیل و کورکورانه نمی‌باشد که خداوند در قرآن از این‌گونه پذیرش‌ها برحذر می‌دارد و در سوره فرقان (عباد الرحمن) را این‌گونه توصیف می‌فرماید که اینان حتی در مواجهه با آیات خداوند نیز کورکورانه قبول نمی‌کنند بلکه مراد از ترک مجادله، دوری گزیدن از عناد و لجاجت می‌باشد.

#### ۴-۲-۳- نکات محوری در تربیت کردن

بسیار دیده شده است که افراد با فضیلت و دانشمندی بر اثر عدم آشنایی به فنون بحث و استدلال، و عدم رعایت جنبه‌های روانی، هرگز نمی‌توانند در افکار دیگران نفوذ کنند.

به عکس افرادی را سراغ داریم که به آن حد از نظر علمی نیستند ولی در جذب قلوب و تسخیر دلها و نفوذ در افکار دیگران پیروز و موفقند.

علت اصلی آن است که نحوه طرح بحثها، و طرز برخورد با طرف مقابل باید با اصولی از نظر اخلاق و روان توأم باشد تا جنبه‌های منفی را در طرف مقابل تحریک نکند، و او را به لجاج و عناد وادار نسازد، بلکه به عکس و جدان او را بیدار کرده و روح حق‌طلبی و حق‌جویی را در او زنده کند.

در اینجا مهم این است که بدانیم انسان تنها اندیشه و خرد نیست تا فقط در برابر قدرت استدلال تسلیم گردد، بلکه علاوه بر آن مجموعه‌ای از "عواطف" و "احساسات" گوناگون که بخش مهمی از روح او را تشکیل می‌دهد در وجود او نهفته است که باید آنها را به طرز صحیح و معقولی اشباع کرد.

قرآن این راه و روش را به ما آموخته که چگونه در برابر مخالفان در عین طرح بحث‌های منطقی چنان آن را با اصول اخلاقی بیامیزیم که در اعماق روح آنها نفوذ کند.

شرط نفوذ این است که طرف مقابل احساس کند گوینده واجد اوصاف زیر است:

الف) به گفته‌های خود ایمان دارد، و آن‌چه را که می‌گوید از اعماق جاننش برمی‌خیزد.

ب) هدفش از بحث، حق‌جویی و حق‌طلبی است، نه برتری‌جویی و تفوق‌طلبی.

ج) او هرگز نمی‌خواهد طرف را تحقیر کند و خود را بزرگ نماید.

د) او آن‌چه می‌گوید از طریق دلسوزی می‌گوید و منافع شخصی و خصوصی در این کار ندارد.

ه) او برای طرف مقابل احترام قائل است و به همین دلیل در تعبیرات خود نزاکت در بحث را فراموش نمی‌کند.

و) او نمی‌خواهد حس لجاجت طرف را بی‌جهت برانگیزد، و اگر در باره موضوعی به اندازه کافی بحث شده به همان قناعت می‌کند، و از اصرار در بحث و به کرسی نشاندن حرف خویش پرهیز دارد.

ز) او منصف است و جانب انصاف را هرگز از دست نمی‌دهد، هر چند طرف مقابل این اصول را رعایت نکند.

ح) او نمی‌خواهد افکار خود را بر دیگران تحمیل کند، بلکه علاقه دارد جوشی در دیگران ایجاد کند تا در عین آزادی، این خود جوشی آنها را به حقیقت برساند.<sup>۱</sup>

ط) در تربیت و ارشاد، گاهی باید از اهرم تهدید(آن هم تهدید مبهم) استفاده کرد. (فَكَيْفَ كَانَتْ نَكِيرًا)<sup>۲</sup>

### ۳-۳- مدیریت

محور سوم آموزه‌هایی که در این فصل در مورد آن بحث می‌کنیم توجه به نحوه مدیریت است. در سوره سبأ به مناسبت به مواردی از این دست پرداخته شده که در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

#### ۱-۳-۳- سازندگی

مدیریت در سازندگی کشور نیاز به برخورداری از دانش صحیح دارد تا بتواند ثمربخش باشد. در زیر به آن چه در این باره به حضرت داود و سلیمان (علیهما السلام) خطاب شد اشاره می‌کنیم:

الف) خداوند به داود(علیه السلام) دستور ساختن زره داد؛ زیرا جنگ و نبرد در دوران حضرت با تیر و کمان و نیزه و شمشیر انجام می‌شد و زره یکی از مهم‌ترین وسایل دفاع از خود بود، و امروزه پس از اختراع سلاح‌های ویرانگر، تجهیزات و سلاح‌های دفاعی، مدرن و پیشرفته شده است، بنابراین بر مسلمانان واجب است خود را به تسلیحاتی مجهز کنند که در برابر سلاح‌های پیشرفته و مدرن، توان مقاومت و برابری را داشته باشند.

ب) صنعت باید با مدیریت افراد صالح و به نفع مردم باشد. (أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ) خداوند به داود دستوری می‌دهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران با ایمان جهان باشد، دستور محکم کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات، آن چنان که مصرف‌کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند، و از استحکام کامل برخوردار باشد.

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۸۶-۸۸

۲. محسن قرآنی، پیشین، ج ۹، ص ۴۵۹.

ج) صنایع نظامی باید با هدف ساختن جامعه ای بر اساس عمل صالح باشد، (نه کشور گشایی و ظلم و ستم).  
(أَنْ اَعْمَلُوا صَالِحًا)¹

د) داستان ساختن خلیج به دست حضرت سلیمان (علیه السلام) و یارانش نمونه ای از توجه ویژه پیامبران به سازندگی است.²

### ۲-۳-۳- مسکن و شهر سازی

مدیریت در مسکن و شهر سازی نیز بی نیاز از آموزش قبلی نمی باشد از دقت در آیات سوره سبأ و روایاتی که ذیل آن ها آمده است نتایج زیر به دست آمد:

الف) در انتخاب مسکن علاوه بر امنیت، باید ویژگی های دیگر را هم در نظر گرفت از جمله داشتن غرفه و طبقه ی بالا، چشم انداز بهتر، نور بیشتر، هوای لطیف تر. (فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ)³  
قوم سبا توانستند با سدّ عظیمی که در میان کوه های مهم آن ناحیه بر پا ساختند سیلاب های فراوانی را که موجب ویرانی می گشت یا لاقل در بیابان ها بیهوده تلف می شد، در پشت آن سد عظیم ذخیره کنند، و با ایجاد دریچه هایی در سد، استفاده از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود قرار دهند و به این ترتیب سرزمین های وسیع و گسترده ای را زیر کشت در آورند. آن ها دارای یک رشته باغ های به هم پیوسته در دو طرف نهر عظیمی بودند که از آن سد بزرگ آبیاری می شد، و به قدری پر برکت بود که در تواریخ آمده اگر کسی سبیدی بر روی سر می گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می کرد آن قدر میوه در آن می ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبد پر می شد!⁴

۱. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۲۶.

۲. فان بحرا كان من اليمن و كان سليمان أمر جنوده أن يجروا لهم خليجا من البحر العذب إلى بلاد الهند ففعلوا ذلك و عقدوا له عقدة عظيمة من الصخر و الكلس حتى يفيض على بلادهم، و جعلوا للخليج مجارى فكانوا إذا أرادوا أن يرسلوا منه الماء أرسلوه بقدر ما يحتاجون إليه و كانت لهم جنتان عن يمين و شمال عن مسيرة عشرة أيام فيها يمر المار لا يقع عليه الشمس من التفافهما فلما عملوا بالمعاصي و عتوا عن أمر ربهم و نهامهم الصالحون فلم ينتهوا بعث الله على ذلك السد الجرد و هي الفأرة الكبيرة فكانت تقلع الصخرة التي لا يستقيها الرجل و يرمى بها، فلما رأى ذلك قوم منهم هربوا و تركوا البلاد فما زال الجرد يقلع الحجر حتى خربوا ذلك السد فلم يشعروا حتى غشيهم السيل و خرب بلادهم و قلع أشجارهم؛ على بن ابراهيم قمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. محسن قرائتی، پیشین، ج ۹، ص ۴۵۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۵۸.

خداوند در آیات ۱۵ تا ۱۸ سوره سبأ برای تبیین وجود امنیت کامل و آرامش همه جانبه، به این نکته اشاره می‌کند که مردم این کشور در هر زمانی می‌توانستند از شهری به شهری و از یک آبادی به آبادی دیگر سفر کنند. در حقیقت وجود امنیت و آرامش کامل بود که شرایط مناسب برای سیر شبانه را نیز فراهم کرده بود. (ب) در انتخاب مسکن، به عنصر آبادانی، پاکی و پاکیزگی شهر توجه کنید. (مَسْكَنِهِمْ... بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ)<sup>۱</sup> مسافت سیر میان آبادی های کشور سبأ به گونه‌ای متناسب و یکسان بود که خستگی نمی‌آورد.<sup>۲</sup> وجود شهرهای متصل و آبادی های کنار هم و فراوانی نعمت و امکانات موجب می‌شود تا کشور از امنیت و آرامش بسیاری برخوردار باشد. این گونه است که امنیت و آرامش در کنار آسایش و رفاه در این کشور فراهم بوده است.

البته باید دانست که استفاده مطلوب و صحیح از آموزه‌های رستگاری آفرین کلام وحی منوط به احراز شرایط مطلوب می‌باشد و این امر جز با دوری از رذایل اخلاقی همچون کبر و لجابت و آراستگی به تواضع در برابر آموزه های حق حاصل نمی‌شود.

---

۱. محسن قرآنی، پیشین، ج ۹، ص ۴۳۳.  
۲. محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

## نتایج به صورت نمودار

فراوانی روایات معصومین در تفسیر نور الثقلین. شکل (۱.۱)

تعداد روایات بیان شده از هر یک از منابع روایی در تفسیر نور الثقلین. شکل (۱.۲)

فراوانی روایات معصومین در تفسیر البرهان. شکل (۱.۳)

تعداد روایات بیان شده از هر یک از منابع روایی در تفسیر البرهان. شکل (۱.۴)

فراوانی روایات معصومین در تفسیر الصافی. شکل (۱.۵)

تعداد روایات بیان شده از هر یک از منابع روایی در تفسیر الصافی. شکل (۱.۶)

تعداد آیات تفسیر شده در تفسیر نور الثقلین، به ترتیب فراوانی از پایین به بالا (شکل ۲.۱).

تعداد آیات تفسیر شده در تفسیر البرهان، به ترتیب فراوانی از پایین به بالا (شکل ۲.۲).

تعداد روایات الدر المنثور ذیل سوره سبأ ۲۰۳ روایت است که فقط ۳۴ روایت آن به نقل از رسول اکرم (صلی -

الله علیه و آله وسلم) می باشد. و از بین این ۳۴ روایت، بیشترین حجم روایات ذیل آیات ۳۱ تا ۵۴ می باشد. در زیر به

تعداد دقیق روایات ذیل آیات اشاره می شود.

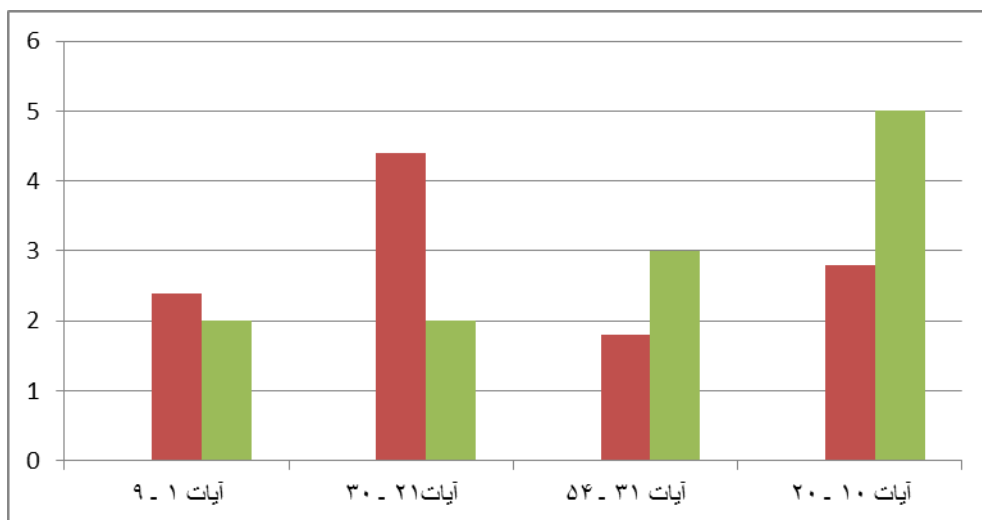
ذیل آیات اول تا یازدهم؛ ۰ روایت.

ذیل آیات ۱۲ تا ۲۱؛ ۹ روایت.

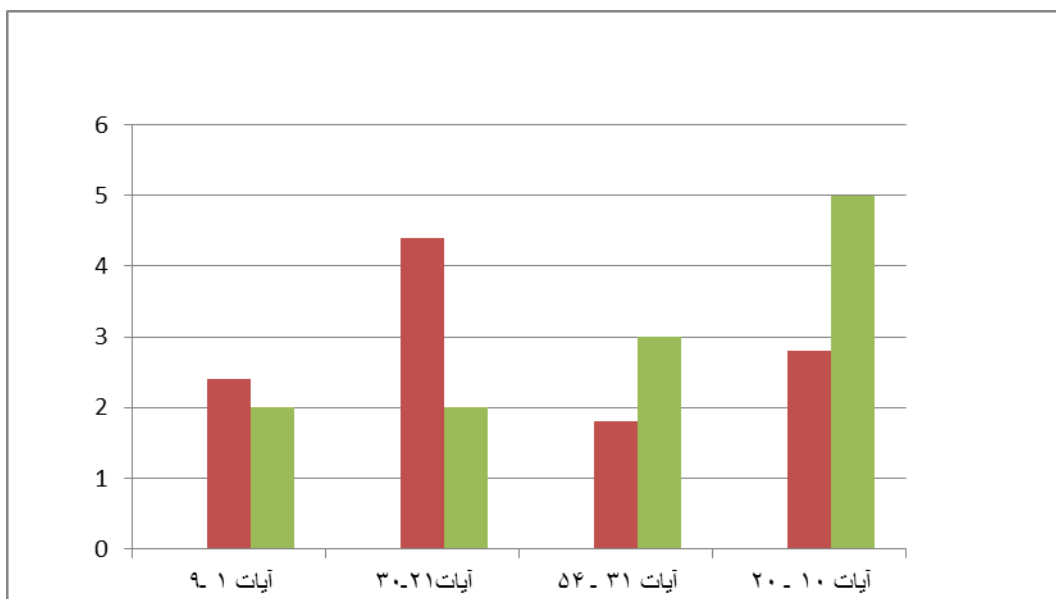
ذیل آیات ۲۲ تا ۳۰؛ ۵ روایت.

ذیل آیات ۳۱ تا ۵۴؛ ۲۰ روایت.

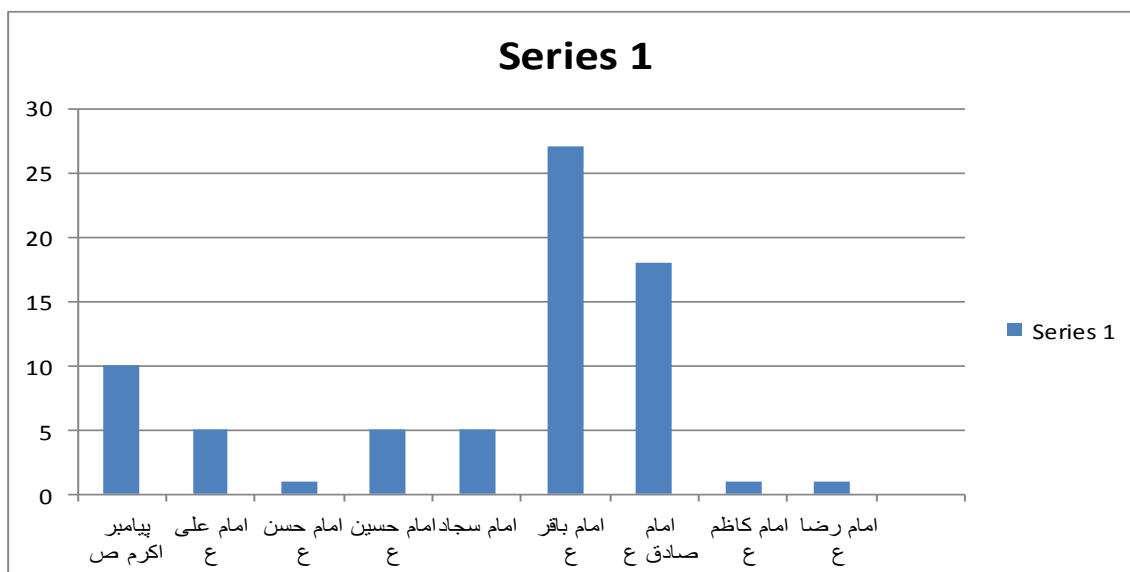
شکل (۲-۱)



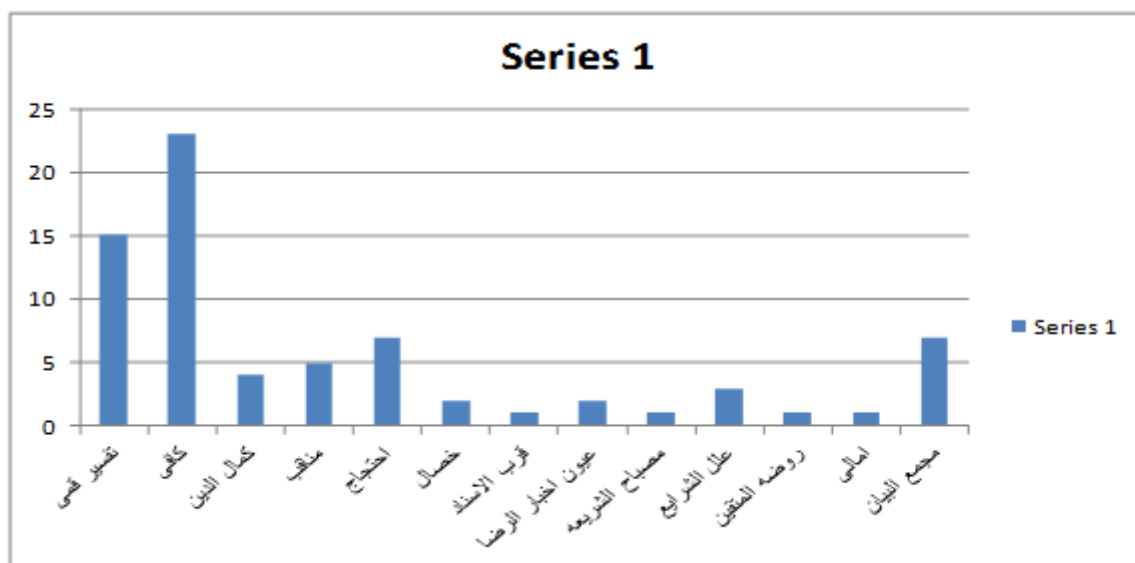
شکل (۲-۲)



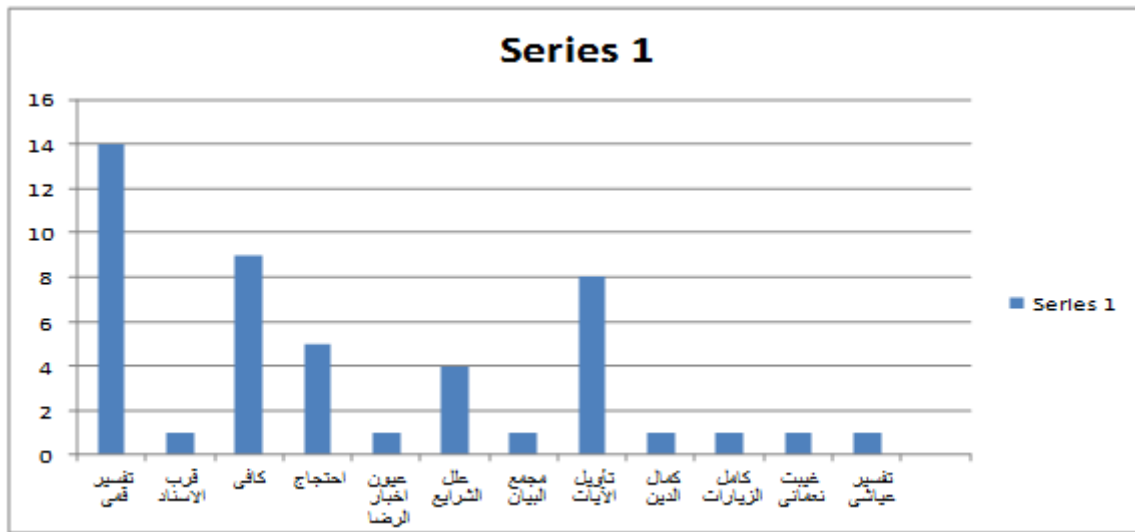
(شكل ١.١)



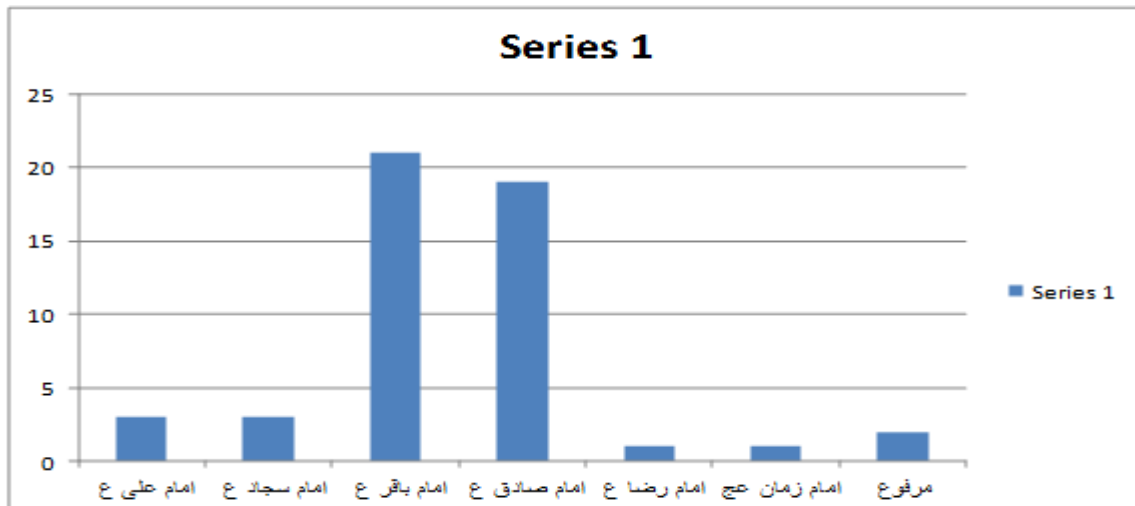
(شكل ١.٢)



(شكل ١.٣)

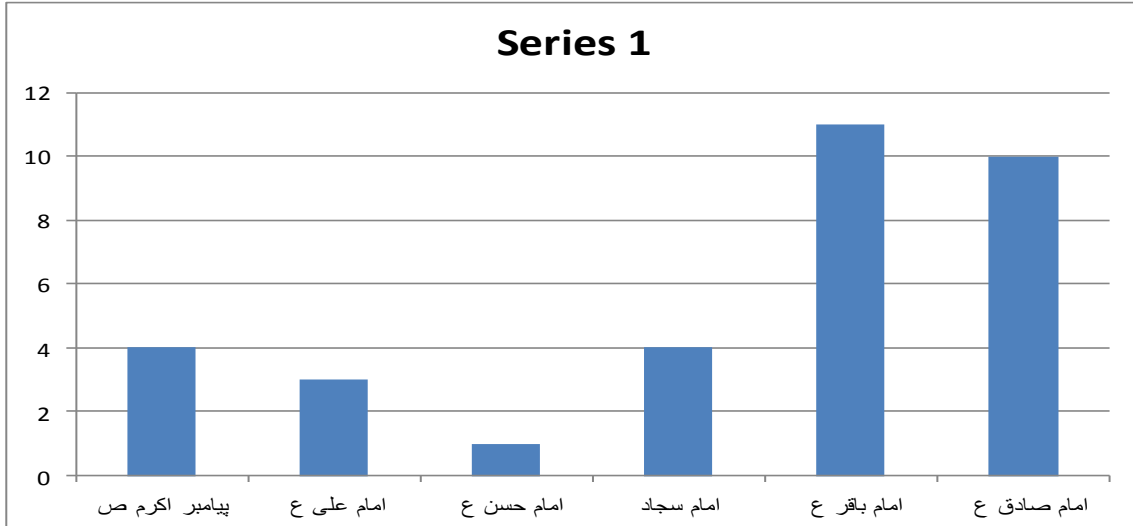


(شكل ١.٤)

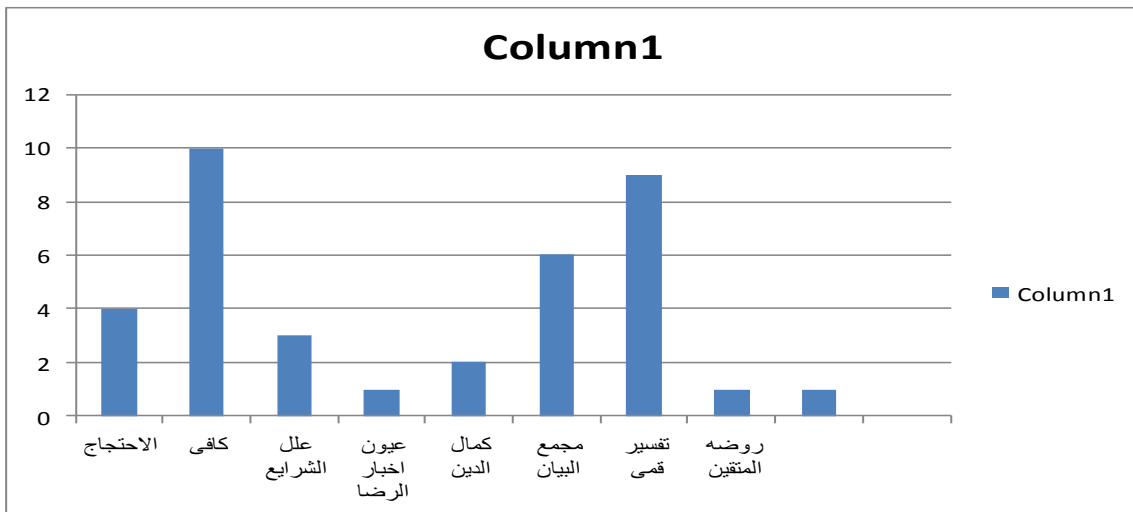




(شكل ١.٥)



(شكل ١.٦)







## نتایج تحقیق

۱. بنابر مفاد ظاهری آیات و روایات تفسیری، سوره سبأ پیرامون سه اصل اساسی اعتقادی یعنی توحید، نبوت و معاد بحث می‌کند. بعد از بیان آن‌ها کیفر کسانی را که منکر این سه اصل‌اند، و یا القای شبهه در باره آن می‌کنند، بیان نموده، در خلال بحث از طریق بیان داستان‌های کوتاهی از حضرت داود(علیه السلام)، حضرت سلیمان(علیه السلام) و سرگذشت قوم سبأ مفاهیم بلند اعتقادی را به مخاطب عرضه می‌دارد. آن‌گاه از راه‌های مختلف از جمله حکمت و موعظه و مجادله، به دفع شبهه‌ها می‌پردازد. آن‌گاه از راه‌های مختلف از جمله حکمت و موعظه و مجادله، به دفع شبهه‌ها می‌پردازد. می‌پردازد.

۲. با دقت در مفاد روایی به این نتیجه دست یافتیم که روایاتی که در گونه تفسیر مفهومی قرار می‌گیرند می‌توانند تفسیر جالب و منحصر به فردی از آیات به دست دهند و دنیایی از علم را در یک سطر جای داده و در همین یک سطر، آیه را به طرز تفسیر کرده که نه در تفاسیر اجتهادی می‌توان برای آن نظیری یافت و نه در جای دیگر! اما آن‌چه بیشتر در مفاد روایات نمود داشت، توجه ویژه به مصداق‌یابی برای بعضی از آیات است به گونه‌ای که مخاطب را در فضای دیگری غیر از فضای سیاقی آیات قرار می‌دهد. از بررسی این گونه روایات این نتیجه به دست می‌آید که ذیل اکثر آیات این سوره به جز معدودی، به بررسی فضایل ویژه چهارده معصوم(علیهم السلام) پرداخته شده است. البته گاهی برای یک آیه هم، گونه تفسیر مفهومی هست و هم گونه مصداقی.

۳. در فصل دوم این تحقیق به بررسی روایات از نظر گونه‌شناسی پرداخته ایم. گونه‌هایی که در روایات ذیل سوره سبأ وجود دارد در هفت گروه قرار گرفته‌اند که عبارتند از (سوره شناخت، معنا شناخت، تأویل، جری و تطبیق، استطراد، استناد به آیات و تفسیر مفهومی) در قسمت سوره شناخت احادیثی را که به مکی و مدنی بودن سوره و فضیلت قرائت پرداخته‌اند مورد بررسی قرار داده‌ایم. بعضی از روایات به بررسی مفهوم واژگان این سوره پرداخته است که آن‌ها را در قسمت معنا شناخت گرد آورده‌ایم. روایاتی که به لایه‌های پنهانی آیات و تطبیق آن‌ها به جریان‌های مختلف پرداخته‌اند را در قسمت سوم تحت عنوان (تأویل، جری و تطبیق) گردآوری نمودیم و در دو قسمت پایانی به گردآوری روایاتی که جنبه استطراد و استشهاد داشتند پرداختیم.

۴. در فصل سوم به بررسی آموزه‌های هدایتی این سوره از طریق مفاد آیات و روایات تفسیری پرداخته و آن‌ها را در سه محور: اعتقادی (توحید، نبوت و معاد)، تربیتی و مدیریتی، مورد بررسی قرار دادیم. آن‌چه از دقت در این فصل به دست آمد این بود که آموزه‌های اعتقادی و آموزه‌های تربیتی این سوره تقریباً با هم برابری می‌کنند.

کرد و این امر ریشه در وجود آیات اعتقادی در کنار آیاتی که حاوی داستان‌ها و نکات عبرت‌آموز است دارد. استفاده از این آموزه‌ها سبب به دست آوردن راهکارهایی برای بهتر زیستن است.

## پیشنهادها

۱. از این تحقیق می‌توان در مراکز آموزش علوم قرآن و حدیث، مجموعه‌هایی که به صورت دیجیتال به جمع‌آوری علوم قرآنی می‌پردازند و استفاده به صورت کتب درسی دانشگاهی بهره‌گرفت.
۲. می‌توان از هر قسمت که موضوع قابل کار تحقیقاتی دارد مقاله‌ای علمی - پژوهشی ارائه داد.
۳. می‌توان به ارائه تحقیقاتی پرداخت که فقط جنبه آسیب‌شناسی این احادیث را محور پژوهش خود قرار دهند.
۴. می‌توان به ارائه تحقیقاتی پرداخت که در آن‌ها موضوعات مشترک روایی بین سوره سبأ و دیگر سوره‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.
۵. همچنین می‌توان به ارائه تحقیقاتی حول روایات استطرادی، تأویل و جری و تطبیق این سوره به عنوان پژوهشی مستقل پرداخت.



## فهرست منابع

\*قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران، دارالقرآن الکریم، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.

### منابع فارسی

۱. ابن بابویه محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲. \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، ترجمه مسترحمی، تهران، کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۶۶ ش.
۳. \_\_\_\_\_، *عیون أخبار الرضا*، ترجمه غفاری و مستفید، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۳. استرآبادی شرف‌الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴. بروجردی سید محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۵. جزائری نعمت‌الله بن عبدالله، *داستان پیامبران یا قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم*، ترجمه قصص الأنبیاء، تهران، انتشارات هاد، ۱۳۸۰ ش.
۶. جوادی‌آملی عبدالله، *شمیم ولایت*، تنظیم محمود صادقی، مرکز تنظیم و نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش، ص ۹۶.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۸. حسینی همدانی نجفی محمد، *درخشان پرتوی از اصول کافی*، چاپخانه علمیه، قم، ۱۳۶۳ ش.
۹. دیلمی حسن بن محمد، *إرشاد القلوب*، ترجمه رضایی، اسلامیة، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. رجبی محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. راوندی سعید بن هبة الله قطب‌الدین، *قصص الأنبیاء علیهم السلام (لراوندی)*، ترجمه غلامرضا عرفانیان یزدی، مرکز پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۰۸.
۱۲. شریف لاهیجی محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. شهید ثانی زین‌الدین بن علی، *شرح مصباح الشریعة*، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ ش.



۱۴. صادقی تهرانی محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. طبرسی فضل بن حسن، *زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ترجمه إعلام الوری*، ترجمه عزیز الله عطاردی قوچانی، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
۱۶. طیب سید عبدالحسین، *اطیب البیان*، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. قرائتی محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. قرشی علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش، ج ۸.
۱۹. مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، *آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)*، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۱ ش.
۲۰. \_\_\_\_\_، *بخش امامت (ترجمه، ج ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. \_\_\_\_\_، *شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)*، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر، ۱۳۹۷ ق.
۲۲. \_\_\_\_\_، *مهدی موعود (ترجمه جلد ۵ بحار الأنوار)*، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. \_\_\_\_\_، *ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴)*، ترجمه عطاردی، انتشارات عطارد، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. \_\_\_\_\_، *احتجاجات (ترجمه جلد نهم بحار الأنوار)*، ترجمه موسی خسروی، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. مسعودی عبدالهادی، *روش فهم حدیث*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۲۶. محمدی ری شهری محمد، *درآمدی بر تفسیر جامع روایی*، انتشارات دارالحدیث، قم، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. مفید محمد بن محمد، *دفاع از تشیع*، ترجمه الفصول المختارة للمفید، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۲۴.
۲۸. مکارم شیرازی ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.

#### منابع عربی

۲۹. آلوسی محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۱. بحرانی هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، انتشارات بنیاد بعثت قم، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. دخیل علی بن محمد علی، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۳۳. دیلمی حسن بن محمد، غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمة الأطهار علیهم السلام، ۱ جلد، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ ق ص. ۱۶۵.
۳۴. راغب اصفهانی حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، الدار الشامیة، بیروت، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. راوندی سعید بن هبة الله قطب الدین، قصص الأنبياء علیهم السلام (لراوندی)، غلامرضا عرفانیان یزدی، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. زمخشری محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص. ۴۰۰.
۳۷. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. شیانی محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق حسین درگاهی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. طباطبایی محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. طبرسی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۴۲. طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۴۳. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۴۴. عیاشی محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. فضل الله محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۴۷. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۴۸. ابن اثیر جزری مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر ۱۳۶۷ ش، قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴۹. فیض کاشانی محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۵۰. قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.
۵۱. قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۵۲. کاشانی محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، تحقیق حسین درگاهی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.
۵۴. کوفی ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۰ ق.
۵۵. مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۶. \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. مدرس محمد تقی، من هدی القرآن، دار محبی الحسین، تهران ۱۴۱۹ ق.
۵۸. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.

#### مقالات

۵۹. مهریزی مهدی، (روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت)، علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره اول.

#### نرم افزارها

۶۰. جامع التفاسیر. ۳
۶۱. جامع الاحادیث ۳/۵
۶۲. گنجینه روایات.





رسالة لنيل درجة الماجستير  
كلية علوم الحديث  
تخصص تفسير اثرى

عنوان الرسالة

**التفسير الروائى من منظار أهل البيت (عليهم السلام) لسورة السبأ**

الأستاذ المشرف

**الدكتور محمد رضا ستوده نيا**

الأستاذ المساعد

**جناب آقاى على بنائيان**

الإعداد

**ليلا توكلى نائينى**

موعد المناقشة

**ربيع الثانى ١٣٣٤**



## الملخص

تعني هذه الرسالة بالتفسير الروائي من منظور أهل البيت (عليهم السلام) لسورة السبأ. وتهدف هذه الرسالة إلى تقديم تفسير معتمدٍ على الروايات الواردة في تفسير هذه السورة وكذلك تسعى إلى أن تلفت الانتباه إلى دور الروايات في فهم القرآن وتفسير آياته. ومن خلال روايات أئمة أهل البيت (عليهم السلام) ترمي إلى تبين مغزى الآيات وفحواها. وفي النهاية تسعى إلى فهم الرسائل التي تمّ التأكيد عليها في الروايات.

هذه الرسالة لها صعيديان: الصعيد القرآني والصعيد الروائي، على الصعيد القرآني نتناول أقسام الآيات لسورة السبأ في تفسير الميزان. وعلى الصعيد الروائي نتناول الروايات الواردة في التفاسير المأثورة عن أئمة أهل البيت (عليهم السلام) مثل تفسير القمي وتفسير الصافي وتفسير البرهان وتفسير نورالثقلين. وكذلك ندرس الروايات التفسيرية للرسول الأكرم (صل الله عليه وآله وسلم) التي قد وردت في تفسير درالمنثور.

اعتمدنا على المصادر والمراجع في هذه الرسالة وتمّ ترتيبها في ثلاثة فصول. الفصل الأول يتناول القضايا العامة ومفاهيم البحث. الفصل الثاني يتألف من ثلاثة أبواب: الباب الأول نتناول فيه ظواهر الآيات وفي الباب الثاني ندرس مفاد الروايات التي قد وردت لتفسير تلك الآيات وفي الباب الثالث والأخير نقارن بين ظواهر الآيات ومفاد الروايات. قد تبين من خلال دراسة ٢٦٦ رواية، أن ٦٤ رواية منها تندرج ضمن الروايات التفسيرية التي قد تطابق مفاهيم الآيات وتوسّع مفاهيم الآيات تارةً وتضيّق نطاقها تارةً.

من أبرز المواضيع المطروحة في هذا الفصل إحاطة علم الله بالكائنات وقبسات من حياة النبي داوود والنبي سليمان (عليهما السلام) وشفاعة رسول الله ورسالته وثواب الإنفاق وأحوال الإنسان عند الاحتضار.

في الفصل الثالث نتطرق إلى معرفة أقسام الروايات وقد تمت دراسة ٤٤ رواية. وبالتالي تبين أن معظمها يكشف النقاب عن مصاديق الآيات. في نهاية تناول الرسائل التي قد تمّ التأكيد عليها في الآيات والروايات. وتمّ تصنيف تلك الرسائل في ثلاث مجموعات: الاعتقادية والتربوية والإدارية. التعاليم الاعتقادية تُقاربُ التعاليم التربوية كما وفي المركز الثالث تأتي التعاليم الإدارية. ومن خلال ذلك ربّما يمكننا الاستنتاج بأنه ينبغي أن ندخل من نافذة التعاليم التربوية لتبيين التعاليم الاعتقادية.

ومن خلال دراسة ٢٣٢ رواية تفسيرية من مختلف أقسام الروايات التي قد وردت لتفسير ٣٧ آية لهذه السورة، قد تبين بأنه ربما يمكن توظيف معظم الروايات التفسيرية لهذه السورة ولم يلاحظ تناقض وخلاف بين آيات هذه السورة والروايات التفسيرية لها وكذلك الروايات التفسيرية في درالمنثور لها الكثير من القواسم المشتركة مع روايات الشيعة.

كلمات مفتاحية: التفسير، الروايات التفسيرية، التفسير الروائي، التفسر الأثري، سورة النمل، أقسام الروايات، التعاليم



## **Abstract**

The present study concerns inspecting the narrative commentary of Sura Saba' received from Ahlol Bayt. The purpose is to offer a commentary based on the Narrations explaining this Sura and to indicate the importance of such narrations in understanding the Quran and finally to mention the messages extracted from this Sura and pointed out by the exegetical narrations. This study includes two Quranic and Narrative scopes. The Quranic part covers the exegetical material expressed in the work Al-Mizan while the narrative section encompasses the narrations mentioned in narrative exegesis like Qumi, Al-Safi, Al-Nurhan, Nur Al-Thaqalayn and those exegetical sayings of the prophet mentioned in Al-Dur Al-Manthur. This study which follows library approach is organized in three chapters. The first chapter is made up of three sections in which the apparent meanings of verses, apparent meaning of narrations and the comparison between them have been offered. The second chapter concerns the typology of the narrations and the third chapter explores the guiding teachings of Sura. By reviewing the 266 narrations received in this Sura we concluded that 64 Hadiths are directly related to commentary of the Sura generalizing or narrowing the concepts of the Sura.

Some of the concepts mentioned in this Sura include God's knowledge of the creatures, biography of David and Solomon, interceding and mission of the prophet, the reward of giving alms to the poor. In the chapter devoted to the typology of the narrations, 44 Hadiths have been inspected most of which are categorized in mentioning sample kind. In the end the teachings and messages emphasized by the verses or the narrations have been pointed out. Here, three teachings of theological, educational and managerial kinds are highlighted. Of course the managerial teachings are

far fewer than the other two which indicates that in order to teach theological issues, education should be taken into consideration.

By contemplating the 232 Hadiths it was concluded that most of these narrations are in harmony with the Quranic verses and there are many similar points between the Shiite narrations and those mentioned in Al-Dur Al-Manthur.

**Keywords: Ahlol Bayt, Narrative Commentary, Narrations, Sura Saba', Quran**



*Ulūm-e Hadith Faculty*

A Thesis

Presented for

Master Degree in Hadith Sciences

Title

**The present study concerns inspecting the narrative commentary of Sura Saba' received from Ahlol Bayt)**

Supervisor

**Dr.Mohammad reza sotoodehnia**

Advisor

**Mr.Ali banaeian**

By

**Leila tavakoli naeene**

**Esfand 1391**